ماشاء الله لا قوة الا بالله

الحمد لله والمنة که کتاب فیض انتساب سالک المتقین و مقصود الطالبین مسمی بہ

معمولات مظہریہ و محبوب العارفین

بفرمایش خادم اہل اللہ فقیر اللہ عفی اللہ عنہ و عن والدیہ و احبابہ اجمعین

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه
ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوهٔ اصحاب
صدق و صفا زبدهٔ ارباب ورع و تقوی شمس فلک هدایت و ارشاد محیی سنن نبویه قیم
طریقهٔ احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسبا و الحنفی مذهبا و المجددی مشربا
و بهرایچی موطنا بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقهٔ باطنیه کمر همت بسته بر
آستانهٔ فیض آشیانهٔ حضرت سلطان العارفین برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر
فیوض یزدان اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان
رضی الله تعالی عنهما جبهه نیاز سوده تا مدت چهار سال کال اکتساب برکات طریقه علیه نموده
حال داده و صرف همت جناب ایشان را که در تکمیل سلوک داشتند نهایتی نه شمه از انکه
درین عرصهٔ چهار ساله خطوط و مکاتیب که از وطن می آمدند بخیال انکه تعلقی بوطن
و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد ملاحظه نفرمودند و بجمعیت تمام و فرط
فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال مرتبهٔ کمال و تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه
یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی حضرت ایشان آنچنان کرده
بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی و تحسری رو نمود توکل و قناعت

حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف بی سامانی ظاهری بد طولی در توکل داشتند و طالبان
خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل مے فرمودند تا آنکه بلکه حضور و دوام آگاهی از فیض صحبت
سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکه اندک بحضور میامدند به تبدیل احوال
آفتاب عالمتاب باشد ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطرۀ از خطرات
به قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعة اشارئے برفع آن میفرمودند در بلدۀ لکهنو
بمحلۀ بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجد بنا کردند و بهدایت طالبان حق
پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
وشرفنا باسراره وفات شریف حضرت در بلدۀ بهرایچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دو صد و هجده
هجری اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلدۀ موصوف واقع ست اکثر طالبان بمنزل
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند او و بزرگوار از اجل خلفاء آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک که متصل کلکته واقع ست از ذات ایشان رواج طریقه
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة دران محروسه بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این
حقیر حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین سید العارفین عالم ربانی حق آگاه
حضرت مولوی مراد الله فاروقی نسبا و المجددی المظهری مشربا و تهانیسری موطنا که حضرت
پیر و مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در
قرب وفات باهل خانه خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت
آن قدوة العلما والاصفیا زوجه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند
خامه با وصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار
ایشان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان
شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع النور حضرت ایشان شهید
حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی الله عنه واقع
شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلدۀ تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران
گردید رؤسای آن شهر بملکهای دور و دراز با اهل و عیال خود متفرق گشتند حضرت پیر

مرشد ما رضی اللہ عنہ طرف محروسۂ لکھنو تشریف آوردہ بعد اکتساب طریقۂ علیہ خلیفہ و جانشین پیر دستگیر خود شدند تا چہل سال بلکہ زائد ازان ترویج طریقۂ مجددیہ مظہریہ فرمودہ عالمی را منور گردانیدند آثار ہدایت و ارشاد در عالم و عالمیان ہمچو آفتاب عالمتاب ظاہر و ہویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک و تجرید و اتباع سنت سنیہ و تزکیۂ نفس و تہذیب باطن رہنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ایشان بہ جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاہری و باطنی اتفاق بیداشتند سن شریف ہشتاد و دو سال وفات در یک ہزار و دو صد و چہل و ہشت از ہجرت خاتم النبیین اشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و علی آلہ و اصحابہ و ازواجہ و ذریاتہ و تابعیہ الی یوم القیامۃ اجمعین مصحح این نسخۂ مستطاب معمولات خانقاہ شریفۂ مظہریہ مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشتہ و اجازت تعلیم طریقت از جناب والا یافتہ بحضور لامع النور مقامات این نسخۂ متبرکہ خواندہ و حضرت پیر و مرشد ما رضی اللہ تعالیٰ عنہ از جناب ہدایت مآب مؤلف این نسخۂ متبرکہ سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند والسلام علی من اتبع الہدیٰ و التزم متابعۃ المصطفیٰ صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ بدور الدجیٰ و شموس الہدیٰ ۵

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ علی ما اوتیت بجوامع الکلم و امرت بان اصلی علی محمد حبیبہ و علی آلہ و اصحابہ و اسلم و اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ و اشہد ان محمدا عبدہ و رسولہ رضیت باللہ ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی اللہ علیہ وسلم نبیا و بشمس الدین

حبیب الله مظهراً و نوراً خلیلاً و حبیباً اما بعد میگوید این مشت خاکی حسباً
و فطرةً آبی نسباً محمد نعیم الله بهرایچی وطناً حنفی مذهباً نقشبندی مشرباً که این کلمات
چندست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه کاظهر من الشمس و نور علی نورست یهدی
الله لنوره من یشاء که محب الناس نور دیده کرامت الله و نور محمد بصّرهما
الله تعالی بنور کرامته و یقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت
با فقیر دارند محرر میگردد هو الله الموفق و المعین مقدمه بدانند که ولادت باسعادت
آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة و الغفران در سنه الف هزار
و صد و یازده هجریست و بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت
اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالیشان
دیوان خود بیان فرموده که امروز که هزار و صد و هفتاد هجریست و مدت عمر شصت رسیده
صحیح مینماید دران زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمة و الغفران بانتظام ممالک
دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب روزگار نموده باعلاق تمام زمام
توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه چون در مقام کالاباغ
که در حدود مالوه و [illegible] ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود که این
نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود
نور گیتی فروز شد موجود ۰ در طلوع جمال شمس الدین ۰ از ثری تا بعرش شد مشهود ۰ چون
خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش مرزا جان است نام پسرش را جانجانان مقرر کردیم بدین لقب آنحضرت
باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من عطی کمکاً تا علیاً و لم نجعل له من قبل
سمیاً مشهور و معروف بجانجانان و متخلص بمظهر و ملقب شمس الدین حبیب الله اند و علوی
نسب حنفی مذهب از ینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور
علی نور می نامند و همچون جان که در قالب متواری و مختفی ست می پندارند چنانکه حضرت
ارشاد پناهی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشان اند

مدّ اللہ تعالی ظلال کمالہم علی رؤس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتابی از تصنیفات خود اشارت بآنمعنی میفرمایند فقرہ چند بعینہا از آن ایراد مینماید قبلۂ اہل کمال مخلص حضرت ذو الجلال قدوۂ اولیای عصر خلاصۂ اصفیای دہر دُرِ یگانہ بحار معانی گوہر شاہوار درگاہ سبحانی در علوم ظاہر مثل شمس اظہر در حقائق باطن مثل جان ارفع و استر دو ہمہ مبارکش گواہند برین مدعا شب و روزش روشنا ہد بر کمال تقوی ای کتاب ہمہ دانی وای تا ذیل متشابہات قرآنی وای متبع سنت پیغمبری وای مظہر انوار سرور مثنوی ای مرا چون مصطفی من جان عمر + از برای خدمت بندم کمر + ای لقائی تو جواب ہر سوال + مشکل از تو حل شود بے قیل و قال + ترجمانی ہر چہ ما را در دلست + دستگیری ہر کہ پایش در گلست + تا قیامت گر بگویم این کلام + صد قیامت بگذرد این ناتمام + پیر مرشد بر حق خدا و نعمت حبیب اللہ نائب رسول اللہ مکانا اعطی مکانا علیا ولم یجعل لہ من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذہبا و مجددی مشربا و شمس الدین لقبا مدّ اللہ تعالی ظلال جلالہ و کمالہ وقدّ سنا اللہ ببرکتہ و افضالہ انتہی کلامہ الشریف و منجمی کہ زائچہ طالع آنحضرت برآوردہ بود و گفت کہ این زائچہ از زائچہ طالع پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ منجمان استخراج نمودہ بودند دو جوگ دارد یعنی دو جا اختلاف است و باقی ہمہ جا اتفاق للہ در من قال فی مدحہ بیت کوئی آج اوسکے برابر نہیں + وہ سب کچھ ہے الا پیمبر نہیں + مصدق این مقالت سبحان اللہ من سعد سعد فی بطن امہ در شان این مظہر ازل و شمس انوار ظہر ما ثابت است کہ از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی از جبین مبین ایشان ظاہر و ہویدا بود چنانچہ در مظہر حسن و جمال جلوۂ مشوق را بانظارہ مینمودند و در کنار خوبروی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمیشدند مگر بحیلہ و از سن شعور مصرع موزون مینمودند از سخنہا میفرمودند کہ شاعری دیرینہ نظری از خمیر طینت فقیر دار ہنگام خوردی در اتباع سنت نبوی جہد بلیغ میداشتند چنانچہ روزی والد شریف ایشان در خدمت مرشد خود ایشان را بردند اتفاقا از ان بزرگ در حالت سُکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن این احوال با خود گفتند کہ اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بیعت شوند قبول نخواہم کرد و از ہمان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ لیجہ داند شاہد این قول

آنکه هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله عنه در میان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر
میگردید زیرا که صورت حسی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بصورت نورانی ظاهر میشد و القای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در خردسالگی در خواب
دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده و چون بوالد خود نقل کردند از آن روز والد
مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که
بهشت واسعه تمام انبیا علیهم الصلاة و السلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار ورود
الطاف و اعطاف شدند از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ رضی الله
تعالی عنه بزور قسر ما را محمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را نیز در خواب دیدند
چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشان را به کنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من
بسائید و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدند که ایشان را در کنار گرفته برابر خود خوابانیده
اند چنانکه اینجانب در تمام مدت یکپاس شنیده و آنچه از اسرار رازونیاز که دران خواب درمیان
آمد این اوراق گنجایش بیان آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم
را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای
حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها
بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و سایر انبیا را علیه و علیهم الصلاة و
السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و
بطریق اویسیت از ایشان فیضها بر داشتند و اکثر مشایخ بزرگ در حق ایشان گفتند الله آمنا لکم
میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند
یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود رسته و درست کرده دادند چون عذر
خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
گاه خدمت صحابه مینمودند من هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم و امیدواری اجر داشته
دارم مضایقه ندارد و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت
و وقار یکبار زانوبوس ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب با هم مقابل نشسته ایم با وجود قلت

نظر کشفی که داریم اشیا یکی از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مریدی که از حسن
استعداد و قابلیت خود در حضور پیر بمرتبه کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مترقی
شده هم مقام و همرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیری که بزور جذبه قوت توجه خویش
مرید خود را کشان کشان بنقطه آن مقام که خود در انجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی
که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
ندارد از انجمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب الارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از ینجا
ست که جذا طلبان خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوٹی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شمارا نسبت
کشفی عطا فرموده است و مارا نسبت کشفی نیست احوال باطن ما ببینید که چگونه است و حضرت ایشان
هرچه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند
از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود راست ایستاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
که اینی میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از ینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت
که بنسبت حضرات مشائخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله
صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقه ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند
و مکاتیب بالقاب عالی مے نوشتند و حاجی فاخر صاحب اله آبادی که محدث بوده اند میگفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم مے بینم که اسپ عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آن
حضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است
و چون بوقت بر آمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت
نمودم که ایشان را از آن نصیبه کاملست و کلام این هر دو عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر آنکه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت طریقت حظی وافر بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی
ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض رسانیدند
که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند
طریقهٔ ایشان مقبول است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام
متکلم شدند و مصداق این خواب است که در آن وقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با ایشان یک روپیه روزینه
برای صرف ضروری وعده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی یک روپیه یومیه بنام ایشان مقرر
نموده است و مدتی جاری مانده و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت
ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن خانه ایستاده
میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا
مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکند بر مقبولیت اعمال و صحت مقام و حال وقتیکه شیخ محمد
علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر
نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
از اصحاب کمل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
محمد علی حزین در دکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آنجا
میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است سامع گفت حضرت
میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که
چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی الحاصل هر که میدید شیفتهٔ جمال یوسفی و کمال سیرت ایشان
میگردید و بی اختیار ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم بر زبانش میرفت ذکر طریق
کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا
عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد که به نوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب
ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی
است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و با سیر و سلوک طریقه عالیه قادریه [illegible]

شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش
میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را سخنان عجیبه و لطائف غریبه است لطیفهٔ اول
میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک
نمیگردد و در وی این طبیعت و صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینهٔ عشق حقیقی است
پس با وامیکه برشتهٔ عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید روح فقیر از شما
راضی نخواهد شد تا غیر از دست یار مرسی دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیلهٔ این دولت را
بمطلب کشاده گردد جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و اولی است اختیار
باید نمود که سعادت جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب این مقام است بیت
تن زار مرا الفت ز کلفت سینه میسازد ؛ که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد و ماه ضمیر
ایشان قدس الله سره از پاکی فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدا راه مولی
نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری
درجهٔ عالی میداشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشتند و اصلا در تحسین شعر عرفی
دنیا و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان
مثنوی خود اشارت باینمعنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها در اینجا نقل نموده می آید مثنوی
خدا در انتظار حمد ما نیست ؛ محمد چشم بر راه ثنا نیست ؛ خدا مدح آفرین مصطفی بس ؛
محمد حامد حمد خدا بس ؛ مناجاتی اگر باید بیان کرد ؛ به بیتی هم قناعت میتوان کرد ؛
محمد از تو میخواهم خدا را ؛ الهی از تو حب مصطفی را ؛ دگر لب وا کن مظهر فضولیست ؛
سخن از حاجت افزون تر فضولیست ؛ ز تحریرم غرض عرض هنر نیست ؛ و ما عمر را ازین تو با خبر
نیست ؛ طپیدن وادی از دل می نگارم ؛ اصول رقص بسمل می نگارم ؛ همین خون گریه
در بزم ساقیست ؛ دگر از هر چه گویم اتفاقیست ؛ خیال لن ترانی هم ندارم ؛ دماغ قصه
خوانی هم ندارم ؛ و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از بوالهوسیهای غلبان محبت
که ناله‌ها موزون میکردم و باین تقریب تمام خود بشاعری بهره‌ور ده بودم بخاطر میگذشت طریقه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشنو نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار خواهم نمود
چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و ملتزم شدم آن قدر مغلوب
حال خود گشتم که آن کیفیات تماما از دل مسلوب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلاف
اتباع سنت نماند و اثری که از طینت باقی بود حفظ در انشا و اشعار بروز داشت و حالا بحکم حضرات مشایخ
قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم تربیت یاران مشغول است بجز از زاد و تدبیر
ساختگی سفر آخرت که در پیش است چیزی دیگر بمذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه شمه از آن
در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از نیجاست که میفرمودند که بار افروق شعر
و سخن از یاد رفته نقلست که شخصی از اهل دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث
آنحضرت بوده اند عرض نمود شعری که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل
میرسد و فیض آن متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق
دل با مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در سامعان تاثیر
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب ایشان را
بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعری
چند در آنوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ گردیده خوشا
لب بمدح و ستایش ایشان گشادند از نیجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
اهل دل می نامند لطیفهٔ دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردانست چنانکه
ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش و
گرمیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود ترک اختلاط گیرند که خنکی اینجا ناپسندیده است زیراکه
علاقهٔ خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و هر گاه پسند خاطر شما
نمیآید باید که آنرا بجوز نه پسندد و اگرچه بطبیعت خاطر تجیر گرداند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
زیراکه نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرتبهٔ اقربیت پیدا میکند یکبار قطع
آن از مروت بعید است ؎ جدائی ز احباب کردن خطاست ۱۱ بریدن ز یاران خلاف وفاست

وامتحان بعضی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلا بخیل را در بذل مال نباید آزمود زیراکه او
ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را بشجاعت امتحان نباید کرد از
روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با او موافقت نباشد و آشنا را باید که اختلاط با او بیشتر دارد
تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلاف اولی لطیفه سوم میفرمودند چنانچه ما را
از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه وسلم از محاورات عرب
وقوف و اطلاع ضرورست همچنین برای یعنی تفکر فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده انفعال کشیده
نشود احوال والد ایشان ازین بلندترست که شرح آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار
رفت ذکر والده ماجده ایشان عفیفه و پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود
و سخا بی نظیر از اینجاست که والد بزرگوار حضرت ایشان پرهیزگار میفرمودند که میرزا صاحب ما از نور و صفا
حمیده والده شما بسیار رعایت هیبت در دل غالب است خاصه از صفت همت و عفت و از خاندان عالی
رئیسان شیخ زادهای بیجاپور از مضافات دکن بوده اند ذکر جد شریف ایشان باوجود
منصب پادشاهی در طریقه چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و
پیادگان بلکه خدمتگاران وغیره همراهیان تهجدگزار و شب خیز بودند ذکر جده شریفه
حضرت ایشان همشیره خاله زاد اسدخان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
مشرف بمذهب اهل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات
می شنیدند و درس مثنوی مولانای روم در مستورات میدادند و با صبیه اکبر بادشاه حضرت میرزا
محمد امان که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان
نواسه خاندان تیمور صاحبقران اند ذکر طریق کیفیت سلوک آنحضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقه نقشبندیه از خدمت سید السادات
سید نور محمد بداونی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که مراد از لفظ حضرت
سید هرجا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه است بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت
کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید در ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج

ہجری یازدہم شہر ذیقعدہ ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته
بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کشمیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل
خلفائے حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت
بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال
دنیا طلبی گذرانیدند و امرائی آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود با
سیادت شنیدند آنحضرت در خواب دیدند که گویا به مزار بزرگے بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده
طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد و بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر بدر کردند اتفاقا روزے
در دولتخانه آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصے از دوستان اوصاف شریف
حضرت سید رحمه الله در میان آورد مجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود تقاضا
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
تعلق خاطر که بطرف دوستان بود و قصد خانه نمودند عرض کردند که انشاء الله تعالی باز بخدمت [illegible]
خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت استعداد و استخاره می نمودند
ذکر طریقهٔ عالیه بطالب میفرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت را بنا ذکر دادند که چشم بسته بطرف
قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه ذاکر کرده رخصت نمودند و غلبهٔ ذکر بنهایت رسید
چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بصورت
حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید بآن حضرت در خواب فرمودند
که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلب حق باید کرد و مقصود [illegible]
باید آورد بنا بر امتثال این امر اول بخدمت حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند
ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک (و بایں بزرگواری) از خدمت حضرت سید علی بصیر نموده اید و ما قوت [illegible]
چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزے از ین نسبت [illegible]
که عبارت از طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق [illegible]
میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد [illegible]

نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده‌اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت
سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمائید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما بودند
رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد و دوازده سال در ملازمت حضرت حافظ جیو
گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال
بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد مذکور بودند از سهرند
الشاهجهان آباد الشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند باید دانست
که مراد از لفظ حضرت شیخ الشیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات حضرت
سید را اسلم و ستفه از همان نقطهٔ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات کنانیدند
و در عرصهٔ هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد از آن بار دیگر از ابتدا تا انتها در یک سال دیگر
بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت محبت و محبوبیت
و ضمنیت کبری نیز بشارات دادند از طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند
و در آن اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتهای
آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ هم بشارات
یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب
حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت هجری
نوزدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند آنحضرت
رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال
خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی‌اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه بطور
اویسیت از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

سجناپارکا کی حاصل نمودہ وکتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ تلمیذ
بے واسطہ شیخ المحدثین شیخ عبداللہ بن سالم مکی ست گذرانیدند و قرارت را از حافظ عبد
الرسول قاری دہلوی کہ شاگرد شیخ القرا شیخ عبدالخالق منوفی مصری ست سند کردند و کر
طریق کیفیت سلسلۂ عالیہ حضرات نقشبندیہ بدانید کہ فقیر را ارتباط صحبت و بیعت
وتعلیم تربیت طریقہ با خرقہ و اجازت مطلقہ از جناب حضرت ایشان ست رضی اللہ تعالیٰ عنہ
را با ذکر این طریقہ از خلیفۂ ایشان محمد جمیل قدس اللہ سرہ الجلیل رسیدہ و خرقہ قدر داد در عالم رویا
از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز رسیدہ و از مجاورت مزار حضرت
سالار مسعود غازی و شاہ عبدالرحیم لکھنوی کہ بہ پیر بخار مشہور اند نیز فیضہا برداشتہ لیکن
پیشینہ جناب عالی حضرت سلطان الشہدا سالار مسعود غازی از جہت خصوصیت ملکوتیہ در میان
آن مسعود و حضرت ما وا نست قطع نظر از حقوق اینکہ فقیر از باشندگان ولایت ایشان ست
بلبیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرع شاہان چہ عجب گر بنوازند گدا را ۔ و حضرت ایشان
را این نسبت عالیہ اول از جناب سید السادات سید نور محمد بداونی رسیدہ رضی اللہ تعالیٰ عنہما
و ایشان را اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین کہ مجاز اند از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب
بعروۃ الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن کہ نواسۂ شیخ عبدالحق دہلوی و خلیفۂ
حضرت عروۃ الوثقی اند رسیدہ و اکثر عمر در انجا گذرانیدہ و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از
خدمت حضرت محمد اعظم پسر خلیفۂ حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را از جناب شیخ عبدالاحد ملقب بدلیل اللہ الصمد معروف
بشاہ گل کہ مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمۃ بودند و نیز حضرت شاہ گل
کسب بشارات از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نمودند و این ہر دو بزرگوار یعنی حضرت
محمد سعید و حضرت محمد معصوم کہ مشہور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سرہندی اند و ایشان را اجازت این طریقہ از حضرت خواجہ باقی باللہ و ایشان را
از حضرت خواجگی محمد امکنگی و ایشان را از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان را از خال خود
حضرت مولانا زاہد و ایشان را از حضرت خواجہ عبیداللہ احرار و ایشان را از حضرت خواجہ

مولانا یعقوب چرخی وایشان را از حضرت خواجه علاؤالدین عطار وایشانرا از حضرت
خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند وایشانرا از حضرت سید امیر کلال وایشانرا از حضرت خواجه محمد
بابا سماسی وایشانرا از حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی وایشانرا از حضرت خواجه محمود
انجیر فغنوی وایشانرا از حضرت عارف ریوگری وایشان را از حضرت خواجه عبدالخالق
غجدوانی وایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی وایشان را از حضرت خواجه بوعلی فارمدی
وایشان را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی وایشانرا از حضرت خواجه بایزید بسطامی
وایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق ؓ وایشان را از دو جانب نسبت است یکی از جانب
آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهداء
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه وایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم
بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم وایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله
تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و
خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا ابد دانسته شد که حضرت بوعلی فارمدی را در
تصوف انتساب بدو طرف است یکی بشیخ بزرگوار ابوالقاسم گرگانی که به سه واسطه بسید الطائفه
جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ بوعلی رودباری
و حضرت جنید را از خال خود سری سقطی وایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را
نیز انتساب در علوم باطنی دو طرف است یکی بامام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام
جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و طریقه ایشان طریقه ائمه اهل بیت است این طریقه
را از راه نفاست سلسلة الذهب نامند دوم معروف کرخی را بداؤد طائی وایشان را
از حبیب عجمی وایشانرا از حسن بصری ؒ وایشانرا از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه وایشانرا
از جناب رسالتمآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی
را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی است رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند و نیز بایزید نسبت
که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه
ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتح رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی
در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشه شیر و بزبان فارسی گویان سرهند مستعمل شده و آنکه مع ضلعی ست
نزدیک شهر سبزوار آنرا اکنه نیز گویند چرخ بفتح جیم فارسی و رای مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی
نقشبند نسبت ست بحرفه کمخابی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة
الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از توابع بخارا و انجیر فغنی بفتح فا
و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوکر بکسر رای مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن
بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتانیه و کسر مثناة آخر نون قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و
تشدید میم و کسر ثانیه دهی ست از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی
بفتح سین ثانیه سوخاری نسبت بناحیه ایست که منشأ اصول ایشان بود و کرگان بضم کاف عربی
و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون دهی ست از دهات مشهد سرّی بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید
یای تحتانیه در لغت بمعنی جوانمرد سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال
تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه - وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام روز
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق اکبر
رضی الله عنه بسنه و دوم و بقولی بسنه و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیجدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب وفات
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بسنه و چهارم جمادی الاولی
وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید بسطامی چهاردهم
شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت بوعلی فارمدی
چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی بسنه دهم رجب وفات

حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی دوازدہم ربیع الاول وفات حضرت محمد عارف
ریوگری غرۂ شوال وفات حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی ہفدہم ربیع الاول
وفات حضرت خواجہ علی رامیتنی بست وہفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دہم جمادی الاخری وفات حضرت میر کلال یازدہم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجہ
علاؤ الدین عطار رضی اللہ تعالی عنہ بعد از نماز عشاء شب چہار شنبہ بستم رجب سنہ
اثنین وثمان مائۃ بودہ است وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر
وفات حضرت خواجہ عبید اللہ احرار بست ونہم ربیع الاول وفات
حضرت مولانا محمد زاہد ولی غرۂ ربیع الاول وفات حضرت مولانا درویش محمد
نوزدہم محرم وفات حضرت خواجہ خواجگی امکنگی بست ودوم شعبان وفات
حضرت خواجہ عبد الباقی باقی باللہ بست وپنجم جمادی الاخری وفات
حضرت مجدد الف ثانی بست وہشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمۃ
بست وہشتم جمادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروۃ الوثقی نہم ربیع
الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد بست وہشتم ذی الحجہ وفات حضرت شیخ
سیف الدین نوزدہم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد یازدہم ذیقعدہ
وفات حضرت شیخ محمد عابد ہیژدہم ماہ مبارک رمضان وفات حضرت ایشان
ما رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین دہم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسلہ
حضرات قادریہ بدانند کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ جامع جمیع طرق
مشہورۂ مذکورہ اند ایشان را اجازت طریقۂ علیۂ قادریہ از جناب شاہ سکندر رسیدہ
وایشان را از جد خود حضرت شاہ کمال کیتھلی وہو عن شیخہ سید فضیل وہو عن شیخہ
السید گدا رحمن وہو عن شیخہ السید شمس الدین عارف وہو عن شیخہ السید ابو الفضل
وہو عن شیخہ السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن وہو عن شیخہ شمس الدین صحرائی وہو
عن شیخہ عقیل وہو عن شیخہ سید بہاؤ الدین وہو عن شیخہ السید عبد الوہاب قدس

عن شیخہ السید شرف الدین القتال وہو عن سید السادات سید عبد الرزاق وہو عن ابیہ سید السادات
القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی وہو عن ابیہ سید السادات
السید ابی صالح وہو عن ابیہ وشیخہ موسیٰ جنگی دوست وہو عن ابیہ وشیخہ السید عبد اللہ وہو عن
ابیہ وشیخہ السید یحیی الزاہد وہو عن شیخہ وابیہ السید موسیٰ مورث وہو عن شیخہ وابیہ السید داؤد
المورث وہو عن شیخہ وابیہ السید موسیٰ الجون وہو عن شیخہ وابیہ السید عبد اللہ المحض وہو عن ابیہ
سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی وہو عن ابیہ امام المؤمنین قدوۃ المتقین الامام الحسن
رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین وہو عن ابیہ امام الہدیٰ امیر المؤمنین علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
وعن امہ سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہراء رضی اللہ تعالیٰ عنہا وعن شیخہ وابیہ سید المرسلین
خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر کیفیت طریق**
سلسلہ حضرات چشتیہ صابریہ حضرت مجدد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت
شیخ عبد الاحد رسیدہ وہو عن شیخہ الکامل الشیخ رکن الدین وہو عن والدہ الواصل الشیخ
عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی مذہبًا ونسبًا. وہو عن شیخہ محمد العارف وہو عن ابیہ
الشیخ احمد عارف وہو عن شیخہ وابیہ شیخ عبد الحق ردولوی وہو عن شیخہ الشیخ جلال الدین
پانی پتی وہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک وہو عن شیخہ الشیخ علاء الدین احمد صابر وہو عن
امام الاولیاء الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج وہو عن قدوۃ الواصلین حضرت
خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی وہو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری وہو عن الشیخ عثمان الہارونی وہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی وہو
عن شیخہ الشیخ مودود چشتی وہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی وہو عن الشیخ ابی محمد الچشتی وہو عن
شیخہ ابی احمد الچشتی وہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی وہو عن الشیخ علو الدینوری وہو
عن الشیخ ہبیرۃ البصری وہو عن الشیخ حذیفۃ المرعشی وہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم وہو
عن جمال الدین فضیل بن عیاض وہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید وہو عن امام التابعین الحسن
البصری وہو عن امیر المؤمنین سیدنا ومولانا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ وہو عن سید المرسلین
حبیب رب العالمین النبی المصطفیٰ والرسول المجتبیٰ علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوات والبرکات العلیٰ

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوهی
را اجازت طریقهٔ نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و آیشانرا از سید بدهن بهرایچی
و آیشانرا از سید اجمل بهرایچی و آیشانرا از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و آیشان را از خواجه
نصیر الدین روشن چراغ و آیشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی و آیشانرا
از خواجه فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم **ذکر طریق کیفیت
سلسلهٔ حضرات سهروردیه** حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از جد خود
حضرت سید جلال الدین بخاری و آیشانرا از رکن الدین شاه رکن عالم و آیشانرا از پدر خود شیخ
صدر الدین و آیشانرا از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و آیشانرا از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و آیشانرا از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبدالقاهر سهروردی
و آیشانرا از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبدالله معروف بعمویه و آیشانرا از شیخ احمد دینوری
و آیشانرا از شیخ ممشاد دینوری و آیشانرا از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و آیشانرا
از خال خود سری سقطی و آیشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و آیشانرا
از حبیب عجمی و آیشانرا از خیر التابعین حسن بصری و آیشانرا از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و آیشانرا از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید فقیر را اجازت
این هر چهار طریقهٔ مذکوره از جناب حضرت ایشان رسیده و اجازت باقی طرق که در حیز بیان
می آید از مشائخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان است فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر ازین راه حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است **ذکر طریق
کیفیت سلسلهٔ حضرات کبرویه** و نیز حضرت سید اجمل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و آیشانرا از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطاء الخالدی و هو عن [illegible]

وہو عن بابا کمال جنیدی وہو عن نجم الدین الکبری وہو عن عمار یاسر وہو عن شیخ الدین ابو نجیب
سہروردی وہو عن شیخ احمد غزالی وہو عن ابو بکر نساج وہو عن شیخ عارف فانی دو جہانی
حضرت ابو القاسم گرگانی وہو عن سیار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی وہو عن نجم
الثاقب مرغوب اغیب شیخ ابو علی کاتب وہو عن کوہ بردباری مظہر صفت ستاری ابو علی
رودباری وہو عن سید الطائفہ برزخ غمی و شادی بندہ زمرۂ فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم
جنید بغدادی وہو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی وہو عن عارف باید قدر
و قیمت بازار بلند شرحی شیخ المشائخ معروف کرخی وہو عن امام مجتبیٰ شہید خراسان علی موسیٰ
رضا وہو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسیٰ کاظم وہو عن امام واصل و واثق حضرت امام
جعفر صادق وہو عن امام ہمام الناظر حضرت امام محمد باقر وہو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین وہو عن قرۃ العینین سرۃ الاذنین حضرت امام الہدیٰ شہید
کربلا حضرت امام حسین وہو عن قبلۂ ہر دو جہان کعبۂ جاودان شیر یزدان کبریا حضرت امیر
المومنین علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین وہو عن جناب مقدس مطہر
منور حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلۂ قادریہ نیز سید
اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جہانیان و ایشانرا از سید جلال الدین بخاری وہو عن عبید
غیبی وہو عن شیخ ابو القاسم فاضل وہو عن شیخ ابو المکارم فاضل وہو عن شیخ قطب الدین
ابو الغیث وہو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وہو عن شیخ شمس الدین الحداد وہو عن شیخ
محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی وہو عن شیخ ابو سعید مخزومی وہو عن شیخ ابو الحسن
علی الہنکاری وہو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی وہو عن شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی وہو
عن ابی بکر عبد اللہ شبلی وہو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب رسالت پناہ صلی اللہ
علیہ وسلم ذکر کیفیت سلسلۂ مداریہ و قلندریہ نیز سید اجمل را اجازت این طریقہ از صاحب
این طریقہ شاہ بدر الدین بدیع الزمان شاہ مدار بلا واسطہ رسیدہ و ایشانرا از طیفور
شامی و ایشانرا از امین الدین الشامی و ایشان را از امام عبد اللہ علمبردار و ایشانرا از امیر
المومنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ و نیز ایشانرا از امیر المومنین علی المرتضیٰ کرم

و ایشانرا از امام حسن بصری

اللہ وجہہ وآبائنا از حضرت خاتم النبیین علی جمیعہا الصلوۃ والسلام ذکر طریق
کیفیت آنکہ بندہ را از بندگی چارہ نیست اگرچہ از انبیا یا اولیا
باشد و بیان در جانب ذکر و فضیلت آن بدانید کہ حضرت ایشان
محمد معصوم عروۃ الوثقی قدس اللہ سرہ العزیز در رسالہ از رسائل خود میفرمایند
مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظہار وظائف ذل و افتقار
عجز و نیستی و ہستی و عز و کبریائی و استغنا خاصہ حضرت رب معبود است بندہ کہ خود
مستغنی از بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بندہ را با
کار است خداوندی کار اوست ہرچند اظہار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از
بیشتر رود عنایات و الطاف خداوندی در حق او زیادہ تر منتہی در رنگ منتہی
از عبادت چارہ ندارد و ہیچ کدام را از ینہا از لوازم بندگی بے نیازی نہ ہرچند
بعضی از اہل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم السکاریٰ
مَعْذُوْرُوْن کمال آنست کہ مر انبیا را و خاتم الانبیاء است علیہ و علیہم الصلوات
البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در ینہا از ہمہ زیادہ تر بود لیکن با
و آنست کہ عقول ناقصہ با سیاست کہ امری را بندگی و اظہار عجز خیال کنند و نزد
تعالی نہ چنین بود پس بندگی ہمان باشد کہ ماخوذ از شارع بود و نفس را در آن
مدخل نباشد ریاضات شاقہ کہ نہ بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت سنیہ
صلی اللہ علیہ وسلم باشد مقبول نبود و راہے بآن جناب مقدس نکشاید کہ نفس را از
دران نشاطہاست شریعت سنیہ کہ خصم نفس امارہ است می نماید و انانیت ورا از بیخ برکند
و چون نیک تامل نمائی ہیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست
و ہیچ را مخالفت از اتیان سنت زیادہ نہ و لہذا فنای نفس ہمین مربوط گشت ابویزید
بسطامی قدس سرہ فرمودہ است سی سال در مجاہدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمہ اللہ تعالی پرسیدند کہ تصوف چیست گفت صبر نمودن

امر دوم بدانکه بهترین عبادات و بهترین طاعات یاد خالق کائنات ست و یاد حق سبحانه را سه درجه ست درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل بیشمار ست لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند

دمی صد بار در یاد تو میرم ۞ بدین حیلت تنی نام تو گیرم ۞ در حدیث آمده ست افضل الذکر لا اله الا الله و نیز در حدیث آمده اذا قال العبد لا اله الا الله خرقت السموات حتی تقف بین یدی الله فیقول اسکن فتقول کیف اسکن و لم تغفر لقائلی فیقول ما اجریتها علی لسانه الا وقد غفرت له رواه الدیلمی درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او درین مصاحبت تام ست با وی سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت بی غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته ست و ظاهر ست که صفت را بموصوف خود کمال قرب اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس با این صفت متبرک کدام قرب خواهد بود

سه اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن ۞ تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانند ۞

در حدیث آمده ست الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و هم در حدیث آمده افضل الذکر تلاوة القرآن باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین حدیثین پیدا می شود واگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود چه بعضی

قراءة القرآن في الصلوة افضل من قراءة القرآن في غير الصلوة و قراءة القرآن في غير الصلوة افضل من التسبيح و التسبيح افضل من الصدقة و الصدقة افضل من الصوم و الصوم جنة من النار ١٢

حدیث افضلیت کلمهٔ طیبه

حدیث افضلیت تلاوت قرآن ١٢

تکرار کلمه طیبه نافعست وبعضی تلاوت چنانکه پیشتر می آید ودرجه سوم جامع این هر دو درجه یاد اوست تعالی باداى نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجیدست ومتضمن اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات وتسبیحات وشهادتین وتهلیل ودرود بر سیدنا علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات ونیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات است وخشوع وآداب اظهار لوازم بندگی مقصود از خلقت آدمی ست علاوه است بر آن ونیز متضمن سجده است که اعظم موطن قربت کما ورد

اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ اِلَى اللهِ وَهُوَ سَاجِدٌ ونیز در فضائل سجود وارد شده است اَلسَّاجِدُ يَسْجُدُ عَلٰى قَدَمَيِ اللهِ فَلْيَرْغَبْ وَلْيَسْئَلْ ونیز وارد شده اِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ طَهَّرَ سُجُوْدُهُ مَا تَحْتَ جَبْهَتِهٖ اِلٰى سَبْعِ اَرْضِيْنَ ونیز نماز متضمن توجه مصلی ست بکعبه معظمه که موطن ظهور اصلی ست ونیز نماز تحریم لهو ولعبست که محرم ست اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ونیز مشتمل ست بر امساک از مفطرات الله ونیز موجب اجتماع مسلمانان ست لله تعالی که مثمر برکات ست يَدُ اللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ ونیز موجب مشی الی بیت الله تعالی ونیز موجب طهارت است از انجاس واحداث قرآن ایجاز بیت دیگر وارد واذکار این موطن نتیجه دیگر و دعا این محل اسرع باجابت است وخشوع وآداب این مجموعه اقرب بهدایت قیام وقعود وانتقام مثمر چندین برکات وقربات رکوع وسجود این هر که به از مشاهده وشهود بالجمله اعمال کثیره منتشره را جمع نموده یک عمل کرده اند وحسنات بعیده را همچون کرده بیکجا نامیده اند واز جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قربیکه در حین اداى نشست بیرون آن نادرست که رو دهد نماز ست که نشانی از ان بی نشان دارد مصلی کامل در حین اداى آن گویا از نشاء دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است ممتنی برآید ونشاء اخروی که موطن ظهور اصلی ست می درآید حظی از ان معامله فرامیگیرد لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته باخرت پیوسته بودند وقربیکه مناسب قرب آخرت باشد حاصل نموده ونشان آن قرب درین نشاء در نماز نشان داده ومتوسلان بوادی حیرت و تحیر آن را باین فواید

فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را از هیچا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله
الصلوٰة والسلام أرِحْنِي يَا بِلَال و نیز فرموده قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ هر کدام ازین ورثات
ثلث ذکر را هنگامی ست و موسمی که دران موسم حسن بیشتر دارد و سود مند تر ست از غیر آن موسم
سالکان را در صدد قطع مدارج قربست کلمه طیب بحال او انسب ست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید
و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از فرائض و سنن سو گذرد از غیر ذکر بکه از پیر کامل
مکمل اخذ کرده ست هیچ مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست
لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیبه وابسته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم ست هر وقت
معامله او جدا ست پس باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی
هر چند دوام پذیرد و ملکه شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت
تکرار کلمه طیبه لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد حضرت قبله گاهی قطب المحققین
وارث المرسلین حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان را بجهر از شب تا سحر ورد
تکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند و گو به معمول فالقاه مظهر به همچنین یافته حق سبحانه
الله تعالى و مرة بعد اولى و كرة بعد اخرى از زبان مبارک حضرت ایشان نیز
همچنین شنیده ذکر طریق کیفیت علامات شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در خاتمه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که مسمی
ست بالمقالة الرضية في النصيحة والوصية می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم لدنی
و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل بود
پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مریدان دیگر
باوی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد لیکن چون
علم لدنی امری ست مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم ست آنجا اندیشه ضرر
هم عظیم و هر جا که گنج ست احتمال مار و نقب هم هست پس در بیعت کردن و دست در دست کسی
دادن احتیاط واجب ست که عجلت درین کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی افتد و ایمان از دست دهد
و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلسله هم این چنین فرموده اند

ابلیس آدم روی هست ٭ پس بهر دستی نشاید داد دست ٭ و نیز شیخ سعدی میفرماید ؎
نگهدار د آن مرد در کیسه دُر ٭ که داند همه خلق را کیسه بُر ٭ و طریق در یافتن شیخ کامل
مکمل منحصر در ان نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر باشد یا وجد و حال
و شوق یافته شود زیرا که در بعضے ازین چیز ها جوگیه و فلاسفه و غیره هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل
بیند تا اطلاق متقی برو صادق آید و ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته
إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ اگر کسی گوید که بعضے اولیاء الله روش ملامتیه اختیار
کرده بودند و در ظاهر از آنها آثار تقوی بنظر نمے آمد و بعضی کسان را فیوض باطن از آنها
رسیده گفته شود که نادرست و اعتبار غالب راست و نیز عقل و شرع حاکم ست که دفع
ضرر از جلب منفعت اهم ست و مقصود تر باید داشت پس جائیکه احتمال ضرر باشد از آنجا باید
گریخت و شخصیکه در ظاهر متقی در یافته شود با وی صحبت داشتن و دست در دست او
دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود ست فائده از وی سدمایه پس اگر صحبتش
تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت احمر داند و غنیمت
کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد حسن ظن بآن شخص
داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که مقصود خود ست
نه آن مرد ؎ با هر که نشستی و نشد جمع دلت ٭ و ز تو نرمید صحبت آب و گلت ٭
زنهار ز صحبتش گریزان می باش ٭ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ٭ و اگر کسی گوید
تاثیر یکه اکابر آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در
صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال
صالحه و توفیق حسنات و اجتناب و بیزاری از سیئات دست دهد و از صحبتش بمقتضای
إِذَا رُؤُوا ذُكِرَ اللهُ خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان
و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که از ان کس بوی رسیده

دران قوت باید و ہر قدر که از وی صحبت پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نشیبی و
حالتی که ازان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد قال علیه الصلوٰة والسلام اذا
سرّتک حسنتک وساءتک سیئتک فانت مؤمن که کنایت از ہمین اطمینان
و تنگی ست ہمچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش
حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمت شریعت قطعیه را مفیدست و دوام آگاہی و نفرت
بطاعات و متبعدست از معاصی مزیلست رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و
حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حب فی الله و بغض
بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زہد از دنیا و مانند آن پس ہمچنین مرد کامل مکمل اگر یافته شود
صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال در دست تصرف او
باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر آنرا قبول کند قبول
و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بے اختیار پیش آید
دران معذورست و بقصد و اختیار ہیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد نکند که
ہرگز اکابر آن را بالقصد و اختیار نکرده اند و اہل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
صواب دران خواہد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته که رقص
صوفیه ہیچ سمے ارزد ہمین معنے دارد آنچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد ہر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید و در معامله غیبی ہر زمان از وی ہدایتی میخواہد و مییابد و ظہور خوارق نسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بمکاشفه و مشاہده رسانیده نزد عوام
احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست خواجه
محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چندان اعتبار
داشت اہل الله ازان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و مقصود احیای اہل مرده
حالت گشته اند والحق که احیای جسدی به نسبت احیای قلبی و روحی کالطرح فی الطریق ست

ونظر بآن داخل لعبث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیلهٔ حیات دائمه است
بلکه گوییم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق
جل سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتی ست از آیتهای
عظیم ایشان امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بهم یمطرون وبهم یرزقون
کلام ایشان دوا ست و نظر شان شفا هم جلساء الله وهم قوم لا یشقی جلیسهم
ولا یخیب انیسهم علامتی که صحبت این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست که اگر
شخصی باشد که با استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل بحضرت حق سبحانه و تعالی
میلی و توجهی پیدا میگردد و بی ذوقی از ماسوی مفهوم میشود آن شخص صحبت و در عداد اولیا
علی تفاوت الدرجات این هم نظر بارباب مناسبت ست و بی مناسبت محض محروم مطلق
ست بیت هر که او روی به بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود نداشت ٭ انتهی و حضرت
ایشان نیز در مکتوبی میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بر آن
مترتب گردد افضل از همه خصوصیات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت
باطن و دوام حضور اعتباری ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب
رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد و تجویز دوری ازین راه فریفته نشود اگر چه
لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی
بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه فیضیاب و مشرف اندوز گردیده اظهار
طلب حق میشود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب کشف صحت اعتقاد او
عذر میجویند و عجز و انکسار ظاهر میشوند که در فلان مشائخ ناموری بسیار اند بخدمت ایشان
رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبلهٔ توجه خود را با درست نمائید و دست بیعت بایشان
سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه است و از رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که
بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و
منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر روشن این نسبت اصیل ست و بعد از قرون شائع گشته

اگر قطرۀ صحبت نمایش این از آن چشمه پر آلیست و اگر ذره ایست تابش این از آن آفتاب صحبت
ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنت و اقتدای
اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگوارن
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ و صادق می یافتند
اورا امر باستخاره میفرمودند تا هفت روز رخصت میدادند هر گاه که ارادۀ او متیقن میشد
ارشاد و تلقین مَوده میفرمودند که اقبال و ردیش گاه کم از استخاره نیست آما اعتماد برین نباید نمود
تا ترک استخاره که طریق مسنون ست لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ابا و انکار هم نباید کرد
که درین آوان همت طالبان بسیار قاصر ست مبادا از مرور ایام ضعیفی در طلب پدید آید و
مقصود بالذات باز ماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز بنیت توبه و انابت بگذارد
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را امر بدین میکردند و توبه میدادند
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند و می پرسیدند که کدام
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل و ارادۀ تست پس هر کرا از ان طرق اختیار میکرد
فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت تا سه بار
با هم تکرار این کلمات میشود و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین میشود بعد از ان میفرمودند
که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم پیغامبر خدا صلی
الله علیه وسلم را بواسطه حضرات علیه طریقه فلان بر اینکه ارکان خمسهٔ اسلام را که عبارت از
مضمون کلمهٔ طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نیز از
و از شرک بالله و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت برانبیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد و پیمان و ترک
آن که حاکم ست از ترک آن و ثوق بگیرد و اکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید و تفصیل را بمرور ایام حواله
فرماید چنانکه معمول این طریقه ست بعد از آن او را متوجه بقلب صنوبری خود میفرمودند

که چشم بر بندد و زبان بکام چسپان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه بمبدأ
فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال ست کن و انتظار فیض بر لطیفهٔ قلب
بکش به نهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم
ذات که عبارت از گویا شدن قلب است بلفظ الله بر قلب من جاری میشود و بعد از آن
او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند و تصور
میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر ست در لطیفهٔ قلب این شخص میرود و در
باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باو نمی نشستند باز فاتحه و دعا برای خیر و برکت
میخواندند بعد از ان بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت
و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس و غیره تعلیم می نمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در ان ذهول و فتور راه نیابد چه در وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد و بآن انس پیدا شود
بعد از آن بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده موالات مینمودند و بتحصیل اعمال صالحه و اذکار
وارده بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و برای اجتناب از کبائر که از مهلکات اند متنبه
و خبردار میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید دران واقع ست آن کبیره است و الا صغیره
پس شرک بالله از اعظم کبائر ست که کریمهٔ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ بر وعید آن
ناطق ست و سب خدا و رسول و صحابه و دلالتکه بر اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر ست
و عقوق والدین و فرار از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم ست جلی و خفی جلی
نیز دو قسم ست یکی شرک بذات و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در
امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارتست از هر چه مقصود ست بغیر او سبحانه جل شانه و ذکر طریقت
شرک خفی مهم کرده ست چنانکه شرک جلی پس سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرورست شیخ
الی طالب یکی میفرمایند که هیچ کرده ام احادیث وارده درین باب پس مقدمه پانزدهم چهار در قلب

الشرک باللّٰہ و نیست اصرار بر معصیت و الیاس من رحمة اللّٰہ و الامن من مکر اللّٰہ و چہار
در لسان شہادة الزور و قذف المومن و یمین الغموس و السحر و سہ در بطن شرب الخمر و اکل
مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا و اللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق
و السرقة و واحد فی الرجل وہو الفرار عن الزحف و واحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا اللّٰہ من جمیعہا و بعضے اکابر کبائر را تا ہفت صد شمردہ اند حضرت خواجہ باقی
باللّٰہ قدس سرہ در رقعات نوشتہ اند کہ توبہ را درجاتست درجہ اول توبہ از کفرست بعد
ازان از ایمان تقلیدی بعد ازان از صفاتی کہ تخم این معاصی اند چون شرہ طعام و شرہ
سخن و دوستی مال و جاہ و حسد و کبر و ریا و امثال این مہلکات بعد ازان از ہواجس و حدیث
نفس و اندیشہای ناکردنی بعدہ غفلت از ذکر حق اگرچہ یک ساعتے باشد چون درجات
ذکر را کہ عبارت از حضور و آگہی ست نہایتی نیست توبہ را نیز نہایتے نخواہد بود وجہ توبہ از ہر چہ
ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول پشیمان شدن از ہر چہ گذشت و عزم بر آنکہ دیگر
بسبب قدرت گرد آن نگردد کہ از لوازم طلب ست انتہی بعد ازان ہمہ توجہ بلطیفہ قلب بعد ازو
بعدہ بروح بعدہ بسر و خفی و اخفی ہمچنین بعد ازان بلطیفہ نفس کہ محل آن دماغ ست بعد
بعناصر اربع بعد ازان بمجموع لطائف عشرہ از عالم خلق و امر کہ آنرا سلطان الاذکار میگویند
سہ سہ توجہ میدادند بعد ازان ہمیشہ بتعمیر قلب پرداختند تا وقتیکہ بدولت فنا و بقا
مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت
مجدد رضی اللّٰہ تعالی عنہ میکردند چنانچہ بعینہ نوشتہ می آید قال اللّٰہ تبارک
وَتَعَالٰی یَآ اَیُّھَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَکَ عَلٰٓی اَنْ لَّا یُشْرِکْنَ
بِاللّٰہِ شَیْئًا وَّلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِیْنَ وَلَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَھُنَّ وَلَا یَاْتِیْنَ
بِبُھْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَہٗ بَیْنَ اَیْدِیْھِنَّ وَاَرْجُلِھِنَّ وَلَا یَعْصِیْنَکَ فِیْ مَعْرُوْفٍ
فَبَایِعْھُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَھُنَّ اللّٰہَ ط اِنَّ اللّٰہَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این کریمہ در روز
فتح مکہ نازل شدہ ست و آن سرور علیہ و علی آلہ الصلوٰة و السلام چون از بیعت رجال
فارغ گشت شروع در بیعت نسا فرمود و بیعت آن حضرت علیہ و علی آلہ الصلوٰة و

و اولاد خود را و پیش نیارند بہتان دروغ کہ از پیش خود بستہ باشند آنرا در میان پایہا و دستہا خویش و سرتافی نکنند ترا در کار نیکو پس بیعت قبول کن از زنان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدا آمرزندہ مہربانست ۱۲ منہ الحسن

السلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه وعلی آله الصلوة والسلام بدست نسا با نعات نرسیده و چون فرمائم و اخلاق ترد یه در انسا به نسبت رجال بسیار بوده است بنا بران در وقت بیعت نسا شرائط زائده بر بیعت رجال درمیان آورده است واز جهت امتثال امر خداوند جل سلطانه نسا را دران وقت نهی از فرائم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در استحقاق عبادت کیسے که اعمال او از شائبه ریا و سمعه پاک نباشد واز مظنه طلب جزا از غیر او تعالی ولو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود آن کس از دائره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّيَاءُ و تعظیم مراسم شرک و اهل اسلام کفر همه را قدم راسخ است در شرک متحقق و متبین آن از اهل شرک است و متثبت بجمیع احکام اسلام و کفر شرک تبری از کفر شرط اسلام است و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت بدفع امراض و اسقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است و طلب حاجات از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر وانکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى حِكَايَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَحَاكَمُوْٓا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْٓا اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ ؕ وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا ۢ بَعِيْدًا ؕ اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه از ین اسمای بی مسمی مینمایند و بادای مراسم شرک و اهل شرک گرفتار اند علی الخصوص این معنی از نیک بد ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتلا معروف است مشهود و محسوس است کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و برسمی از رسوم آن اقدام ننماید الا من عصمها الله تعالى و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود و بجا آوردن دران ایام رسوم متعارفه یهود ... مستلزم شرک و موجب کفر است چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه بهدایای اهل کفر بخانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند

وظرفهای خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میدهند
و آن موسم را اعتنا و اعتبار مید هند همه شرک و کفرست بدین اسلام قال الله تبارک
وتعالی وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ وحیوانات را نذر مشایخ
میکنند و بر سر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقه این عمل
را داخل شرک خفی کرده و درین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبایح جن انگاشته که ممنوع
شرعی است و داخل دائره شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود و وجوه نذر بسیارست چه در کار
که نذر ذبح حیوانی کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند و بذبایح جن ملحق سازند و لتشبیه بعبده
جن پیدا کنند و ازین عالم است صیام نساء که به نیت پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای
ایشان را از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای
هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین مینمایند و تعیین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب
و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از آنها حوائج خود میخواهند
و روای حاجات خود را از آنها میدانند این شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیر
روای حاجات خود را از آن غیر خواستن است شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه
در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ یعنی صوم
مخصوص از برای من است و غیر مراد رعبادت صوم شریک نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت
با او تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای تتمیم این عبادت است و تاکید نفی شرکت دران عباد
کرده است و حیله است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که این
روزها را برای خدا نگاه میداریم و ثواب آن را به پیران می‌بخشیم اگر درین امر صادق اند با
تعیین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار
از برای چیست بسا است که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار را بر حرام کنند و
بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب
این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین است والله سبحانه الملهم
دوهم که در وقت بیعت النساء در میان آورده نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئات است

و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق است و کم زنی باشد که از وفائق این ذمیمه خالی باشد
نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن شان متصرف شوند
و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیره سرقه متحقق باشند این معنی
در عموم نسوان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان نزدیکست که متحقق
شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش این معنی را شنیعه شمرده بد تصور نمایند هم استحلال
نسبت باین سیئه در حق شان غالب است و خوف کفر از راه این استحلال در باب ایشان بیشتر
حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان بواسطه
شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات در حق ایشان
منکرتر است و چون زنان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران بلکه خیانت پیدا میشود و قبح
تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد و میشود که در املاک غیر شوهران نیز بی تحاشی
تصرف نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیکست که این معنی
باندک تامل واضح و لایح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده
بعد از شرک نسبت بایشان قبح آن متعین گشت تذییل روزی در حضرت پیغمبر علیه و علی آله
الصلوة و السلام از اصحاب خود پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین
دزدان کدامست عرض کردند نمیدانیم فرمائید آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرمودند که اسرق السارقین کسی ست
که از نماز خود بدزدد و ارکان نماز را بتمام و کمال ادا نماید از این سرقه نیز اجتناب ضروری آمد
تا از بدترین دزدان نباشند بحضور دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و
قرائت را درست باید خواند و رکوع و سجود را باطمینان میباید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز
باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن
درنگ باید کرد و در میان دو سجده درست باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن مکث باید
نمود تا در قومه و جلسه اطمینان میسر شود و هرکه چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد
و مورد وعید گرداند شرط ثالث که در بیعت زنان مخصوص است نهی از زناست تخصیص
بیعت نسا باین شرط بواسطه آنست که حصول زنا نادر اغلب بتوسط حصول رضاست از زنان

باین عمل و عرض کردن اینهاست نفوس خود را بر مردان لیس زنان درین عمل سابق باشند
و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی ازین عمل در حق زنان آکد باشد
و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی در کتاب مجید خود
زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این ذمیمه خسارت بخش دنیا و آخرت ست و در جمیع ادیان
مستقبح و منکر ست ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود
علیه و علی آله الصلوة والسلام ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمائید که در وی شش
خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت اما آن سه خصلت که در دنیاست یکی آنست که
بها و نورانیت و صفا از زناکننده زائل میگرداند دوم آنکه زنا مورث فقر ست
سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت ست یکی سخط
و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث
نبوی آمده ست صلی الله علیه و علی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات ست و زنای دستها
گرفتن محرمات ست و زنای پایها رفتن بسوی محرمات ست قال الله تبارک و تعالی
قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ
لَهُمْ وَقَالَ اللهُ تَعَالَى وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
فُرُوجَهُنَّ بگو ای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاه دارند
فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر ست و بگو مر زنان مومنات که چشمهای خود را
بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که ولا تابع چشم ست
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل ست و چون دل گرفتار شود
محافظت فرج متعسر پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید
و بشارت دینی و دنیوی بر ساند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان
بیگانه کلام نرم و ملائم گویند و در رنگ زنان بدکاره بر نهجیکه مردان بدکار را در وهم
اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان با مردان قول معروف و سخن درست

ازین وہم وطمع بود و نیز نہی آمده ست از آنکه زنان اظہار زینت ومحاسن خود را
در پیش مردان نمایند ومردان را در خواہش بیندازند و ایضا نہی آمده از آنکه پاہای
خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال ست بہ نسا بالجملہ ہر چہ منجر بفسق ست
منہی و مستقبح ست احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده شود
تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید واللہ سبحانہ العاصم وما توفیقی الا باللہ
علیہ توکلت والیہ انیب پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی ست در
حق نظر ومس بشہوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوہر خود بیاراید و خود را
دہد و مرتب سازد و غیر شوہر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشہوت با مردان
حرام ست ومساس امردان نیز ایشان را بشہوت محرم زنان را نیز نظر بشہوت بزنان
محرم ست ومساس بشہوت ایشان را حرام نیز این دقیقه را رعایت باید کرد که بسا ہراه
خسارت دنیا و آخرت ست وصول مرد بزن بواسطه تباین صنفین متعسر ... در میان ست بخلاف وصول زن بزن بواسطه اتحاد صنفت در کمال تیسر و آسانی ست
احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر ومساس نسا بہ نسا از نظر مرد بزن و نظر
زن بمرد انذار بلیغ ... و ابلاغ متین باید نمود و شرط چہارم که در بیعت نسا
فرموده ست نہی از قتل اولاد ست که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جہت
ترس فقر این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق ست متضمن قطع رحم ست نیز که از
کبائر سیئات ست و شرط پنجم که در بیعت نسا فرموده ست نہی از بہتان و افترا ست
و چون این صفت در نسا بیشتر بوده ست تخصیص نہی با ایشان فرموده ست این صفت
از اشد و اقبح صفات ست و از ارذل رذائل اخلاق که متضمن کذب ست که در جمیع ادیان
حرام و مستنکر ست و نیز متضمن ایذای مومن ست که نسبت با و بہتان و افترا نموده و ایذای
مومن حرام ست و نیز مستلزم فساد فی الارض ست که بنص قرآنی ممنوع ...
و مستنکر ست شرط ششم نہی از معصیت و نافرمانبرداری پیغمبر ست علیه و علی آله الصلوٰة و

والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از جمیع نواهی
شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بناے اسلام بعد از ایمان بالله
دیا جاء من عنده بالضرورة برین چار رکن است نماز پنجگانه را بکسل و بے فتور بجد
و جهد ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم
رمضان که تکفیر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن
مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله بر ادا
باید نمود تا اسلام را ابر باد داشته آید همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت
پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع یعنی بر پا دارنده
دین شما ورع است و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب است که
حرام است و آن رسیده که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت
گفتن و سخن چینی نمودن اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و تنفیر و ایذاء
مومن بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را
اعتبار نکنند و آنرا تاثیر ندانند و نیز مرض یکے بدیگری نرانند که تجاوز کند و از تعدیه
[illegible] که مخبر صادق [illegible] علیه و علی آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده
لا طیرة ولا عدوی یعنی شگون بد را اصلا ثابت نیست و مرض یکے بدیگری نرسد
متحقق [illegible] و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار ننمایند و ایشان را عالم
بامور غیبیه ندانند که در شریعت مبالغه بمنع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کار نفرمایند
که حرام قطعی است و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست
احتیاط باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا از ایشان اسلام دارد
سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه از آن سحر
از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست
این دقیقه باید کرد تا خللے در کارخانه ایمان نیفتد و نشود این جل اسلام از دست نرود

بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه وعلی آله الصلوة والسلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده
اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آن را سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی
رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسا بالکلیت این شرائط را قبول نمودند
آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول با ایشان بیعت فرمود و بامر حق جل و علا برای ایشان
طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا
در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد و آن جماعه مغفور گردند هنده
زوجه ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود و از زبان آنها او سخن
میکرد و ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان هر که باین
شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکما درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات
استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ
وَآمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه
رستگاری همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام در اعتقاد و عمل
استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسر و سهولت
در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه خواهند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران ایشان حمایت
گردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی تمنای محض است الا باذن کسی شفاعت نتوان کرد
تا مرتضی نبود شفاعت او نکنند مرتضی وقتی شود که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب بشریت
زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود سوال مذنب را بکدام اعتبار
مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت او میخواهد وسیله از برای
عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است والله
سبحانه الموفق رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَهَیِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات
عشره که حضرات صوفیه علیهم بنای سلوک بر آن گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا

و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت
ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقهٔ سائرانکه
بسیر سلوکی تزکیهٔ عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقهٔ کبرائیکه سیر جذبی مقدم
میدارند در ضمن تصفیهٔ عالم امر حاصل است پس در قطع دائرهٔ امکان قطع این مراتب هم دست
میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد اشارت باین معنی فرموده اند
چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار
نماید بعد از استخارها اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه
تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهادن سودمند
نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا مرهون ایام حواله کند که همم درین
زمان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن [illegible] طلبد
و شاید در پیچ فتوری در طلب او رود و از مطلب باز ماند و توبه را هم سر انجام نه دهد بعد از آن
طریقی که مناسب استعداد و حالت طالب باشد تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت او ست تلقین فرماید و توجه
بکار او دارد و التفات بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را باو بیان سازد و در متابعت
کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید و وصول مطلوب بی متابعت محال داناند
و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موئی مخالفت بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند
بلکه مستغفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و
بتعلیم احکام فقهیه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه بی حصول این
دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمهٔ محرم و مشتبه احتیاط تمام مرعی
دارد و هرچه یابد نخورد و از هر جا که یابد تناول ننماید تا فتوی شریعت غرا در ان نیابد
نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از
ارباب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول هیچ
نسبت یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را

تماشا کرده رفت و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه
ولی دریافت تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام
زیادتی نیست درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از
رسیدن بمطلوب هر دو را جهل لازم است لِاَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللهِ جَهْلٌ وَالْعَجْزُ عَنِ
الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةٌ باید دانست که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
عشره منوط باین تجلیات ثلاثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از همه مقامات
عشره مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات
تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام محبوب است بانعام او نسبت بمحب لیس لاجرم
رضا متحقق شود و کراهیت بر خیزد و چنان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی
ذاتی که فنای اتم وابسته بآنست حصول نفس مقامات لیکن در تجلی افعال و تجلی صفات است
مثلا هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت
رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوه خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
و سلطانی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد سبحانه ناچار در مقام
شکر درآید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام رجا درآید
و چون عظمت و کبریای او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار درآید ناچار
بی رغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد در دنیا خو گیرد اما باید دانست که
حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب است و مجذوب سالک را طی
این مقامات بر سبیل اجمال است چه او را عنایت ازلی گرفتار محبت ساخته است که تفصیل
آنها نتواند پرداخت در ضمن آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه
اتم او را حاصل است که صاحب تفصیل را میسر نشده است و نیز در این رساله میفرماید تمامی این
طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشره مشهوره است که اولش توبه است
و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی
نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

مقصود نیست تو به آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد
آری شکر هر چند در آنجا متحقق است اما آن شکر از شعب رضاست نه از متباین از رضا
اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد
رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص قلب
و روح است و نسبت باخص خواص این مقامات در مرتبه نیز حصول میباید اما قالب از حق
خالی و بی نصیب است هر چند از سورت و شدت بازمیماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی
محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت است در جواب او این شعر خواند شعر احب قلبی
وما دری بدنی * ولو دری ما اقام فی السمن * پس منافی این مقامات اگر در قالب
کاملی ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل نقائض
آن مقامات در کامل ظهور میکند بباطن و ظاهر رغبت دنیا میگردد و منافی توکل صورت و حقیقت
او را شامل میشود و بغلبت قالب بی طاقتی و اضطراب مینماید و بروح و بدن کراهیت ظاهر
میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و اکثر مردم
را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در القای این چیزها در اولیا حکمتیست
غامض و آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دار است که محل ابتلاست و حکمت
دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ
محبوس میماند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات

پیر اول حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر
طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید تجویز است یا نه بدانند که مقصود حق
سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر
ببیند و دل خود را در صحبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا است که در حیات پیر بی اذن پیر
طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد ازو نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد
ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که بیش از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران
این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند کرد و از حق جل شانه چه خبر

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ؎ آنکه از خویشتن چو نیست چنین ٭ چه خبر دارد
از چنان و چنین ٭ وای بر مریدے که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشینند و بدیگر رجوع نکنند و
راه خدای جل شانه معلوم نسازد خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده
طالب را از حق سبحانه باز میدارد و هرجا نرسند و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد
از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبے نقلا از حضرت خواجه احرار قدس سره
میفرمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیه قدس الله تعالی اسرارهم بزرّاقی و رقاصی نسبت
ندارد کارخانه ایشان بلند ست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق ست نه
بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را منحصر
بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی نهند
و پیر نمی دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی
ایشان ست نمیدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده
اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جای دیگر بیند بے انکار پیر اول جائز ست
که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا
فتوی درست کرده بودند آرے اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگرے خرقه ارادت
نگیرد و اگر گیرد خرقه تبرک گیرد و ازینجا لازم نمے آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقه
ارادت از یکے گیرد و تعلیم طریقت از دیگرے و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از
یکے میسر گردد چه نعمتے ست و جائز ست که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد و استفاده نماید باید
دانست که پیر آنست که مرید خود را بجناب حق سبحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر
ملحوظ ست و واضح تر ست که پیر تعلیم هم استاد شریعت ست و هم رهنمای طریقت بخلاف
پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و باسم پیرے او احق باشد انتهی و نیز
می نویسند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در اثنای کسب سلوک بانقدر اعتقاد قوی و محبت
عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نماید از اتباع مشائخ خود
در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک

از سید الطائفه جنید بغدادی که رأس رئیس صوفیه‌اند اگر بسبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد می‌باید که بشیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضائع ساختن ست ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد باید دانست که بهر نجات کافی ست ایمان اجمالی ست و آن توحید باری و تصدیق نبی ست و محبت آن با آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی از اینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بمجمعے از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکے از آنان زبان بے ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جا تیکه نشسته بود برجست و بر سینه او نشسته حربه کتار بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد در وسطه حضرت امام حسن شفیع درمیان آورده گفت که بصدقه امام از من درگذر باید و تقصیر عفو کنید چنیر داشته‌اند امام حضرت امام بران بے ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب و دشنام حضرت عمر بر دل غیظ و غضب مستولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکے را بر دیگرے اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم ست یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط قواعد و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیه و علیهم اجمعین و وجود این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشند مثل عوام الناس از محترفه و غیره که بوقت پگاه بیشتر بر می‌خیزند و می‌گویند که خدا یکی ست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی آل و اصحاب بیشک اینها برحق این قدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه

در نزد دو تذبذب اند لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ
ذَٰلِكَ وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان ست که هیچ گاه خطره ایمان
و نیز هیفر مودند که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُكَ لَحْمِي که در
شان حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب
افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی ست و بس زیرا که در شان یکی
از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این چنین حدیث وارد نشده ست ناگاه فقیر
بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب
احادیث لا تعد ولا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از حوصله فهم ما و شما ارفع و اعلی
اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
حدیث از دو حال خالی نیست با آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد مناکحت
علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رض صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی درمیان وجود
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست
پس افضلیت ایشان ازین حدیث که مقصود شما ست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل اَلْاَنْصَارُ مِنِّي در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
نازل ست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی ست بلکه حدیثی
که اَخَذَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيُمْنٰى يَدَهُ الْيُسْرٰى
فَقَالَ هٰذَا يَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت
ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را
تعبیر از دست چپ ایشان کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند تا دم اخیر آن دست
خود را آلوده بقاذورات و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و آگاهی
ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریرست برای تجویز
عینیت آن جزو دست و این معنی از عقد مناکحت ذی النورین ممانعت نمیکند پس

این افضلیت خاص که عبارت از انجا دهر یقین ست یعنی تدین بشان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که
درشان حضرت عثمان واقع ست رضی الله تعالی عنه وران وقت از فضل الهی کسی را مجال
سخنان در حدیث مذکور شده ۱۲
ردّ جواب آن نشد وحضرت ایشان را درباب تصحیح عقیده مکتوبی ست بغایت متین و در آنجا
ایراد فیها بحامدا و مصلیا نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنّی درشان صحابه واهل بیت
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار ست وخبر
محتمل تصدیق وکذب ست مگر متواترات که افاده یقین نمایند واین قسم اخبار درینباب نادر ست
پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و از ارکان ایمان نیست توحید
باری وتصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست وایمان مجمل منجی ومضمون کلمه طیبه که
بتصدیق واقرار آن آدمی مسلمان میشود همین بس ست ودرشان صحابه واهل بیت نیز حسن
ظن مجمل ومحبت برعایت شرف صحبت وحسن خدمتهای آنها وقرب قرابت آنها با جناب رسالت
مآب علیه الصلوات والتحیات بس ست ومطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ
موجب تشویش پیچان فتنه است چراکه منصب عصمت بمذهب اهل سنت وجماعت مخصوص ومسلم بجناب
حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا وممنوع ست از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشند پس
گاهی از ایشان درمعاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد وآن هم فیما بین و دستور
عفو میگردد واز غایت صفائی باطن بتصفیه می انجامد وانچه ارباب نفوس خبیثه قیاس
برخود کرده اثبات کینه وعداوت بالاستمرار درمیان آن اکابر میکنند وبیان آن افترا کرده
لفظها را دائره می نمایند از اعتبار ساقط ست وبدانند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر
وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت ست معهذا فقیر را که درین مسئله متامل بودم
واز مبدا فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر زبان
فقیر وارد شد قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُوْلِ اللهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ
رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاَصْحَابِهِ كَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِمْ وبدیهی ست که این مطالب علیا فوق
مراتب جمیع اختلافات ست وتفویض امر بعلم الهی ست که مرتبه نفس الامر ست وهیچ فرقه را
درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوٰة والسلام علی رسوله محمد وصحبه وآله

ونیز در مکتوبے میفرمایند که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند واعمال
بر اخبار بے اصل کرده واین نفوس زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده تا رفته رفته
بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ نور از خیر نبوت وناقلان کتاب وسنت بودند مبتلا گردیدند
ونفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بر وے ختم کرده بکافهٔ انام مبعوث ساخته ودین
او ناسخ ادیان وباقی تا انقراض زمان ست وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعٰلَمِیْنَ در شان او وجماعهٔ که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند ودقیقه
از بذل ارواح واموال در خدمت او تا مدت حیات او ودر ترویج شریعت بعد ممات
او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ کفر با هم نرسنند وبساحل نجات نپیوستند ظن
ظنی بخدا ورسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت اینچنین باشد که اَزْعَمُوْا فِیْ شَانِ
السَّابِقِیْنَ پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد واز چنان پیغمبری چه
توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق وامم ایشان پوشیده نیست ووقایع آدولیا
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده وشنیده که بعد ارتحال یکے از بزرگان همه مخلصان
مرتد ومنکر گردیده وبآل واولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بعثت پیغمبر که
مقصود از آن اصلاح امت ست کدام فائده مترتب باشد ونیز باین حساب خیر القرون
شر القرون میگردد وخیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر
طریق کیفیت شناختن حقوق پیر وآداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله
تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ ومعاد میفرمایند که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق
ست بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات حضرت سبحانه وحسانات
رسول او علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول ست صلی الله تعالی علیه
آله ولادت صوری هر چند از والدین ست اما ولادت معنوی متعلق به پیر ست ولادت
صوری را حیات چند روزه ست وولادت معنوی را حیات ابدی ست نجاسات
معنوی مرید را پیر ست که بقلب وروح خود کناسی مینماید وتطهیر میکند او میفرماید در توجهات
نسبت به بعضے مسترشدان واقع میشود ومحسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنهٔ ایشان

تا گوشی بصاحب توجه پیر رسید و تا زمانی نگذرد بیدار و پیر ست که بوسیله توسل او سجدا می رسند عز و جل که فوق جمیع سعادت توبیویه و اخشروی است ... پیر ست که بوسیله او آثاره که بالذات خبیث ست مرتکبی و مظهر میگردد و از آثار گی با طمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید
مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود ٭ پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او و نعوذ بالله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر دانند تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر ست هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن ست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان شود آزار پیر هیچ شقاوت ست مر مرید را عیاذاً بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در ارکان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید بباطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد لحضه و از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط دنیا دار ان دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دو احضرت ابو جعفر امیره بهار ایچی در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذاً بالله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیارآید و رغبت دران کند او را النسبت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این راه بهفت قسم ست اعراض و آن از شدت بلا و محنت ست و حجاب و آن از اشتغال دنیا و عقبی ست و تفاصل و آن از لذات طبایع سفلی ست و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق ست و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت ست و عداوت و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه درمیان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست بهمان خطا بماند و عذر آن نخواهد

آن اعراض سنجاکشید پس محب را واجبست که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب تقصیر کند آن حجاب تبقا متصل کشد پس اول از اعراضی بیش نبود چون عذر نخواست حجاب شد و چون همین خطا باند التفاصل شد پس اگر آند و ست بر آن مصر شد سلب مزید شود و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لکل شیء عقوبة و عقوبة المحب انقطاعه عن ذکره پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود و طاعتیکه پیش از مزید داشته است آنرا هم بستانند پس در آنجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکوشد تسلی شود یعنی بر جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال ورزد عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مشهور آن حالت که من سلف تمحض عنه عن الله طرفة عین لم یهتد ابدا انتهی و نیز بایدونست که حضرت مجدد رضی الله عنه در رساله مبدا و معاد میفرماید که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعه که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده و نصارای که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ابن الله خوانده اند و در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ماسوای اینها فضل بدهد مجوز است بلکه در طریقت واجب این فضل دادن نه باختیار مریدست بلکه اگر مستعد مناسبت است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب مینماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد و نیز در آنجا میفرماید حفظ و اقر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی است که فطرت تقلید در جبلت متابعت فروغی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر درین موطن بر متابعت و افضلیه انبیاست علیهم الصلوة و السلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا بمعارج می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون از استعداد تقلید و متابعت

کمتر داشت بآن سعادت مستعد گشت و پیشوای العوان شد مرید هرگاه که درصدد بر آید از تقلید پیر خود میباید بخطای پیر بهتر از صواب مرید است از اینجاست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را آرزو مینماید لیتنی سهو محمد و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله شین است که بلال عجمی بود در آذان اشهد میگفت بسین مهمله و نزد خدا تعالی عز و جل اشهد و اشهد یکسانست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال ۞ از عزیزی شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی از ادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشایخ خوانده اند بخوانند تاثیر می بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی میباشد ثبتنا الله سبحانه علی تقلید انبیائه و متابعة اولیائه بحرمة حبیبه علیه و علی جمیع الانبیاء والمرسلین و علی متابعیهم الصلوات والتسلیمات ذکر طریق کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و اکتفوا بی سنتا درین باب لغایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ادبنا باداب النبویة و هدانا باخلاق المصطفویة علیه و علی آله و اصحابه الصلوات والتسلیمات اتمها و اکملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریدانند یا مرادانند طوبی لهم براه انجذاب صحبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم ایشان خواهند کرد و اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران است بسبب یا بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد والله یجتبی الیه من یشاء و اگر مریدانند کار بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بفنا و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را باتمام رسانیده و اگر

جذبۂ او بر سلوک او مقدم ست و تربیت مراد آن مربی شد کہ تربیت احمر ست کلام او دوا و نظر او شفا احیای دلہای مردہ بتوجہ شریف او منوط و تازگی جانہای فسردہ بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب ہم مغتنم ست و تربیت ناقصان نیز از وی می آید بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند سہ آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنہ بس عالی ست پیش خاک تودہ واگر بعنایت خداوندی جل سلطانہ طالبی را باین طور پیر کامل و مکمل دلالت فرمود باید کہ وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام با وسپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجملہ ہوای خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی ست علیہ علی آلہ الصلوات والتسلیمات اتمہا واکملہا لَنْ یُّؤْمِنَ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یَکُوْنَ هَوَاہُ تَبَعًا لِّمَا جِئْتُ بِہٖ[۱] و باید دانست کہ رعایت آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راہ ست تا راہ افادہ و استفادہ مفتوح گردد و بدون آنہا لَا نَتِیْجَۃَ لِلصُّحْبَۃِ وَلَا ثَمَرَۃَ لِلْمَجْلِسِ بعضی از آداب شرائط ضروریہ در معرض بیان آوردہ میشود بگوش ہوش باید شنید بدانکہ طالب باید کہ روی دل خود را از جمیع جہات گردانیدہ متوجہ بہ پیر خود سازد و با وجود پیر بے اذن و نوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیہ خود متوجہ باو بنشیند حتی کہ بذکر ہم مشغول نشود مگر آنکہ او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کردہ اند از سلطان این وقت کہ وزیرش پیش او ایستادہ بود اتفاقاً در ین اثنا آن وزیر التفاتے بجانب جامۂ خود کردہ بند آنرا بدست خود راست میکرد در ینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد دید کہ بغیر او متوجہ ست بزبان عتاب گفت کہ این را ہضم نمی توانم کرد کہ وزیر من باشی و در حضور من بہ بند جامہ التفات نمائی باید اندیشید کہ ہرگاہ وسائل دنیا دنیہ را آداب دقیقہ درکار ست وسائل وصول الی اللہ را بروجہ اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواہد بود و ہما امکن در جائے نہ ایستد کہ سایہ او بر جامہ او و بر سایہ او افتد و بر مصلای او پای ننہد و در متوضای او طہارت نکند و ظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و بہ کسے سخن نکند بلکہ متوجہ احدے نگردد و در غیبت

[۱] ہرگز ایمان کامل شمارا نصیب نخواہد شد تا وقتیکہ خواہش شما تابع نشود بآنچیز کہ آوردہ ام آنرا ۱۲ سلطان بودن آن

پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند و تیراق دهن بآن جانب نیندازد و هر چه از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچه بظاهر صواب نماید او هر چه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر
اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ
خطای اجتهادی است ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و ایضاً چون این را محبتی
به پیر شده در نظر محبت هر چه از محبوب صادر شود محبوب نماید این اعتراض را مجال نباشد و در امور
کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را
بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای نگاریست فارغ
است ٭ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ٭ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبهٔ خردل باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه
نیست و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجینا الله سبحانه
عن هذا البلاء العظیم و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق
خواطر و وساوس باشد هیچ نشنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طالبان کفار
اند و اهل انکار ٭ نظم ٭ معجزات از بهر قهر دشمن است ٭ بوی جنسیت پی دل بردن است ٭ موجب
ایمان نباشد معجزات ٭ بوی جنسیت کند جذب صفات ٭ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد هیچ منقصت را بجانب پیر جا نشاند و واقعه
که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقایع از و طلب کند تعبیر یکه بر طالب منکشف شود نیز
عرض نماید و صواب و خطا از و جوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد که حق با باطل ممتزج است و
صواب با خطا مختلط و بضرورت و بی اذن او از و جدا نشود که غیر او را بر او گزیدن منافی
ارادت است و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب است و هر فیض
و فتوحی که رسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض خاص از پیر مناسب استعداد
خاص مرید بلائم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است

ابتلاء مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را ازان دانسته و این غلطه عظیم است
حق سبحانه تعالی از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه
علی آله الصلوات والتسلیمات بالجمله الطریق کلها ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا
نرسید و در رعایت بعضی از آداب خود را مقصر بداند و در ادای آن بتمامه نرسد و اگر بسعی هم
نتواند بتمامه بجا آید معفو است اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه
رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است هر که
ادب ندارد او روی بهبود نداشت ∴ دیدن روی نبی سود نداشت ∴ آری مرید که بمرتبت
توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد و براه الهام و طریق فراست بر وی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم
دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی به پیر خلاف کند
و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین وقت از
ربقه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
و علیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در
بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که
خلاف با پیر مر مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه اینجا
همین ادب است و اگر نه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مؤدب
بوده اند علیه از تقلید امر دیگر نمیکرد ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه
هم قول مشهور است از امام ابی یوسف که ناظرت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة
اشهر شنیده باشی که تکمیل صناعت متعلق بافکار است اگر هر یک فکر باندک زیادتی پیدا نکرد
شده که در زمان سیبویه بوده امروز با خلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال
پیدا کرده است اما چون بنا او نهاده فضل او راست اَلْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ لیکن کمال
اینها را مَثَلُ اُمَّتِیْ کَمَثَلِ مَطَرٍ لَا یُدْرٰی اَوَّلُهُمْ خَیْرٌ اَمْ اٰخِرُهُمْ خبر نبوی است
علیه و علی آله الصلوة والسلام تنبیه برفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ
یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی است مراد از احیا احیای روحی است نه حسی

مع ذلک ... نقل اینها ازان سست دریافت و معلوم نشود اول این بیکوی دوار ... ۶۹ ابن اثرت یعنی از مرتبت مشابهت در کمالات درین او این و آخرین

و لطافت و خوبی مرتبت ... است در ادای ... اصحاب ابو حنیفه

همچنین مراد از اماتت اماتت ره‌روی هستی است نه هستی و مراد از حیات و موت فنا و بقا است
که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر است
پس شیخ را ازین احیا و اماتت چاره نباشد یعنی محیی و ممیت حقیقی و لیکن احیا و اماتت
حسّی را بمنصب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با وی مناسبت
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و
آنکه با این بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه هزار
معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب شاهد اینمعنی باید گرفت قال الله تعالی
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک
یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی
هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة فی الخانقاه النقشبندیة المظهریة
علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا
هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین بدانند که حضرت مولانا شاکر الله یافی بیگ در ملخص کتاب الیتحاف
عن طریق الغوث شرح این کلمات که یازده است و بنای طریقه بر آنست بسط تمام
نوشته اند فقیر ملخص آن را در اینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف قلبی وقوف
زمانی وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد
بازگشت نگاهداشت یادداشت وقوف قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر
وآگاهی بدل کورست و هر واین راشهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف و
آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که
محل حقیقت جامع قلب است تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ قدس سره
رعایت وقوف قلبی بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو
مستفاد است از عبارت رشحات و تعبیر یادداشت در حضرت عروة الوثقی یعنی وقوف قلبی
چنانکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشت است و ذکرش می آید

نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ما سوی راه نیابد بزرگان گفته اند مانند
مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان + کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه و از حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه روایت است که هر گاه ذکر قلبی در نگیرد و دیر از ذکر باز داشتن مجرد وقوف
قلبی اثر پذیر گردد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد و انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت
تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل است
بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد پس حالیست و تعلق بذکر ندارد و از اجزا
فنای نفس ست والی الوقوف القلبی بالمعنی کان اشارة فی قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا فان ذکر اللسان قلیل باعتبار الورود فانه
اللسان فحسب والذکر الکثیر مورده اللسان والقلب وسائر البدن
عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لابد فی ذکر اللسان من الفترة
کان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم دائم الذکر ای باعتبار القلب
وقوف عددی عبارت از ذکر نفی و اثبات با رعایت طاق در هر نفس فرموده اند
که تا بست و یک عدد با رعایت آداب و ثمر از و ظاهر شدن ست حضرت علاء الدین عطار
فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
بگذرد و اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی ست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی درست نیست هر چه معامله منتهی این بالاتر
مکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمهٔ طیبه در یافتن
ست بیکران بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنی ست وقوف زمانی بدو معنی ست یکی
آنکه سالک واقف نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت
دوم آنکه بنده واقف احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت ست پس شکر کند یا بمعصیت
پس عذر خواهد و کذلک در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه نماید و تکرار
کلمه تسبیح اعتذار از سیئات و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عاید شده از آن تقدیس

میفرماید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فاین هذا من ذاک و تکرار کلمهٔ تحمید میکند
میکند و در تکرار کلمهٔ تکبیر اشارت است بآنکه جناب قدس او برتر است از آنکه این اعتذار و شکر شایان
آن باشد و الی المحاسبة اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا
و فی قوله تعالی وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
هوش در دم عبارتست از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت نبرآید حضرت خواجه احرار
قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم داشته اند و خواجهٔ بزرگ فرموده که در دخول
و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه رفتن چشم بر پشت پای
دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمهٔ و لا تمش فی الارض
مرحا ناظر باین معنی است چه پراگندگی نظر مستتبع مرج نسبت و درین هیئت دوری از کبر
و تزهات است و نیز شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر است که قدم از نظر پیش نگذارد و ترقیهم
گوید لا یجاوز همهٔ قدمه مولانا جامی در مدح خواجه میفرماید بسکه ز خود کرده گذر
سفر باز نماند قدمش از نظرش سفر در وطن عبارتست از برآمدن صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تخلقوا باخلاق الله است و بمقام فنا که در سیر انفسی
وارد خواجگان ما بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا بهمان قدر
سفر نمایند که به پیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در جستجو
بلکه آنگاهی سعی جمیل نمایند و لهذا السیر آفاقی که راه دور و دراز است مما لکن مینگیرایند و در ضمن
سیر انفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خواجهٔ ما هرجا که
بوده اند خویش نشسته و بعد حصول بلکه آنگاهی سفر نماید یا اقامت خلوت در انجمن عبارتست از آن
که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشند و در ابتدا
انجمن به تکلیف بشود و در انتها بی تکلف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریقه مبتدیان را از ابتدا میشود چه این معامله در سیر انفسی است که در سلاسل دیگر در آخر
نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی ابتدا است و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایة فی البدایة گویم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفرقه

جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و تشعر به قوله تعالی وَاذْکُرِ اسْمَ
رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیْلًا لیکن در بعضی اوقات غفلت هم هست یعنی از علم اعلم
جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست دانا رفتن بحال اینها رِجَالٌ لَا
تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در تفرقه بیست بشریست که در خلوت شهر
نیست و در شهرت آفت است خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که
در ذکر اگر در بازار رود آوازی کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال
بذکر بجهد و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش ماه در ثمر این دولت است مشائخ ما بجای چله
همین خلوت قناعت میکنند چه حاصل آن درین و افضل است و از آفات بسیار دور باد و
ذکر عبارت است از طرد غفلت بذکر زبانی یا قلبی و این طرد تا آنکه تعمل و تکلف است یاد کرد
و چون از تکلف بر آید یاد داشت شود و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام
اذکار و اوراد لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشائخ ما
اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله می آید و ذکر اسم ذات عبارت است
از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وصفی که در خواب و بیداری و در حرکات
و سکنات در آن فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل مکمل میسر و متصور
نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند باز گشت آنست که هر بار
ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید بعقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو والحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ لَا مَقْصُوْدَ ملاحظه نماید که هر چه معبود است مقصود نیست کریمه اَفَرَاَیْتَ مَنِ
اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوَاهُ نگاهداشت عبارت است از محافظت آن کیفیت آگاهی است که بذکر
حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده وراء الورای
منظور و مشهود باشد و بعضی گویند که در وقت اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید
حضرت خواجه احرار گفته اند که ملکه نگاهداشت بآن درجه رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت
بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و بعزل قوت متخیله از کار خود اگرچه هم ساعت

محرومست ذاکر و محکوم بیش خواهش خود است پس معبود او همان خواهشها ست که اوست ۱۲

سه فی سورة المزمل فی الرکوع الاول من الجزو التاسع والعشرین ۱۲ منه یاد کن نام پروردگار خود و انقطاع کن از هر طرف بسوی او انقطاعی
سه فی سورة النور الرکوع الخامس من الجزو الثامن عشر

باشد نزد محققان بس عظیم است و کمّل را احیاناً دست میدهد برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه یا حبس نفس مفید است یادداشت عبارت از رسوخ است در نگاهداشت و این یادداشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه خواجها خواجه بهاء الدین فرموده‌اند یادداشت عبارتست از دوام آگاهی بحق که زوال نپذیرد و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر مینماید و این را مشاهده نامیده‌اند آنکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی است که کثرت کونیه مزاحم آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی‌شعوری دارد و اگر شعور بی‌شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست از ذهول مطلق بما سوی بسبب تجلی حق سبحانه ذکر طرق کیفیت سلوک طریقهٔ مجددیه و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد رضی الله عنه رسالهٔ مکتوبیست لغایت متین و مسمی است بکحل الجواهر بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و سلامٌ علی عبادهِ الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی بیرون آید و دیدهٔ باطنش بکحل الجواهر معرفت مکحل گردد لامحاله آیات آفاقی و انفاسی که در نفس وی بحکم کریمهٔ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که موقوع است به بصر بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده‌اند مذکور میگردد بگوش هوش اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از اوست مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعهٔ کائنات است پنج خلق و پنج امر پنج از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشند و پنج از آن از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشند چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجوداند همچنین اصول لطائف خمسهٔ مذکوره در عالم امر که عبارتست از فوق العرش است و بلامکانیت متحقق و فوق عرش مجید در تحت اصول دیگر اصل قلب است و لهذا قلب برزخ در میان عالم خلق و امر فرموده‌اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید است و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق است و با امر وارد و برا نیز برزخ گفته‌اند و فوق اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق آن

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت
بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی
باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص که هر یک را بآن مقام مناسبت
بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در ته پستان چپ ست و قلب صنوبری نیز
خوانند جا داده اند و صنوبری بقلب برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب ست و اصل الاصل
این لطیفه صفت اضافیه حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست
که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را
مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب
و تجلی فعلی کنایت ازهمین مقام ست و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند
تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بجدیکه اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد آن
نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده محبت اشیا بطریق اولی رخت
بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا گشت و این فنای
قلب بی قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی عالم امر
باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
و هر که آدمی المشرب ست وصول او بجناب قدس ازهمین لطیفه خواهد بود مگر بفضل و کشش
کامل و صاحب این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت ثلاثه خواهد بود
مگر بتفسیر فاسر لطیفهٔ روح را چون الطف ست از قلب مناسبت بر سمت راست داده بود بنابرآن
زیر اسجانب راست از سینه در ته پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
ثبوتیه حقست و یک گام بحضرت ذات نزدیکترست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه
که مربوط ست بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس
خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی المشرب ست سیر وصول او بجناب

قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع مراتب قلب صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات
ولایت پنجگانه هست الاقرب فالاقرب و لطیفه سر از روح الطف است و برا نزدیک وسط سینه جانب قلب
جا داده اند و اصل الاصل وی شیونات ذاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند
و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده
(مبداء صفات است ۱۲) و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی
المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود تا بعد قطع لطائف سابقه
و صاحب این مشرب را استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الاقرب فالاقرب
و لطیفه خفی را که از سر الطف است مابین روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه
صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر
قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب
قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطائف سابقه الاقرب فالاقرب و صاحب این
مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه هست از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف
و احسن و اجمل لطائف عالم امر است و اقرب است بحضرت اطلاق و برا در وسط سینه که مرکز است
و مناسبت تام بحضرت جمال دارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کالبرزخ
است درمیان مرتبه تنزیهی و احدیت مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
مقدسه هست و نور این لطیفه را نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد
حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطاب شنیده
ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چنین گوهر افشاندند که ادای
صلوة در غلس مثمر فنای اخفی است باید دانست که عروج لطائف خمسه عالم امر تا دائره
اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس است خواهد بود و چون از آن دائره معامله
بالاتر رود و در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای اتم و بقا

اکمل و شرح صدر و سلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف خواهد شد
بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با ثلثه عناصر یعنی ناری و هوائی و مائی خواهد
افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه
در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی
که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا فردا
حاصل شده خواهد افتاد بعد از ان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالی محض
عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب نجمد الله سبحانه
که بطفیل حضرات عالی درجات قدسنا الله باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات
که نسبت باین معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده
این ذره را از خاک مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال
بصد هزار زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصه ظهور نیاورد و قل الحمد لله
والمنة کما یلیق بشانه والصلوة والسلام علی رسوله واله وصحبه البررة التقی
اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات است اما موجب اظهار النعمة من الشکر لا سیما
عند الاحباب المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین لمثل الاثار والاخبار مذکور نموده شد
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله
علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر می‌نموده‌اند عادت مشائخ کرام است که
سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد از ان ذکر روح فرمایند
بعد از آن ذکر اخفی بعد از ان ذکر نفس و سلطان الاذکار بعد از ان اگر خواهند ذکر سر و خفی
فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسا است که بذکر
قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جوهر قلب
گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سائر اجزا متحقق
گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی انتهی

باشد که پیروی راه هدایت کند ۱۲ فتح الرحمن

تا اینجا مضمون ایراد کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة
الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فایده نوشته اند که این آثار
فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ ظلال صفات واجبه در خانقاه شریف حضرت
ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت اینجا
ظاهر است لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود است و سلوک
نیست بلکه سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه دائرهٔ امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه
ضعیف است اما متفاوت بحسب استعداد طالبان آنکه چون بعنایت ایزدی موفق بمقام
عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد بعد از آن عمر عزیز وفا کند و اهتمام ایشان
این طریقه و توفیق سعی که حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردد این
آثار بمرتبهٔ قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هرکرا در چشم بصیرت داده اند
در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاله و مقامه و همچنین آثار فنای روح
و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس و تزکیهٔ آن که عبارت
از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا همه آثار
در خود معاینه میکنند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشند البته در یابند و بعد فرصت بتقویت ظهور
شاید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه عبارت است از رقابت یعنی محافظت یا ترقب یعنی انتظار در سلسله
عالیه نقشبندیه مجددیه حضرتها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولا متوجه بسوی لطیفه از
لطائف عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه و
از صفات خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنا
این عمل خطرهٔ ما سوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار ورود فیض
باید کشید در دائرهٔ امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلب است و آن نوری مجرد است که تعلق
باین مضغهٔ گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود و از دو برده است از قلبی که از عالم
و فوق عرش مجید است لیکن باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب کل و لون ملحوظ نشود

قلبیہ اصلا ملحوظ نباید داشت بلکہ صرف توجہ باطنی بسوی او در رنگ توجہ بسوی مبدأ فیاض
کہ از ین صفات منزّہ و مبرّا ست باید داشت و آن وجہ و صفت کہ در شروع مراقبہ مبدأ
فیاض را بان ملحوظ باید کرد در دائرہ امکان جامعیت او ست جمیع صفات کمالات او در
ولایت صغری معیت او با ماکہ مستفاد ست از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت
کبری تا آخر قوس آن لطیفہ مذکور لطیفہ نفس ست کہ موضعش دماغ ست آن وجہ مذکور در
دائرہ اولی اقربیت اوست تعالی شانہ با ماکہ مفہوم ست از کریمہ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و در باقی دوائر ہمچنین در قوس ہمچنین در ولایت علیا علاقہ محبت
میان ما و او سبحانہ ست کہ آیہ کریمہ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ مشعر بآنست و در ولایت علیا
لطیفہ مذکور عناصر ثلثہ ست یعنی آب و ہوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفہ خاک و در مقامات
ما فوق آن ہیئت وحدانی اجزای عشرہ و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض در نوبت
مراقبہ بصفتی از صفات ملاحظہ نباید کرد بلکہ توجہ بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار
فیض باید کشید ہمچنین معمول در خانقاہ شمسیہ حرسہا اللہ تعالی بافنہ و بزبان شریف ایشان نیز
بکرات و مرات سماع نمودہ و اللہ اعلم بالصواب و الیہ المرجع و المآب حضرت خواجہ علاء
الدین عطار میفرمایند کہ طریقہ مراقبہ از طریق نفی و اثبات اعلی ست و اقرب ست بجذبہ از
طریق مراقبہ بمرتبہ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت میتوان رسید و اشراف بر خواطر
بنظر موہبت کردن و باطن را مستور گردانیدن از دوام مراقبہ است از بلکہ مراقبہ دوام
خاطر و دوام قبول و لہا حاصل و این معنی راجع بقبول است نامند حضرت سعد الدین کاشغری
قدس اللہ سرہ فرمودہ اند کہ سید الطائفہ جنید بغدادی قدس اللہ روحہ گفتہ کہ استاد من
در مراقبہ گربہ بود کہ وقتی گربہ را دیدم بر سوراخ موشی نشستہ و چنان متوجہ وی گشتہ
کہ موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد بہ تعجب در وی نگریستم ناگاہ بسرم ندا دادند کہ ای
دون ہمت من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربہ مباش از ان باز
در مراقبہ افتادم منہ فرودانی کہ مرا یار چہ گفت ست امروز + جز با یکسی در منگر دیدہ بدوز
ندل آرامی کہ واری دل در و بند + دگر چشم از ہمہ عالم فرو بند + و ہم شخصی گوید

سلہ اشراف لقا و بکسر ز لفت شدن چیزی را داز بالا کرلیستن چیزی را

سه هر آن کو غافل از حق یکزمان ست + در آن دم کافرست اما نهان ست + و نیز حضرت
ایشان در دیوان خود اشاره باین معنی میفرمایند سه نشستم عاقبت چون آه فنا از
هرزه گردیها + سیه کردم بانک چشم پوشی روے دنیا را + یعنی بمراقبه و خواجه ابوالعباس
نهاوندی سلمه میگوید آنانکه خداوندان همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست
راست دست چپ ایشان را ببرند حضرت خواجه خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله
سرهما در فوائح میفرمایند اَلْمُرَاقَبَةُ هِيَ الْخُرُوْجُ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْاِعْرَاضُ
عَنْ جَمِيْعِ الْاَحْوَالِ وَالْاَوْصَافِ مُنْتَظِرًا لِلِقَائِهِ وَمُشْتَاقًا اِلٰى جَمَالِهِ
وَمُسْتَغْرِقًا اِلٰى هَوَائِهِ وَمَحَبَّتِهِ قَالَ اِمَامُنَا وَقِبْلَتُنَا الشَّيْخُ بَهَاءُ الدِّيْنِ
الْمَعْرُوْفُ بِنَقْشَبَنْدَ اَلْمُرَاقَبَةُ اَقْرَبُ الطُّرُقِ ذکر طریق کیفیت ذکر نفی و
اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة مینویسند
که ذکر دیگر درین طریقه سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آنست که با وضو رو بقبله مربع
یا دو زانو نشیند و دستها بر رو رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه منتهی شود که
از دماغ تا بالا برد و اِله بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله سخت
بر دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا رسد برعایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصیکه نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است
و در ادای نفی تمه وجود ما سوا را بنظر فنا و نابود دیدن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و
مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد
زیراکه کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند
چون در یکدم عدد ذکر بیست و یکعدد رسد آنقدر بکند که یکهزار ضرب بحساب آید حضرت
خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید بحضور و وقوف گوید
عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی
وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الٰهی مطالعه کنند و این طور

ذکر برای آنست که قلب از عالم امر است او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت
نهاده تعلق خاص بطرف چپ او بخشیده اند و روح را که الطف است از قلب بطرف راست
جای داده اند لطائف ثلثه که بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت
بیشتر توسط مناسب تر لهذا اخفی را در وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا
داده اند و نفس که بمثابه حواس است تعلق بدماغ دارد پس اشتغال باین نهج برای آنست که
حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصر است از رذائل
او نار را از تکبر و ترفع و ارض را از دنائت و خست است این هر دو افراط و تفریط است عروج
آنست که بحد اعتدال آیند و بتواضع متحلی شوند علی هذا القیاس متحلی شدن عناصر بصفات
حمیده و مستور شدن اشکال و قیام در مقام بلند ... شد آنچه گویند که عروج و
نزول در عالم امر متصور است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس است
متصور نیست که عروج کنند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند
اگر کلمه طیبه لا اله الا الله نمی بود در راه بجناب قدس خداوندی جل سلطانه که می کشود
و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت بتیشه
کانند این لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی منتفی میگردد و بنفی آن
الهه باطله منتفی بیا زدوا ثبات این معبود حق را جلشانه مثبت سالک عارج امکانی
مبدا و قطع مینماید و عارف بمعارج فوقی ببرکت این کلمه میفرماید ورست که از تجلیات
ظلال بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقول است که همه عالم در جنب این کلام معظم کانش حکم قطره میدارد نسبت
بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و نبوت است مردم تعجب دارند که هر یک
گفتن این کلمه چگونه دخول جنت باشد و محسوس و مشهود این فقیر شده اگر تمام عالم را بیک گفتن
این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم را
ابد الآباد معمور و سیراب گردد و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار
درجات قائل آنست هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان

ابو نواس بن هانی ۱۲

رانند شعر يَزِيْدُكَ وَجْهُهُ حُسْنًا + اِذَا مَا زِدْتَهُ نَظَرًا + نیز فرموده اند
آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسے درگوشه خزیده تکرار این کلمهٔ طیبه کند
و محظوظ بود اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه
حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سرّه در رساله سرشته دولت میفرمایند
سوم طریقهٔ ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی
بمقتضای هُمُ الَّذِيْنَ اِذَا رُءُوْا ذُكِرَ اللّٰهُ فائده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ
جُلَسَاءُ اللّٰهِ نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست
و از آن بسے جستجو دهد باید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر دران بعضی فتوری واقع شود باز
بصحبت وی مراجعت نماید تا برکت وی آن فتور برانداز و همچنین مرّة بعد اخرىٰ تا آن
زمان که آن کیفیت ملکهٔ وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که درآید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و تکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق
ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از یک تصرف در اوّل
صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار
اعزّ من الکبریت الاحمر است می باید که یکے از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال ورزد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه
بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضرور
است و حضرت خواجه احرار قدس الله سرّه از لوازم شمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه
چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی خود تصور نموده
منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل میشد باشد چون آن کیفیت که در حضور
وی دست میداد دست دهد خود را در آن بدوزد و هرگاه دران فترت واقع شود همچنان
بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصّواب ذکر طریق
کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که اگر

پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را با صورت مثالی خود پیش رو نشاند و لطیفه از لطائف
خود را با لطیفه مرید که توجه بآن منظور ست مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذبه که این لطیفه بآن متکیف ست بلطیفه مرید میرود و سرایت میکند بقدر
یک نفس او را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون
بداند که لطیفه او ذاکر شد و جذبه در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند
تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید
نیز طریق توجه همچنین ست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفه سالک آنست که هرگاه
توجه بآن لطیفه کند در لطیفه سالک القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبه ذکر
و استیلای آن در همان لطیفه خود یابد در یابد که ذکر این لطیفه در لطیفه سالک سرایت
کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را
در میان نه بیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی به مبدأ
فیاض گردد و گوید که خداوندا این یک را در رقه فیض همه گیر بکشا گردان از
که میفرمودند که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه
باطن خود را خالی از نسبت بیابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجیب کیفیت درست میشد
کارخانه باطن از سر نو تازه و معمور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و
فتوحات زیاده از حوصله استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود و قول
این فقیر میبارد و بقدر قابلیت استعداد هرکس را از آن فیض و برکات نصیبه میرسد
چنانچه که باران بر صفت بارد و از راه میزاب موافق ظرف هرکس که می باید میبرد
پس هرکه برین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض بیجا است الحقیقت
دال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فواید عظیم است

در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت ایشان

رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسکان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند
میفرمایند که سلب امراض قلبیه قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق

بفتح لام و کسر ... ۱۲

آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین امر غیر معذور
میدارند فیض الله خان صاحب را پیش رو نشانیده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نماید
تاکید است و قاعده سلب آنست که تصور نماید که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی از
مقابل از قالب او می برآید و کشیده با نفسیکه بیرون می آید تصور نماید که آن عوارض همه
روی زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد
انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعض اکابر پیش استخاره
بتجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابله سلب امراض
جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همین
تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود
متاذی نخواهد شد ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن
هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن دریابد باید که
اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد و بعد بصفت علمی حق سبحانه تعالی
بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر بار الها مرا بر کیفیت باطن این شخص
مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین عمل بقید
لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافیست بعد از آن هر چه از احوال و آثار در باطن خود
منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت و
و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل
فسق و فجور چنانکه در کشف قبور واقع است ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت
میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک
قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاتحه بروح
آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد
چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس
این صاحب مزار است نقل است که در سنبهل زنی از زنان معتقدات آن حضرت فوت کرده

بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید
که یاران همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال
میت ترحم آمد ملتجی برفع عذاب شدند فایده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک
فیضان شد که باز فاتحه خواندند و یک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم
گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گویا دهانه مشک را برو
کشاده اند بعد از آن آناً فآناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل گشت و اثری
از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا
آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود و از برکت توجه مبارک و
خوبی قسمت حق سبحانه و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت
خویش سیراب گردانید **ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر** میفرمودند هر که خواهد
که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد از آن
هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم در اشراف
خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را اشراف بر خاطر حاصل است همچنین در
در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی ملتجی گردد
که یَا عَلِیْمُ یَا خَبِیْرُ علم شافی مراد درینباب عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح و منکشف گردد
درین مناجات مشغول و متوجه باشد در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم و
ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان می فرمودند که هر چه از گوهر وقایع ماضیه
و مستقبل مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
بداند که خبر صحیح است فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همین طریق
تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل الهی در یک جلسه احوال مکشوف گردید و مطابق
واقع شد **ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی** میفرمودند اگر کسی
خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که ورا محاذی خود

باشند و اگر خاصیت صورت مشایخ در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا
از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متکیف ست در باطن آن شخص سیر و استقرار
بگیرد و صورت انعکاس پذیرد ان شاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال
حسنه موفق شود و اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش
خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد از ان برای تحصیل
امور مذکوره بر وی همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر است ذکر طریق کیفیت
جلب منفعت و سلب مضرت هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست
که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست ندهد
و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طبقه
صدور این چنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان بامور مذکوره کونیه
پس بیشتر مصدر این حالات متوسط ست و منتهی درین باب مثل مبتدی اما این قدر فرق ست
که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت هر چیز بسبب
کمال قرب و آگاهی که با مبدا دارد باین چیزهای خسیسه سر فرو نمی آرد و التفات باین امور
کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد از
سبحانه و تعالی طلب التفات و توجه خاطر او سر انجام میدهد فقیر کاتب وقتیکه در دهلی بخدمت شریف
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود در پیش هر کاری
که همت می گماشت و توجه بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه میبایست و باید آن
کار صورت سر انجام مییافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا این
امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند الا ما شاء
الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد
زیرا که کشف و وقائع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد و گاه خلاف واقع ظاهر میشود لهذا
اظهار این چنین امور در حضور یار و اغیار منجمله فضولی ست و در حقیقت لا حاصل از نجاست که حضرت

ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقائع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنی
در کمالش می افزاید یا غیر واقع ست درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در
اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الهیه و معاملات باطنیه
اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام ست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاهی
ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و باظهار آن مامور شده درین صورت آن
بزرگواران در اظهارش معذور اند تا وقتی که یقین و اعتماد کلی بر آن وارند و لهذا حضرت ایشان
باوجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت
ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام مینمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم برای تبنیه و مقصدی

که خوانند باید که اول درست بر دو شسته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان سورهٔ فاتحه با بسم الله
هفتاد و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت
بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار
که این ختم بایشان منسوب ست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلاف ست
بعد آن از جناب قدس تعالی عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا
سر انجام مقصد مداومت باید نمود و لائقه میسر لکل عسیر یک کس تنها بخواند یا زیاده قدر
که باشند بسبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی ست که ان الله وتر و یحب الوتر والله الناصر
و المعین و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا با آواز بلند میخوانند که ثواب
این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه
رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطهٔ ایشان
میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان
مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق
کیفیت ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات
دینی و دنیوی بهر بیت اول درود صد بار بعد ازان کلمهٔ لا حول ولا قوة الا بالله

سبب ترقی برآن پانصد بار بعد از آن نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود
و حل مشکل گردد و نیز بعضے اکابر نوشته‌اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و
دنیوی بدین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشند مداومت باید نمود هر روز
صد بار یا فتّاح و صد بار یا وهّاب و صد بار یا رزّاق و صد بار یا معزّ و صد بار یا رافع
و صد بار یا سلام هر شب یا هر روز هرگاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور بقدر واللّٰه النّاصر
والمعین و مداومت دعای حزب البحر که برای قاری هم بجای شمشیرست و هم سپر نیز از معمولات
خانقاه شریف است حرسها اللّٰه تعالی من جمیع البلیّات والآفات و سوره لایلاف
حصارٌ لکلّ بلاءٍ نیز بنیت رفع شر یازده بار و یا پانصد و یکبار درود اول و آخر پنج بار
هر روز بعد نماز فجر بخوانند **ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشایخ و عزیزان**
معمول چنین بود که اول از یاران می‌پرسیدند که نزد کسے ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون
اجابت می‌نمودند میفرمودند که ده بار قل هو اللّٰه با بسم اللّٰه بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار
درود بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار سبحان اللّٰه والحمد للّٰه ولا اله الا اللّٰه
واللّٰه اکبر و لا حول ولا قوة الا باللّٰه بخوانید بعد از آن بعضے وقت این کلمه نیز زیاده
میکردند که ده بار اللّٰهم اغفر لنا وارحمنا بعد از آن دست برداشته سوره فاتحه خوانده بآواز
بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن
مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم ربّنا تقبّل منّا انّک انت السمیع
العلیم بعد از آن دست در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه وسلم
باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز
تحفه بروح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم گذرانیدیم بعد از آن دست برآورده
این کلمات میفرمودند اللّٰهم ارزقنا صحبته وشفاعته واتباعه و در فاتحه بعض مشایخ
طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می‌بردند
بعد از آن بهر دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقب بوده فاتحه میخواندند **ذکر طریق
کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد** معمول چنین بود هرگاه میخواستند

کہ کسے را تعویذ و ہند این کلمات را نوشتہ عنایت میفرمودند و میگفتند کہ در بازو یا در گلو بندد بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامات کلہا من شر ما خلق بسم اللہ الذی لا یضر مع اسمہ شیء فی الارض ولا فی السماء وھو السمیع العلیم ولا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و الہ واصحابہ اجمعین ؁ با حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ صاحب این حرز را ضمن توسیر رحیم تعویذ برای طفل بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامۃ من کل عین لامۃ ومن شر کل شیطان وھامۃ تحصنت بحصن الف الف لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و الہ و اصحابہ اجمعین تعویذ برای رفع تپ لرزہ بسم اللہ الرحمن الرحیم یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراھیم وارادوا بہ کیدا فجعلناھم الاخسرین بالحق انزلناہ وبالحق نزل وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و الہ واصحابہ ذکر طریق بعضی تعویذات دیگر کہ فقیر را اجازت آنہا رسیدہ برای دفع حمرہ یعنی سرخ باد این دعا ہفت بار بخوانند و ازسکین اشارت کنند بسم اللہ الرحمن الرحیم اللھم صل علی محمد وعلی آل محمد بارک وسلم بسم اللہ العظیم الحلیم الکریم الرحمن الرحیم رب العرش العظیم بعزتہ وقدرتہ وسلطانہ ایتھا الحمرۃ جاءتک جنود من السماء وقال سلیمان ایتھا الریح اجیبی داعی اللہ ومن لم یجب داعی اللہ فما لہ من ملجا وما لہ من ظھیر بسم اللہ الثناء الطیب علی اللہ اللہ یکفیک من داء یؤذیک ومن کل آفۃ تصیبک لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقہ محمد و الہ واصحابہ وسلم تسلیما کثیرا برحمتک یا ارحم الراحمین برای دفع درد چشم دہ بار فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید بعد کار مکتوبہ میخوانده باشد برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سورۂ رحمن بخوانند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان بر سد بہر این کلمہ بر آن ریسمان عقدہ زنند

حاشیہ: بنا نہاد … بسم اللہ کہ … تعویذ … زمین و آسمان … مناسبت تامہ در اتصال … روحانیت حضرت مجدد … بعضے در رقی ارزاق

و در گلوی طفل بندد انشاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نرسد مجرب

شفای مریض ۶ آیات شفا که شش آیت است در کاسهٔ چینی نوشته حروف آن از آب

شسته بخورد ۶ آیات اینست لِيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي

الصُّدُورِ ۝ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ

يَشْفِينِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ و نیز برای شفا ختم مبارک

یا سلام یک لک بست و چهار بار مجربست چنانچه حضرت مولانا مولوی نثار الله پانی

پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تعالی از برکت این

اسم شفا بخشید **برای محافظت زراعت** بر کاغذ نوشته در زمین تا آب نارسیده بند کرده

در میان سه کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ يَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ يَا

خَلَّاقَ الْخَلَائِقِ يَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَيَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِي الْأَرْضِ وَالنَّبَاتِ

يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوشِ وَالطَّيْرِ

الْفَارَةِ وَالْخَنَازِيرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّى اللهُ تَعَالٰى عَلٰى خَيْرِ

خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **برای دفع پریشان خوابی** نوشته

در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهٖ وَ

عِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا يَحْضُرُوْنَ بِهٖ وَصَلَّى اللهُ

عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **برای دفع آماس** گلو روز

دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم لِيَ اللهُ هُوَ نُوْحٌ

فِي اللَّوْحِ **برای دفع بواسیر** نیز در روز مذکور نوشته در کمر بندد بسم الله الرحمن

الرحیم یا رحیم کل صریخ و مکروب یا رحیم و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد

وآله واصحابه اجمعین **ذکر طریق کیفیت استنجا** باب مبفر سوده که طریق

مسنون در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست

خود بریزد و نا بندد دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از آن

هردو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد از آن کناره مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج برزد و سه بار بشوید و بمبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمضه پس استنجا را باید که درین ماه برای استنجا با آب بزور کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد در روزه نگردد بلکه صائم را در ینماه احوط آنست که تا توان قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا بآب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا بآب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود ذکر طریق کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند که فوق آن متصور نیست در رعایت جمع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر سعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت است یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرورست از ینجاست که میفرمودند فقیر مامورست باقامت مراامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت داشتند و در شستن هردو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار پیچ و تار است واقع شده که آب را باسانی بران جاری نمی توان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت بمبالغه در شستن این هردو اعضا می نمودند و در ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی است و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این طریقه است خاصة در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرورست و اگر شکسته شود زود وضو کند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ در زیارت پیران نیز با وضو باید رفت که از آداب طریقه است هر گاه در خانقاه

بی وضو میدانستند بسیار عفونت و خشونت میکردند و میفرمودند که عجب است که یاران طریقه بافور
راز آداب خانقاه خبر ندارند که بے وضو می آیند و ذکر طریق کیفیت صلوٰة معمول چنین بود
که صلوٰة خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادا می نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام
و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد است
و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیر ناف
اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوییم
بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله
جزئی خلاف مذهب لازم نمے آید بلکه موافقت در موافقت سنت چنانکه حضرت ایشان
درینباب تکفیری ست بغایت متین هر کرا ریب و شبهه باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمودند
که سکوت مقتدی در قرائت جهریه اولی است چنانکه اسرار فاتحه در سریه نیز ازین راه
نیز امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید
و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است میگذاردند و در سنت
دوگانه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت
ثلثه که در اخبار و آثار وارد است جمع می نمودند اول اللهم انا نستعینک الخ دوم اللهم
اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما
اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت
ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من
سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت
کما اثنیت علی نفسک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که
در رود در احادیث وارد است نیز می خواندند هر کرا طالب صادق بود باید که از رساله
ادعیه ماثوره که علحده درینباب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوٰة الوتر دو بار سبحان
الملک القدوس آهسته میگفتند و سوم بار با واز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد
و خانه را بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه نشسته است سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ
یَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ وَمُحَمَّدٍ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و اضطراب ننماید و در دل
دهشت داشته باشد که در حضور قهار عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که وی
رحیم است و دود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ
اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیْنَا چون بمسجد
داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و وقت
برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر طریق کیفیت
رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه می نمودند
وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات
فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز در بنیاب مکتوبیست
بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع
سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه مقامات ایشان شاهدست بران و بنای طریقه مجددیه
ائمه ثلثه یعنی امام ابی حنیفه و صاحبیه نیز مقتضی است بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقولست که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت خواجه هاشم
کشمی که از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند بر خلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وی چه کار است که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوز است
هرگاه ما را از احوال او تعرض نمی رسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال
آنحضرت ست که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگر چه آن خلاف با پیر باشد
زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند ذکر طریق

کیفیت تعداد رکعات نماز حضرت ربه میفرمودند که طالب را بعد توفیق و تصحیح عقیده
اداء شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه و دوازده سنت موکده
دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنابر علی الاقل که
صلوة العصر صلوة الوسطی است و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود و اگر
چهار بخواند اولی است و شش اوابین و بقول بعضی چهار بدین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد
اشراق معمول مشایخ است نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر از آنجمله هفده فریضه
ده یا دوازده سنت موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم بران مواظبت نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بیست رکعت دیگر را
گاه گاه میخواندند و گاه به نیت سنت ترک می نمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب
متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که
بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است هر که هر روزه چهل نوبت در اکرم
الاکرمین بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عرب و عجم بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ایام
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب مشغول بذکر
بود و چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَکْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰی تَعْدِلَانِ
عِنْدَ اللّٰهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَیْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قراءت طولانی بخواند بسیار
خوب است و شبانه سوره یس و حم و دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سوره یس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِکَ
اَمُوْتُ وَاَحْیَا و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ
مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ
عَنِّی الْاَذٰی وَعَافَانِیْ دیگر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة التهجد
از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد از ان

وضوی ساختند و بعد دوگانهٔ خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت
نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان بیاران که در خدمت شریف حاضر
می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدرے از شب باقی میماند اندک میل باستراحت مینمودند
بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میگذاردند
بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهڑی مشغول بمراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد ازان
یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند ذکر طرق
کیفیت حقیقت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدارا باین صلوة
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف از صلوة التهجد نیست که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید که در ادای این نماز سعی
و مداومت کنند و ادای آنرا بمنزله فرائض حساب دانند و اگر قضا شود تدارک آن ادا کنند و تضرع
و زاری و دعا و استغفار همانگونه مؤدی سازند و عجب از طالبان این زمانه که بسبب جهلی
و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام
دارند و نمیدانند که دعای این وقت با جابت اسرع ست جامهٔ که آلوده از لوث غفلت و
معصیت ست بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت مغفرت به تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند شعر شفیعم روز حشر
این دیدهٔ نمناک میگردد — ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد — و معمول مشائخ
ما چنین بود که بعد هر دوگانهٔ این نماز مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت بتکرار سورهٔ یس
آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان این زمانه
تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا توفیق رفیق دهاد که
تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس الله
سره در رسالهٔ انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَیْکُمْ
بِقِیَامِ اللَّیْلِ فَاِنَّهٗ دَاْبُ الصَّالِحِیْنَ قَبْلَکُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ اِلٰی رَبِّکُمْ وَمُکَفِّرَةٌ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْاِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی

[حاشیه:] این کلمه ... تاکید ورود ... سنت ... بیشتر ... حضرت صلی الله علیه وسلم فرض بود ... ادا ... تدارک ... باقامت ...

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بوده‌اند شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن که آن قربت و رحمت حق ست و سبب کفارت گناهان ست و سبب بازداشتن از گناهان ست و دیگر آمده ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ اِلَی اللّٰهِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُوْنَ مِمَّنْ یَّذْکُرُ اللّٰهَ فِیْ تِلْکَ السَّاعَةِ فَکُنْ یعنی نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان میانه شب ست اگر توانی که باشی از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیارست ذکر طریق کیفیت قراءت در صلوٰة التهجد معمول چنان بود که در صلوٰة التهجد قراءت بین السر والجهر مثل عَمَّ یَتَسَاءَلُوْنَ دو سوره در هر رکعت میخوانده‌اند و میفرموده‌اند که در تعیین سوره اختلاف مشائخ ست بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی و آمن الرسول قراءت مینمایند و بعضی سورهٔ لیل و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یٰس را دوست داشته‌اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون همه دل جمع شوند کار بندهٔ مومن برآید دل شب تجلی قرآن و دل بندهٔ مومن و دل قرآن سوره یٰس و دل شب سلب اخیرست و بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده‌اند و در دو رکعت باقی تکرار این سورهٔ اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند و بعضی در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو بار میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور می‌خوانند که در دوگانهٔ اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار می‌نمودند اما طریق اسلم و احسن درینباب اینست که طالب از دو حال خالی نیست یا امیست او را تکرار سورهٔ اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی ترست که اِنَّ اللّٰهَ وِتْرٌ وَیُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری ست بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درینباب واقع ست هر چه از قراءت بالسر آید الشب زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه

طول قرارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطر است بمقتضای وقت و
حال کار کند چنانچه تا بد و رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت طریق آداب صلوٰة
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله عنه میفرمایند که مصلی را
باید که نماز با آداب و خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان
را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمه گوش برساند و باین برداشتن ماسوی را پس
پشت انداز و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال و الاکرام درست کند
و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریایی
مراورا نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریایی از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جهد
تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریایی مراورا نماید و در
دردل او غیر او را کبریایی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی
الله تعالی عنه پرسیدند تا کدام تبتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لان فی
فرضی بخلاف الصدر من یقول الله اکبر فی قلبه شیء اکبر منه او قد
اکبر شیئا سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بداند که هیچ
بزرگتر از آن نیست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و بانحضرت مقدس
برسد و دستها را زیر ناف بربندد و هر چند در طول قرارت کوشد بهتر بود و اگر در نوافل
باشد و در فرائض اقتصار بقدر مسنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا
استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرك موضع
سجودك و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانو با هر دو دست محکم گیرد و
انگشتان دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد
و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بار است و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود
علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی
الله علیه و سلم فرموده است اعطوا کل سورة حقها من الرکوع و السجود
و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد

قال الله تعالیٰ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ قال ابن
عباس رضی الله تعالیٰ عنهما قوله تعالیٰ قد افلح المؤمنون انّ الفلاح علی الوجهین یقال
اَلْفَلَاحُ هُوَ النَّجَاحُ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ فِي الْمَعِيْشَةِ وَفِي الْاٰخِرَةِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ و در
جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد و چون بواسطهٔ بُعدِ عهدِ نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم
از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صفت اول نمیدانند
و آداب مسجد و جمعه و اذان را بجا نمی آرند و اکثر صوفیهٔ خام نماز را بجهر اصلاح عوام تصور مینمایند
و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم
ست که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لِكُلِّ
شَيْءٍ صَفْوَةٌ وَصَفْوَةُ الْاِيْمَانِ الصَّلٰوةُ وَصَفْوَةُ الصَّلٰوةِ التَّكْبِيْرُ الْاَوَّلُ
انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بتکبیر اولی ثابت باین عبارت بلکی معنی
زائد باتیان آن ترغیب و تحریک آن ترتیب میفرمودند و کرطریق کیفیت صلوة
الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر و چه در
حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از
استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه
خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه سنّت صحیح طریقت اقبال
و توجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع
در آن امر نماید والا ترک دهد طریق مسنون اینست که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گذارد و در
رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا
بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا
الْاَمْرَ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ وَعَاجِلِ اَمْرِيْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدِرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ
ثُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ
فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ صاحب سفر السعادت

سِفر باید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام وزجر طیر وعیافه وفال وتطیر وامثال این امور که شعار اهل شرک وکفر ست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید وافتقار وعبودیت وتوکل وسوال رشد وفلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست ودر مسند احمد از روایت سعد وقاص رضی الله عنه آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است حق از حق ورضا بقضای حق وشقاوت بنی آدم در ترک استخاره است وناخوشنودی بقضای حق واستقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعه وآن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی افعل وبر دیگری لا تفعل وبر سوم لاشئ یا خالی نوشته در ظرفی انداخته یکی از آنها بر می آوردند اگر افعل بر آمدی آن کار میکردند واگر لا تفعل می آمد نمیکردند واگر خالی یا لاشئ آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید وزجر طیر وعیافه راندن پرندگان است چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر وشگون میدانستند واگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ایستادند مراد بفال وتطیر تمسک بآنها ست که از عادت جاهلیت بود والا اکثر استعمال فال در نیکی وتطیر در بدی ست اما فال نیک گرفتن مشروع ومسنون است کما وقع فی الحدیث كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَفَاءَّلُ وَلَا يَتَطَيَّرُ ودر حدیث که عن ابن عباس وارد ست دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت است که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخاره میشود وحاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند واگر جدا بگذارد اولی وافضل بود واگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز ست لیکن یا ایها الکافرون وقل هو الله احد ست ونیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان مشائخ کبار گفته ونوشته اند که شخصی باید که هر روز میقاتی معین بیاید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد وبگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِيْهِ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهٖ اِلٰى مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاقْدِرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ

بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّكُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَ مَا مَلَكَتْ یَمِیْنِیْ مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ هرچند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته‌ایم اما عمل بدین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است انتهی فائده بعضے اکابر فرموده‌اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و شک نیست که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت است لیکن مدت عمر نیز حکم پیش از یکروز ندارد بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا می‌نمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکوره می‌خواندند طریق اخری مترجم بوئی از شیخ ابوعلی توری واو رافعاً الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورة فاتحه سورة والشمس هفت بار و در دوم سورة واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سورة والتین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَیَا رَبَّ جِبْرِیْلَ وَرَبَّ مِیْكَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ عِزْرَائِیْلَ وَیَا رَبَّ مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را تا هفت شب کند معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفت بار یا سه بار سورة فاتحه و درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و همچنین تکرار یَا عَلِیْمُ عَلِّمْنِیْ وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنج بار و درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود والبته مقصود را در خواب بیند و رئیس الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول جمیل سفر باید هر که خواهد که

کار خود را در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشید مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود
و بخواند والشمس هفت بار و اللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
سورهٔ والتین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اللّٰهُمَّ اَرِنِي فِي مَنَامِي كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ
لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَاَرِنِي فِي مَنَامِي مَا اَسْتَدِلُّ بِهِ عَلٰى اِجَابَةِ دَعْوَتِي
در شب اول اگر ببیند فبها و الا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالیٰ
از هفتم نتجاوز نکند چنانچه از یاران تجربه کرده اند پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده
اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه
بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح معمول چنین
بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوٰة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
و بعد از قرائت در حالت قیام کلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه
در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت
این صلوٰة در حدیث وارد است که تمام گناهان خوانندهٔ این نماز آمرزیده میشود و اگر توفیق یابد هر
روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند
ذکر طریق کیفیت صلوٰة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی می نمودند و شانه بر محاسن و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت
اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول
قرائت و قصر خطبه از فقاهت است و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزاردند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو دست
را برداشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا
و عثماننا و علینا رضی الله تعالیٰ عنهم اجمعین بعد از آن سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران نیز در قرائت این
سوره متابعت می نمودند بعد از آن درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوٰة والسلام خوانده
دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در حلقه

شریف حاضر می بود اور اُو متوجہ میبادند و بعدہ تشریف بمکان شریف میفرمودند ذکر طریق
کیفیت خطبہ اولیٰ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتٰبَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا
وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
خَیْرُ الْوَرٰی اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْیَا خَضِرَةٌ وَّحُلْوَةٌ وَاِنِّیْ مُسْتَخْلِفُکُمْ فِیْهَا فَنَاظِرٌ کَیْفَ
تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّکَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُوْنَ وَسَلٰمٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وگاہ
باین عبارت میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَنَا فَسَوّٰنَا وَالَّذِیْ مَنَّ عَلَیْنَا فَهَدٰنَا
وَاَنْعَمَنَا وَاَعْطٰنَا وَالَّذِیْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقٰنَا وَالَّذِیْ یُمِیْتُنَا وَیُحْیِیْنَا وَنَشْهَدُ
اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِیْکُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِیْ
بِتَقْوَی اللّٰهِ فَاِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰکُمْ وگاہ این عبارت نیز براں می افزودند
دَوَامُ ذِکْرِ اللّٰهِ وَالشُّکْرُ عَلٰی نَعْمَاءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰی بَلَاءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی
فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوْا لِیْ وَلَا تَکْفُرُوْنِ ۝ وَاعْمَلُوْا اٰلَ دَاوٗدَ شُکْرًا وَ
قَلِیْلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّکُوْرُ وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ کَرِیْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ
ذکر طریق کیفیت خطبہ ثانیہ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِیْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ
لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ
اللّٰهَ وَمَلٰٓئِکَتَهٗ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوْا
تَسْلِیْمًا ۝ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِکَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِکَ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحْفَادِهٖ اَجْمَعِیْنَ خُصُوْصًا عَلٰی اَفْضَلِ النَّاسِ
بَعْدَ النَّبِیِّیْنَ اَبِیْ بَکْرِنِ الصِّدِّیْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِی النُّوْرَیْنِ وَعَلِیِّ
نِ الْمُرْتَضٰی وَالْحَسَنَیْنِ وَعَلٰی سَیِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلٰی عَمَّیْهِ الْکَرِیْمَیْنِ
وَعَلٰی کُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِیِّهِمْ بِالْاِیْمَانِ وَتَابِعِیْهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا
اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِیْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِیْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِیْ قُلُوْبِنَا غِلًّا

لِلَّذِينَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ وگاه این عبارت میخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ
صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى خُلَفَآئِهِ
الرَّاشِدِيْنَ اَبِيْ بَكْرٍ وَّعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَآئِهٖ
وَبَنَاتِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى سِبْطَيْهِ الشَّرِيْفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلٰٓى اُمِّهِمَا سَيِّدَةِ
النِّسَآءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ
اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِيْ وَلَكُمْ وَلِسَآئِرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِنَّهٗ
جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ذکر طریق کیفیت صلوٰة عیدین معمول چنین بود
که نماز عیدین با آن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکورست ادا می نمودند اما در عید رمضان
پیش از نماز به چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید
قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند وگاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت
ازدحام جلد از مصلّی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبهٔ عیدین واجب نیست تا سماع آن
نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوٰة عیدین را اقامت مینمودند خطبه بالاستیعاب
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبهٔ عیدین بدستور جمعه میخواندند مگر
در خطبهٔ عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقهٔ فطر واجبست
بر هر آزاد مسلم که مالک دوصد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا
کالائی که بقیمت دوصد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول بحاجت اصلی نباشد مثل خانهٔ
سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بندهٔ خدمتی یا کتب هر اهل او و ادای بر هر مسلم و اجبست
که صدقهٔ فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای
خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک باشد یا یک صاع جو دو قت
وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطرست و مستحب آنست که پیش از خروج بمصلی
دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن بآواز پست در شب عید الفطر و پیش از
نماز در راه مستحبست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا

شاید که در سیر بسبیل احتیاط فرموده والله اعلم ۱۲

هٰذا لکم و لعلکم تشکرون همچنین در خطبهٔ عید اضحی احکام آن بیان می نمودند ذکر
طریق کیفیت صلوٰة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر سی شب ماه
مبارک رمضان تقسیم کرده سماع می نمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله
خالی نباشد احیانا اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح
نمی نمودند که از ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت
علیحده از اتیان یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند
مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سُبحانَ اللهِ صد بار
و در دوم اَلحمدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم اَللهُ اَکبر صد بار و در چهارم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ صد بار و در پنجم
لَا حَولَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ صد بار میخواندند اما در شروع هر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره
دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنیَا حَسَنَةً وَّفِی الآخِرَةِ
حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعدَ اِذْ هَدَیتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا
نَسْأَلُکَ حُبَّکَ وَحُبَّ مَنْ یُّحِبُّکَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِی اِلٰی حُبِّکَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ
اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الاُمُورِ کُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنیَا وَعَذَابِ الآخِرَةِ
و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُکَ العَفْوَ وَالعَافِیَةَ فِی الدُّنیَا وَالآخِرَةِ بعده صَلَّی اللهُ
عَلٰی خَیرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِینَ گفته هر دو دست را بر روی مبارک میمالیدند و بعد از
وتر باواز بلند سه بار می نمودند که در ورد ده بار و استغفار ده بار و بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب
مجموع صلوٰة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و بیشتر
که معمول مشایخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله می نمودند چنانچه تمام
شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوٰة التراویح بسحر میرسیدند اما فقیر از جهت ضعف پیری
کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشایخ محروم مانده هر که از یاران
طریقه خدا توفیق بخشد و بمعمول ایشان بپردازد لوازم علی نورست فقیر راقم گوید آنچه در ورد فیض

برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمهٔ اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ شاهد عدل برین معنی است باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت حافظ صاحب معروض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق واقع فقیر راقم گوید که مشوقات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید شما صحیح است الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق دید فقیر است **ذکر طریق کیفیت روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن** معمول چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود در روزهٔ ماه مبارک رمضان همیشه میداشتند و سحری نمیخوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عامل بافطار فتوی میدادند تدبر عاقبت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشورا و عرفه نیز میداشتند و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد و چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از منقصت این ماه با اهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم و مبدء شرقاً و غرباً

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود و هر روز آن
نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب
جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از تشعشعات انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را
چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد للّٰه
درّ من قال فیه مترجم قرونی ماه رمضان فی ایام او که چون صبح عید ست سر شام او بعد
از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک
شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون است
نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شستن شو صفا
می پذیرد و در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران هزار سال عبادات با ریاضات
شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید
حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات
این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم از ینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه اینما
در حکم هفتاد فریضه ست در غیر این ماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست
و دیگر فضائل روزه بی حساب و شمار ست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده
روزه تشبه ست بروحانیان و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت الصوم لی و انا
اجزی به و ثوابی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر
شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که الصوم جنة من النار و احوال گرسنگان و رنجوران
و نجشودن و دید و شادمانی رسیدن که للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة
عند لقاء ربه بی صوم میسر نمی آید انتهی آزین راه یاران طریقه از مسافت بعید مثل
رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان
قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شریک
دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شایان صحبت

بابرکت ایشان حاصل مینمودند از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر می ربودند و از مقام خود ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارت عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت ولائق منصب خلافت میدیدند او را با جازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا مشربان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا جهانی پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آن را عطا میفرمودند

ذکر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید شهودی

حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت است همین قدر و بس که این عالم بتمامها حادث ست و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما اینکه در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق ست یا غیریت محض ست پس لسان شرع از آن ساکت ست اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع بتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل دینیه ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله ست که بعض ایشان را در اثنای سیر و سلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند تکلم بیکی ازین هر دو مسئله تصریحا به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه زیغ خردان که بدین مشرب صوفیه در آمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال می پندارند و ظاهر شرع را از نظر انداخته از قبیل

[illegible]

رسوم ظاهری بشمارند العیاذ باللہ که اتباع شرع کمال عظمت محمدیہ ست وفوز بسعادت
سرمدی متعلق باوست قال بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهرا
وباطنا فمن اراد ان یکون سعیدا فی الاولی والعقبی فلیلزم من باطنه
بالحقائق الحقة وظاهره بالتقوی وینهی النفس عن الهوی ولیکن مخلصا فی
اموره بمولاه کما یحبه ویرضاه واذا کان کذلک یفتح له من المعارف
الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بد وفی انتهی وتوحید شهودی
از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا واز حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنهما ثانیا
تدوین یافته پس طالب حق را باید که اگر دست در صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب وسنت
وباطنش موثر باشد اکسیر عظیم داند واز فیض صحبتش آنچه برو واضح سازند همان مختار خود گرداند
اما قبل ازان از راه حسن ظن اولیاء اللہ حق را دایر بین المسلکین داند واگر از راه کمال حسن
ظن با حضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متشبث شود باک ندارد لیکن باید که زبان طعن و
تشنیع بر طرف ثانی نکشاید ودر رد وانکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان حقیقت یکی
ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند
مصرع قلندر هرچه گوید دیده گوید + پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد
ایشان چه ظاهر ست که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع ونه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم را
تجویز نماید ومخالف مسئله از مسائل عقلیه حقه نمیدانند مبادرت برد وانکار آن معقول نیست
واین هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل ست که نه مخالف شرع ست ونه مصادم عقل
واما آنکه بعضی اعزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله وحدت وجود شده اند
وآنرا برهان قطعی دانسته پس هر کسیکه در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح ست که آن خود
چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه نمیرسد بقطعیت کجا رسد واصل اینست که در امثال این مسائل
که در آنها حال معتبر ست نه قال خود ذکر براهین ودلائل تضییع عمر عزیز وصرف وقت نفیسه
فیما لا یعنی ست مولانا جامی رضی اللہ تعالی عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند که بعضی
حکایت کرد که در اثنای التفکر والتعمق در مسئله توحید خوابش در ربود وگنایی در نظرش داشتند

بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سرّ توحید جز بزوال تعینات و فنا از رسوم
و عادات او دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه هست اعاذنا الله
سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند به
طالب خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی و نیز از ینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که بتقلید صرف تکلم باین مسائل و شغل این کتب نباید کرد که فایده ندارد
بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است والسلام علی من
اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و نیز میفرمودند که مولوی
عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب بمشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما
و صوفیه نشسته اند لیکن جماعهٔ علما بدست راست و جماعهٔ صوفیه بدست چپ جماعهٔ علما
با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام
عرض کردند که اینها شریعت غرای روشن کرده بدعتها را رواج داده اند و بدعوی از
وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب کشیده دم نمیزنند
و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
هیچ نمیفرمایند و این جسارت علما از راه اصالت و حقانیت ست بر اعتماد حمایت آنحضرت
و سکوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برعایت عشق و محبت صوفیه است گو علما و صوفیه وارث
ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم خیر البریه اند و کم طریق کیفیت نصایح و مواعظ
ضروریه نافعه در سلوک حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را
باستیعاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت
ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه وسلم و بحلیهٔ شریعت غرا متحلی نیست زنهار
الف زنهار از و دور باش بلکه دران شهر مباش مبادا امر و در ایام بد و میلانی پدید آید و خلل

درکارخانهٔ عظم اندازد که اقتدار انشاید او دزدی ست پنهان و دام شیطانی ست از برای
نهان هرچند از وی انواع خوارق عادات ببینی و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فَسَلْ
مِنْ صُحْبَتِهٖ اَكْثَرَ مَا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر را گفتند
که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل ست چغی نیز بر روی آب میرود و گفتند فلان کس
بهوا می پرد گفت مگسی و صعوه نیز بر بهوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری
میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود و این چنین چیزها را بس قیمتی نیست
مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از
خدای تعالی غافل نباشد قدوهٔ اهل الله ابوعلی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و
میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من اثر نمیکند جواب
گفت آری بتحقیق رسیده ست اما بجهنم رسیده ست واگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
بتوبه و استغفار نماید گناهی پوشیده را توبهٔ پوشیده و گناهی آشکارا را توبهٔ آشکارا و توبه را
بوقت دیگر نیندازد و منقول ست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند والا در دیوان ثبت مینمایند واگر باین رتبه
میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول ست باید که ورع و تقوی شعار خود
کند و در منهیات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه انتها از نواهی هم پیش از اتیان اعمال اوامر
ترقی بخش و سودمند ست در حدیث آمده ست اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مَّقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ
اِلٰى رَجُلٍ وَّرِعٍ مَّقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَّرِعٍ مِّنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهٗ
صَدَقَةٌ و در هر امر که دل بآن نیستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور مترددہ
دل را مفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا
بر دل بگذارد اگر ساکن یابد دران اقدام نماید واگر مضطرب یابد خود را ازان یکسو کند و در ترجیح
طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود
و عیال خود کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن ست که ساعت اختیار آن
نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد ست واگر ...

لیکن بشرطیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد
که کسل در طاعت پیدا آرد و بهیضه سازد و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند
حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار
کار بر طاعت ست هر قدر که ممد ست مبارک ست و آنچه مخل این کارخانه ست ممنوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت درست نشود هما امکن اقدام نماید
و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِکْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا
فِی الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِی الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات
بمراقبه و اذکار بسر برد وقت کار ست هنگامه صحبت در پیش ست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده
بود محمود ست بلکه لابد ست و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لا یعنی
در میان نیاوردن نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت
نباید داشت و بهر کسی که بد کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم
گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب
بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد
کرد و نیز بندهای خود را بر تو مهربان سازد که بامور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا مباش
و بتدبیر نفس خود مشغول مشو بهیچکس اعتماد جز فضل پروردگار منما و با عیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب ست و موانست تام
با آنها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید وانمود و با اهل
غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت باید گزید و از بدعت هما امکن احتراز باید
نمود و در زمان بسط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض
امیدوار باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
یُسْرًا و در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در

عدم مستریح باشد و از وجود مضطرب ابو سعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق
فقرا سکون ست نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث
متذبذب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ
مسلمان فضل ننهد و همه را از خود افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
کشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث
إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِذِي الْحُقُوقِ أَسِيرٌ الحدیث و در حدیث دیگر آمده است مَنْ لَمْ يَأْنَفْ
مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْفَقِيرِ وَالْأَكْلُ
مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد و صحبت اهل غربت و فقر و مسکنت
بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را هم امکن بالغ آید و امر معروف و نهی منکر را شیوه
خود گیرد و با انفاق مال حریص بود و با بیان حسنات خوشوقت و از ذکر سیئات دور باشد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ
و از قلت معیشت دربار نبود که هنگام عیش در پیش ست اَللّٰهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ
تنگی اینجا منتج سعت آنجاست و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت
ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت
شکم در گرفت و من خدمت او را بجا آوردم و دیگر خفتم و خدمت او میکردم و تمام شب طشت از پیش
بر میداشتم یکبارگی مرا پینکی برگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخواب رفتی لعنت
کناد خدا تعالی از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت گفتم
چنان یافتم که او مرا یرحمک الله گفت و سجالی که نرسیده بتقریب در آن تکلم مکن و خدمت
صوفیه را با آداب کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِيقَةُ كُلُّهَا آدَابٌ هیچ
بی ادبی بجز اثر نرسیده است بالجمله خاک وی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا بدون
مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر
بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر بند پس صحبت با آنها
دارد بی نفس و بی دل و بی ملک هر گاه بچیزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب

باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو طلمسانی قدس سره گوید تصوف اضطراب ست چون سکون آمد تصوف نماند و محبت بی محبوب آرام نیست و بما سوی انس و الفت نه هواره از سر او این ندا سر میزند که بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام ؎ دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد ؎ مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت ست حَتّٰى اِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّآ اِلَيْهِ چون تعطش بدین مرتبه برسد و تمام روی زمین فراخ برو تنگ تاریک شود و تحمل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته جان و مال بر باد داده را خبر از وی بستانند و ببرد در خلوتخانه وحدت جا دهد و داد وی بکرات از گنج مقصود نشان ؎ گر یار نرسید یم تو شاید برسی ؎ معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات و عبارات را بعینه سماع نموده **ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته** بدانند که این فقرات کلمات نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند و غواصی نموده فراهم آورده بود درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد و لیشاه محمد سالم یافت ایم و شما با التزام شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نفس و زینتی ست و تاهتی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر گردش زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنان ست و وعده راحت در آخرت ست بشرط سلامت ایمان و بر کم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از وی خدمتی نباید خواست مگر بغلبه محبت خود نماید پس مضائقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و با استقامت باشید و به محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد و مولوی ثناء الله سنبهلی سلمه الله معکم اینما کنتم شما در استخاره رفته جای فقیر گرم سازید که در ان ضلع عالمی فهمیده و وارسته صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه

نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دنیی
داده جهت شکر همین ست قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات المنعم ان شاء الله تعالی
زود ست که ضیق بدل بوسعت شود و مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود ۱۲ و اگر از غیب
چیزی معین گردد فی مضائقه آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی
جمعیتی میشود که راس المال صوفیه همین جمعیت ست ان شاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان
سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضائع نخواهد گذاشت
خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و درس کتب مفید باشند و ختم خواجهای رضی الله تعالی عنهم و
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقهٔ صبح لازم گیرند و بجناب الهی امید دارو از
غیر او نا امید باشند و نیز بدانند که وجه معین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد
خصوصاً درین زمانه باعث رفع تفرقهٔ خاطر ست و نکاروزی را بعد سلام بگوئید که دنیا فانی ست
و آخرت باقی ست اینقدر انصاف ضرور ست که دهم حصهٔ اوقات شریف خود صرف شغل آخرت
نمایند و اگر توفیق باشد دعا در باب فا ... و جمعیت و صحت و عافیت نواب رشادخان هم اوقات
خاص واجب دانند صاحبزادهٔ فرید حسین فقیر در معامله معلوم کردم که والدهٔ شما از شما
در باطن ناخوش اند ناخوشی والده موجب خسارت دنیا و آخرت ست خصوصاً چنین والدهٔ
مشفقه ایمعنی را استفسار نموده اگر اصلی داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب
پوشندهٔ گناهان و آن بدل حمایت باشد ۱۲
امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیم و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر ست
اگر در زندگی میسر نشد ان شاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان در بهشت برخوردهای خاطرخواه
خواهیم کرد و بدعای خیر خاتمه یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب فاصله نحل سنت استغنا
یکتم نمیشود و استخاره مسنونه باید بعمل آورد ان شاء الله تعالی خیر پیش می آید الحمد لله که با همه
توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر با کمال جمعیت بسر برده میشود
نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت دهد و بکوی خود مشغول دارد شیخ احمد
مفید کار ست لطیفهٔ قلب از قید قالب برآمده ست اما استعداد این مرد ضعیف ست معهذا
افغان و خبران در راه مقصود میرود خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب

معمول حضرات ماست رضی اللہ تعالی عنہم و حق تعالی آنجناب را قوّت و قدرت آن عطا فرمودہ
ہست چرا از راہ انکسار خود را دریں امر خیر معذور میدارند فیض اللہ خان صاحب را ہر روز پیش رو
نشانیدہ بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید ست قاعدہ سلب آنست کہ تصور
نمایند کہ با نفسے کہ اندرون میرود عوارض جسمانی شخص از قالب او می بر آید و کشیدہ میشود
و با نفسے کہ بیرون می آید تصور نمایند کہ آن عوارض معہودہ جسمانی برآمدہ بر زمین مے افتد
از اندرون سلب کنندہ بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد و قصد
شریف بسفر حجاز برفاقت شاہ سیف اللہ صاحب مبارک ست بالشرط رضای مردم اندرون
کہ حق شرعی ایشان بذمہ سرکار ست و در غیبت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب
ہمراہ بردن علائق مفقود ست اندکی تامل این چنین را بعمل باید آورد کہ مبادا استیہ در زیر چوبہ
داشتہ باشد از اعزّہ و احباب و اخوان طریقہ و طلاب سلام نیاز قبول باد فقیر راقم کتخدائی
بہ نیّت اتباع سنّت مبارک ست و انتقال از وطن ببلدہ لکھنؤ بسیار بجا شد درین حکمتہا ست
وا تر بود دخول یاران در طریقہ علیّہ سرور ہم بید انشاء اللہ تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات
ہر دو جہانی ارزانی خواہد شد خاطر جمع دارند میاں محمد قاسم سورۂ لایلاف ایکصد و
یکبار با بسم اللہ ہر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار بہ نیت دفع شر اعدا ہیچ ضرر بشما
نخواہد رسید انشاء اللہ تعالی و ملال فقرا مثل مشت خاشاکی ست بر روی دریا حالا اثر او نماندہ
و معذرت شما کہ درین خط از حد گذرانیدہ خیلے سست و شوق آن عیار بود خاطر جمع دارند
در رمضان بسر رسیدہ و یاران طریقہ و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراہم آمدہ اند
انشاء اللہ تعالی اینماہ مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیدہ بعد عید میرسہم و تجدید بیعت میر شاہ
علی درست ست محمد اسحاق خان ظہور اثر توجہ بر قلب مستورہ شما در اوائل مرقوم بود
معلوم شد بعد ازین اتفاق توجّہ نیفتاد کہ فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدہد بہر حال تخمے
پاک در خاک آن عقیقہ کاشتہ ایم بر وقت مقدر سبز خواہد شد باید کہ آن برخوردار بظاہر
مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقہ باشند کہ فلاح دو جہانی منحصر درین کار ست و ایشان
نیز باید کہ بذکر قلبی مقید باشند والتزام شریعت و محبت مشائخ و دوام شغل باطن واجب دانند

واز صحبت مردم نااہل و اشغال نامناسب حذر لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متدین
و متشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدیٰ بشاه ابوالفتح محمد و ما فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام
تواند داد و بشنوید که اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دوستیها
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت این هیچ سرمایه بی سواد در بستان تحقیق
استعداد تصنیف کتاب ندارد و بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب احباب سوال
کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد بقاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در دهلی هست
اند بخدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
نمایند و صحبت ایشان را غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست با شیخت را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی
سپارشی بنویسد بقدر طاقت سعی در ان امر نموده باشند که برای شما مفید خواهد شد یاران
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق
دارد و سیما لله محمد یار که ری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را اتباع سنت نبویه علیه الصلوٰة و
التحیة استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی
بلده سنبر که شهر هند و بیران شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان تنها و دست رسید
صاحبزادها آواره هر شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصًا حضرت میر اسد الله
صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک و مردم آنجا
مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اہل طریقه را بقدر مقدور دست و زبان در خدمت
ایشان مقصر نباید بود خصوصًا در ینوقت که صدمه غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است میر احمدی صاحب معلوم است که برادرم بخط خود نمی تواند
بنویسنده که مینویسند بگویند که لقب متبذل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم تکلف بمیزه را دخل نه بینند
بعد ازین باینطور بنویسند که از میر جانجی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند
بمولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان‌آباد
دارد با وجود ضعف پیری این حرکت عجیب را بر خود پسندیدن بنابر اغراض صحیحه و
است که خدا امیداند مولوی محمد کاظم بنگالی حال مردم این حدود و تنها هست خدا حمی
بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر سلمان صاحب
بارک الله فی عمره که تا هم با همه ناتوانی و بینایی تحریک همت قوی قصد سفر حج با همه
فقرا فرموده اند اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد انشاءالله را که دو
ملاقات سرایا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت ایشان هیچ وجه معذور ندانند
که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است کسب مقامات از جناب سید الساداتِ
پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ مرشد فقیر نموده اند پیر پیری علی آنچه از عالم
تدبیر معاش نوشته اند بجاست اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نمانده
برای پدر دخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم که
متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیاداران این حدود با فقیر
معرفت ندارند عقیدت معلوم یا و ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام خانسامان
و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و ووندیجان اگه اراده
ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را هرگز نمی‌شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر
محمد مبین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر سلمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت
سه یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه بیگر دید کاش این نارسا افتادگی ها الحمدلله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر لکهو صاحب و میر محمد معین خان
صاحب سلمهما الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیدماغ کرده بود و اندیشه ملالت بیگم
جانصاحب نیز همراه آنها میکند بهرحال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد

خدا میگذرد غنیمت است واز تو بد سجالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه
میرسید از روزی چند در توقف فتاده بود مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف
باعث تسلی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت است و ناسازی و بی وفای یاران زمانه
محل شکایت نیست باده بی تشویشی قطع امید است عدم و وجود احباب را یکی باید دانست و
آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت واقعه جناب حضرت
که هیچ عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده اند بنویسند و چند نفس که باقیست حق تعالی او را
رهنمای خود بگذارند و داغ رحلت باقی ماند تا بدل در و منزل نرسانند فتوحات باطنی روز
افزون است درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود و شما را بلکه همه را خدا کافی است
رزق و فتوح موقوف بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان
میر محمد حسین واقعه میر محمد یکین خان مرحوم بیشتر شنیده بودم خدا همه برادران را بیامرزد
و داغهای پی در پی بر دل یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید
که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی
زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه میسر می آید وَمَا تَوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ میر محمد
حسین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت است و بدعای احباب مشغول باجابت در
گرو وقت است کار شما خدا خاطرخواه بسازد که از مدتی رنج می کشند اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
و شواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد وضعفت در مرتبه است که حلقه در حالت اضطجاع
اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران و مردم محل شما را بقاعده طفره تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عقیده خوش
استعدادی است و در عالم عقیدت و اخلاص بیش و مردان است میر بکهو تا مبادی کمالات نبوت
رسیده اند و میان جگن قریب دائره امکان میر مبین خان شیخ مقرری است و حلقه درین ایام
صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی
اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات مرتبه است که به
تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله وآله آداب او میبتکم از شما

بظهور پسر دیگری را شکر یک شما کردن ظلمی ست شما این حق تعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح تر
گرداند و امروز که دهم شوال است بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی والد بزرگوار شما
که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آن وله
حاضرم و بعد توقف تله شبانه روز فردا مراجعت بسهسپل خواهم شود و تحریر عبارت عزا پرسی حالی
از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند
قدم هم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس هم قافله ایم سه
امروز گر از رفته حریفان خبری نیست + فردا است درین پرده ز ما هم اثری نیست + بسید
حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بسبب عرض حاجت امور سرکار بسر انجام
رسانند مهر عم میبد برید وان مراد منقی + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده
بود و این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بزرگ
خریدار چنین درویشی با نسبت رجوع او بطریقه دیگر است و اخلاص او ببزرگان دیگر بجایی آنها
به از صد دفتر فقیر است و آن بزرگان را بخدمت آن مهربان هم معرفتی ست آنچه از نامه
سفالات حضرات ازان مهربان بتقدیم پسر سید احمد عزاداری دارد تقبّل الله تعالی منکم
و بشرّکم حتّی آکیرا لشخص الا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه بر زبان
رفته دو سه بیت مرقوم شده بیت باین عرصه ست چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را + که رفتن
لازم افتاد ست چون آب روان ما را + قفس در انیم و بس را ز چمن از ما چه می پرسی + که
پیش از بال و پر برداشتند از آشیان ما را + نفس تا میکشم از سینه صد جا میگسلد تارش + چه زار و
ناتوان کرده ست آن دوری میان ما را + نواب خانخانان پسر نواب قمر الدین
خان ایام بکام صاحبان باد و این هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خو بکش دارد خود را به
صاحبان نمیدهد چنانچه باین روابط قدیم گاهی بتکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی
بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زادها دارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از آنها بحالت اضطرار
مگر مفارقت بتفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر بعرض خواهد رسید

فرستادم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده‌ام اگر تقدیر
مساعدت با این تدبیر خواهد فرمود یقین است که تنخواه مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه شما
درمیان است و نه شکایتی یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ این قدر است که رفاقت
این جوان که باعث امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند
والسلام جواب ارشاد خان بهادر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی نِعْمَآئِهٖ او سبحانه شما را از مهالکه
بسلامت آورد و توسل بپادشاه حالی نمودند تا آن عزیز نیست و احوال این دنیا داران
تا کور باطنان یکی مفصل معلوم نشود و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم بر عایت
خاطر شما گاه میشنویم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه
فقیر او را شناخته‌ایم و اگر فته‌ام که مردی است مردانه در هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی
خدا او را زنده دارد و بمقصود دلش برساند این آمدن ما در آن حدود اگر چه برای ترویج طریقه
است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و همانند او غمگسار را شما سید
اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهم کردن هر چند فرزندان شما در رفقای شما خدمت بجا
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما توانند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر
قرض حکم کیمیا بهر حال هر چه تقاضای وقت کند زود بعمل باید آورد و با اطلاع زود باید
داد که خار خار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الٰهی زود برآرد
از زیارات حضرات مشائخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و پرداخت احوال یاران حلقه
صبح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی احسانه
بفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم یاد آمد سه منصوبه وصال بهم شد
دریغ مه شطرنج عشقبازی ما غائبانه ماند مه وقت کشف کروب قریب است حزب البحر
خود پیش ایشان خواهد بود اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن
آن از میر مسلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور
دعوت آن ارسال دارم والسلام بحضرت مولوی غلام یحیی صاحب بخدمت کاو

وَنَسْتَعِیْنُهٗ وَنُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِهٖ سرگروه علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید
غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت با این هیچمدان یعنی عاجز
دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده
از نظر گذرانیدند حق اینست که با این همه استحضار قدر کافی ست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزاء اما الغرض مسئله تطبیق ضروری نداشت که این توفیق بین کشفین اگرچه خالی از تکلف
نیست لیکن متضمن مصلحت عمده ایست هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم
الله عبدًا انصف ولم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام ذکر بعض

کلمات وصایا که خاص بفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بپا را و بر ملازمت عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت
هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد
مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی
بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفای
وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عمل که کسب نموده صفای وقت ست و کسیکه چیزی
یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب گرم و مفید باید بود و اکثر این بیت بر زبان
میرفت کار مردان روشنی و گرمی ست + کار دونان حیله و بی شرمی ست + هرچه خرد و
کبیر و هرجا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از رنج مسرور و از دم
نکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود ست مثلا اگر مرتبه ولی او
یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه
مقدار او کند هرگز متغیر ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیرم که بودم اینکه نیم
سیر میگوید کاذب ست و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد
و در صحبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باش و در حضور پیر متوجه بغیر نباید بود و التفات
بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقل ست که شخصی در حضور حضرت
محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

والتفات بدو نکرد چون آن شخص در خطاب مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب مرید
خود نموده فرمودند که این بیت در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجوئید + آنگم شدگان را
سخن مگوئید + و راه اوقات زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید
که در توکل نظر توجه بطرف حق ست سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر
بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و منظور نه
که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست که راس المال صوفیه همین جمعیت ست بقدر قوت
کفاف قناعت ورزد و انقطاع طمع قطع ماده تشویش میسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهیه
همین فقیر دو چیز ست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بیرو قت مهیا می شود
دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپدید میگردد و آنرا بود و اغنیا را نا امید باید بود عدم وجود
ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرد نومیدی از
مطالب کلفت زدای من شد + هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد + تا توانند شبابت نه برای
اشتهار و انکار نکرد اگر چه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیست
باراده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل صفات
که ماده کبر و انانیت ست بر خود لازم باید کرد و بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت فرد
پست شو تا فیض حق فائز شود + هر کجا پستی ست آب آنجا رود + و بر طاعت و عبادت خود
مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه ست چنانکه در دیوان شریف
میفرمایند فرد انفعال جرم بهتر از غرور طاعت ست + منظر او راز حقیقت پرستار خود منا زباد
و مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیباست که فرد نفس اژدرهاست این کی مرده ست + از غم
بی آلتی افسرده ست + لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب
تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی راه ضجرت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید
و از کاریکه مقصود بالذات ست باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر
نفس مومن بیت خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بنده مومن هر چه طلبد بهانوقت
او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز ماند حصول مطلوب

والا باز وعده دهد اگر باینند فبها واگر باز متقاضی شود همچنین او را در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج
آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد تحمّل در او قات می اندازد
یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا با آرزوی آن نکند منقول مودند
که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت
هر که این وقت مرا بشکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمائید که خدمت او
بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع
کردم زود شیر و برنج مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز
گفت از مدت حاجتی در دل داشتم حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا
کرد ازینجا باید دریافت که این خاصّهٔ نفس کامل است که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند و نیز
میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر با مزه سازند مضائقه ندارد بلکه
احسن مے نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب بی مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از
طعام بیمزه شکر از دل داشتخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در
حقیقت آن شکر از اشیا صبرست که معنی آن حبس النفس ست پس اینچنین مستلزم خلاف شکر و
منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تعنی تجلّی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمے از طعام را گونه تغیر و بے مزه
کرده بود از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلّی این طعام که ضائع
نمودید بر ذمهٔ شماست و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند
که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر
خواهد که چیب من ببرد طاقت ندارد مگر بزور که آن امر دیگرست و بزیارات مزارات متبرکه باید
رفت و بوسیلهٔ ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بے شمار و میفرمودند که
مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفیدست و سزاوار نه زیارات قبور و مجاورت مزارات معنی

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند و بسعادت زیارت مشرف می شوند
از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی آن حضرت باز می آیند
فرد خر عیسی اگر بمکه رود ٭ چون بیاید هنوز خر باشد ٭ مگر هر که لطیفهٔ روح او قوی باشد
از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضایقه ندارد بلکه سود مند خواهد افتاد زیراکه
از جهت مناسبت وی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاؤ الدین غجدوانی
قدس سره که خلیفهٔ حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط
داشتم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجهٔ بزرگ را یاد کردند و آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبهٔ مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجهٔ بزرگ
میفرمودند که اکابر گفته اند که گربه زنده به از شیر مرده قطعه تا کی بزیارت مقابر ٭ عمری گذرانی
ای فسرده ٭ یک گربهٔ زنده پیش عارف ٭ بهتر ز هزار شیر مرده ٭ حضرت خواجه علاؤ الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن حق و اولیست از
مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا کی گور مردان را
پرستی ٭ بگرد کار مردان گرد و رستی ٭ مقصود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیدهٔ حضرت حق وسیلهٔ کمال التوجه بحق
گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیراکه
تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و رسمیات عرفی از عرس و غیره مقید نباید
که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات فارغ
است دوم استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراجات روشنی و چراغ
چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت مردم از تشبث فراز مجالس و
قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و از دحام ششم در استمرار این رسمیات گاه از ارتکاب
سهو قرض از سود می شود که آن در شریعت حرام است زیراکه درین زمانه اکثر اسباب معاش فقرا

ناهموارە بہیچ تسادی نه وترک عادت ورسوم عرس برایشان متعذر و دشوار است تا بر
اضطرار احتیاج بقرض شده رسم بجا می آرند هم نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
زیرا که اِنَّ اللّٰهَ طَیِّبٌ لَا یَقْبَلُ اِلَّا الطَّیِّبَ و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه
خدا تعالی داده می شود اول در دست حق سبحانه وتعالی می افتد بعد از ان بدست آن مسکین
پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ رسد
از ینجاست که معمول حضرت شیخ در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که
بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران
هر که در خدمت شریف حاضر میبودند میفرمودند که امروز چیزی همین جا تناول نمایند و چون
فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک دو پیسه را شیرینی از بازار طلبیده بیاران
حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام
و غیره محفوظ است و نیز از ینجاست که میفرمودند که زر نقد اگر چه قلیل باشد در نیاز الفع
مراتب از غیر آن که حوائج کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی بهیچ
سنت انفع و الیق است بوصول راحت بدل از ینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بهیچ
حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
و همچنان شد که فقیر باوجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد و برای استغفار وظیفه درود
و کلمه استغفار مبالغه می نمودند فقیر روزی پرسید که تا چه عدد سیصد اطلاق استغفار
بتوان کرد فرمودند بعد از ان تا هم پانصد گفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت بمرتبه
هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استغفار توان گفت چنانچه فقیر بهمین مقدار هر روز
هر یکی را می خواند از ان روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین
دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار با
یازده بار درود اول و آخر هر چهار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرات خواجها
و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت

بیان شکر خدا تعالی ... قبول ...

بیان ...

نمایند که از معمولات مشائخ ست و فائده بسیار و برکت بیشمار دارد و بنده را هرگاه به نعمت
عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یکی از یاران طریقه را
سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدهند
بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر
این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای آنکه چه
جاره ست برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی ست بجهت تقویت ایمان و
طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
و اگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات تبرک
در حضور ایشان خوانده باشی که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض
مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه وصایا کثیره و نصائح بلیغ فرمودند این
مختصر هرچند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کهنه زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشائخ سلف برآن
جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا بر
پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور رشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام حضور و دید که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب
قدس او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین ست و بس هر که قدم درین راه
پیش ست دولت رشد و هدایت پیش ود و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب
نیست ازینجاست که میفرمودند مدار کار طریقه این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرد
بر اهل استقامت فیض نازل میشود مظهر بینائی تجلی گردد گر کوه طور میگردد گشت درین راه
بار نیست و کرامات را اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان هم ندارد

چنانکه سابق اشارت بآن گذشت وخلافت این خانواده موقوف بر شجره وکلاه نیست ومریدی
این برگزیدگان به بیعت ورسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق ومواجید متعارفه را
اعتباری نه ودر پیش اتباع کتاب وسنت وآثار احوال عرفی را قدری ومقداری نه ونیز
ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه
عالیه نقشبند اولی وانسب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند واجتناب از
بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند واز احوال درویشی هیچ ندارند خورسنداند
واگر باوجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع ورقص را
تجویز نکرده اند واحوالیکه بران مترتب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند وثمراتیکه مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت
حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان
حضرت خواجه بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش
آمد بجدیکه زجر بلیغ فرمودند که اورا منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود واز حضرت ایشان یعنی
از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت
امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت
ست نکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند
از سماع ورقص ولواجد چه گویند احوال ومواجید که از اسباب نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل
استدراج ست اهل استدراج را نیز احوال واذواق دست میدهد وکشف توحید ومکاشفه و
معاینه که در مرایای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان وبراهمه هند درین معنی شریک اند علامت
صدق موافقت علوم شرعیه ست با اجتناب از امور محرمه ومشتبهه انتهی ونیز ازینجاست که میفرمودند
که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از ذوق
وجد وسماع که دران جوار بود حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند وضرب شدید برد
مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند ومردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع مارا بیدرد ببیدردی دانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب

رشتهٔ حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید تا که بکثرت میل سماع میدارند
چه طور زندگی بسر می‌برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذوراند
که از درد درویشی با خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از
سوز درد و غم شعله زن است چنانکه مولوی بهار الدین صاحب می‌فرمایند ؎ با همه کس و میان همه
کس برکران + سوختن و ساختن و دین قبست و بس + لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم مخدرا
درد و غم را موکشان بخاص و عام نمی‌نمائیم زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله
تعالی عنه که بظاهر هر بین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار لیکن اکثر
اوقات سنگ بر ناه درد نان مید نهند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگری خبر نداشت گر بعد وفات
چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آه
میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎ از درد دل شیخ
هوشناک از برون بیگانه وش + اینچنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان + و نیز میفرمودند که
بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع برگوش فروقش رسید و از دل بی‌تو
گذشت از غایت بیتابی نشست و گفت سماع سیت لمال مهلکست لهذا حرام شد بعد از آن حضرت
ایشان از سر افاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیلی قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
چنانچه صغرای این مقدمه بدیهی است و آن منست اَلسَّمَاعُ یُوْرِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تُجْلِبُ
الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیْجَةُ اَلسَّمَاعُ یُجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران ذوق
و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت
چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دا د هر مذاق بآن میدهم چون پدرم قادری حلم
چشتی بود فقیر اگرچه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملتزمم لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق و
عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرأت بر انکار احوال
ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم الکلابی معذوروند بمقام سماع از ظهور وجد و حال در
غلبهٔ سکر معذورند و از ارباب صحو که از آداب در باره واقف آنگاه اند حرکات و سکنات

ایشان بے قاعدہ میشود علی الخصوص حضرات طریقۂ عالیۂ نقشبندیۂ مجددیہ کہ از اتباع
نصیبے وافر دارند اصلا خلاف سنت حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم دریناب آنست کہ نہ اقرار
آن دارد و نہ از ارتکاب و قول حضرت خواجۂ بزرگ ہم بدین معنی ست کہ نہ این کار میکنیم و نہ
انکار و میفرمودند کہ مرید را خاصیت مگس مے باید ہر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند
کہ قول شیخ الاسلام عبد اللہ انصاری ست ہر کہ او ستاد ترا رنجہ دارد و تو از و رنجہ نباشی
سگ بہ از تو بود و نیز میفرمودند کہ اگر کسے رجوع بطریقہ نزد تو نماید او را کم از شیر درندہ در حق
خود تصور نباید نمود و از مواخذہ فوت عہدۂ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز تعلیم میفرمودند
کہ خود را از قید ہستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکہ میفرمایند قطعہ رخت وا کردن تمام
رخت از جہان بربستن ست ٭ ور سبکباری تحمل ضبع حبابم کردہ ست ٭ این قدر تا
غافل از اندیشۂ روز حساب ٭ رحمت بیحد و لطف بیحسابم کردہ ست ٭ رستن از قید
خودی مظہر بحق پیوستن ست ٭ قطرہ بودم سیر یک کشتی شنا ام کردہ ست فرد مظہر
طالبے گر بجہان منزل راحت ٭ بگذر تو ز خود و رپس این پردہ مقام ست ٭ ذکر طرف
کیفیت بشریہ و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند کہ طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت کہ میگذشت بیانش در صفحۂ تحریر نمیگنجد و احوال انتزاع و اوضاع
آن بشکل لیستند با وجود میرزائیت و نازک مزاجی کہ با طور درویشی موافقت ندارد و میرزائی
تعمیری عجیب چنانکہ در دیوان شریف میفرمایند ابیات در جنون ہم میرزائی از مزاج ما
نرفت ٭ گز برای خویش حمامی ز گلخن ساختیم ٭ بجای سنگ طفلان بار تا شیشہ باید زد
چو مظہر میرزا دیوانۂ نازک طبیعت را ٭ در جای سنگ شیشہ توان بر سرش زدن ٭ طفلان
دریغ مظہر دیوانہ نازکست ٭ مظہر نباید دگر باو ا نکرد ٭ دیوانہ خویش نبود زد و ضیع
کرشتیا ما ٭ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجہت ترغیب طالبان و تحریص یاران
در ینجا بقلم می آرد کہ با این ہمہ توکل و تاہل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
شہر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر مے بردند و
ہمیشہ طعام از بازار خریدہ میخوردند و جامۂ دیگر بپاس اتباع سنت سفید نپوشند و طعام خانہ

اغنیا نمی خوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمهٔ از آن تناول کرده میشود نسبت باطن تکدر میگردد
تا فضلات بالکل دفع نمیشود و نسبت بحال خود نمی آید و باطن صفائی نپذیرد و بدعوات عام
و مجالس متعارفهٔ صوفیه هم تشریف نفرمودند و دعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند
و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طریق مسنونه است لیکن درین زمان از فساد
نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران ما نه بیشتر از ضیق معاش
در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف نزر سودی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت باینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور
ضیافت از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که المؤمن لا یلدغ فی جحر
واحد مرتین حدیث صحیح است مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی تکلفانه
می خوردند و در خانهٔ عاریت یا کرایه زندگانی می نمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند
که برای گذاشتن خانهٔ خویش با بیگانه برابر است و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان
نمی گرفتند چنانکه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار روپیه نقد
برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را در قبول نیاز شرائط
کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از ینجاست که میفرمودند که نخواهیم
بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از وارد غیب
بهیبت تازه وارد نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که
از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود مارا ممنون و مرهون خواهند نمود
پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی مارا فراستی عطا فرموده است که از نور آن این
طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردد و از ینجاست که میفرمودند که فقیر
شقی و سعید را از جبین مردم می شناسیم و مرتبهٔ ابدال علیهم السلام را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال می باشند
از نیاز میگیریم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم وزرائی که مرتبهٔ ابدال رسیده است نزد فقیر آمد فقیر
بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او را دریافته گفتم که شما مستنید بجز و شنیدن این حرف بر خاسته رفتند

برقت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرائی که تمنای خویشی کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان متکلف شدند از بس که التفاتی به تجرد نمنی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از جذب و تعبیر و طی ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود کیمیا را جازت این همه اعمال که موجب آیات قرآنی بود بی شرط نصاب یک تولہ اکسیر که زیاده از مقدار یک تار نبود بساحت کام نذر میکرد قبول نیفتاد و بزرگی از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد و شید نشست تلافی کردگاهی خواهش از آن بزرگ در میان نیاوردند مگر کیمیا بجهت شخصی که در نفقه اتش بالغیه ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بکاسه که پادشاه محمد شاه اشرافت میکرد و آنرا پیدا ساخته باجازت هزار روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی نمود و بجو کیداران سیاست فرمود که از بی خبری این چنین باجرا گذشت و دیگر برای شخصی که مامور سفارش از وی خواستند که فیما بین خصومت داشت و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه نموده بمشار الیه اطلاع داد هر که را حق سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان او ست طمع دارد یا بالقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریعت پیغمبر است نکر و میل بدنیا بی تحبه مظهر بامه اگر چه حسن پرستی است پارسائی خوش است :: حجت بر انتقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى در مشاهده ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلی ذات متوجه بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال و صفات نیز منجمله توجه بغیر است بیت هر که شد عالم عرفان گشت :: بر همه خلق و جهان سلطان گشت :: و هر که از طالبان راغب بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و میفرمودند که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت دارین بآن منوط است انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که ازیشان بدنیا داران اختلاط

که بر دو قرار سوره والنجم ...

میداشتند از حصول برکت صحبت وی توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید
نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت
اختلاط با ایشان مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند
که دنیا مبغوضهٔ حق سبحانه است از وقتیکه در عرصهٔ ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرد اگر
میکرد بمقدار پر پشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصهٔ مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله
که دنیاداران این وقت با فقرا سری ندارند الا ایشان از نه حال میباید نه فراغ وقت چنانکه
حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در
خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران
شکوهٔ اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند
چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از کنهای الهی است
در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانهٔ پیش را آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که
هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می نمودند
و فقرای این وقت را اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند
و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
فتور تمام روی دهد پس کرم الهی با این فقرا حارس و حافظ است انتهی و در طهارت آب با مبالغه
وضو مبالغهٔ بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر محافظت جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مساهله می نمود با
او بیشتر پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صحبتهای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت
مشایخ کرام بجو کوه راسخ بودند خاصة در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبهٔ عشق و
دلداده میداشتند چنانکه شمه از آن در مکتوبی میفرمایند که از دل آنکه ما عشقی که با رب جناب قدس ما
حضرت مجدد داشته رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود دریای
هرگز در بیش و کم نمی باید زد ٭ از حد برون قدم نمی باید زد ٭ عالم همه مرات جمال ازلی است
می باید دید دم نمی باید زد ٭ و میفرمودند که یکبار صاحبزادهٔ عالیمقدار سلطان المشایخ حضرت

زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اراده سرهند نمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که در آن جناب رسانند چون
آن صاحبزاده سلام آن حضرت در آن جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله عنه تا سینه مبارک
خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد از آن فرمودند که کدام میرزا
یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم گذاشته حضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت صدیق رض جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد
رضی الله عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر
اصلا درین طریقه تصرف نکرده مگر در دو جایکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند
دوم بشمار نفس توجه میدهد و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در تحرکت اثر توجه
در قالب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه با ایشان میشود
و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طالب معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند
و عیادت بیمار مینمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت
فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا بعض شیعیان از ایشان شوریده
بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصه صحابه کرام و اولیای عظام است مرحومه را بسیار تعظیم و
تکریم یاد میکردند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع
غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت
و ذوق شعر را نیز میفرمودند که از یاد رفته است باین فرصت چه حظ باشد زیر گلستان یاران
که رفتن لازم افتاده است چون آب روان یارانه و قد مبارک کشیده و بانمک بود و عمامه
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند علمای که بطور سنت با آثار سلف
صالح رفته اند آنرا غنیمت میدانستند و همه آنها شفقت و رافت میکردند و سخنان
مزخرفه مردم مجالس بیک گوش می آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده

خاطر نگشتند بلکه ممنون می شدند چنانکه فرموده اند فرو عیب بینان واقفست از نقصان خویشم کرده اند ۰٫ همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا ۰٫ و همواره بگشاده پیشانی و خنده روی با هر کس پیش می بردند و کلام پیشانی تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از همه سالم میرسیدند بما یعرف الاولیاء في الخلق قال بكثة لسانهم وحسن اخلاقهم وبشاشة وجوههم وسخاوة انفسهم وقلة اعتراضهم وقبول عذر من اعتذر اليهم وتمام الشفقة على جميع الخلق برهم وفاجرهم پس قول این بزرگ بشاهد عدل ست بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان شمه از ان بیان نموده است که پیش تو گفتم غم دل ترسیدم ۰٫ که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیارست ۰٫ خاتمه آثار ولایت و انوار هدایت و ظهور سرور سعادت در خانقاه شریف مظهریه بالفعل در دیده اولی الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریف منبر که اصحاب مستفیدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر و پیدا و از بس آشکار محتاج بیان و اظهار نیست و طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و پیر پرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجورند از انوار فیوض و برکات توجه غائبانه ایشان و مسافات بعیده همیشه مستفیض و پرنور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات بظهور میرسد به نسبت اموات نیز همان طور پر تو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردد این خصوصیت درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و با اصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان طرفه است که سالک را از مقامی بمقامی برده بتوجه باطن میبرند و بآن مقام که می خواهند یکبا میرسانند و می چسپانند و متمکن بیکبار دارند و بحسب استعداد آن سالک را دران مقام نصیب میگردد و سیر دران مقام میکنند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض اذواق و مواجید خود اظها

و شفقت کامل کردن با ایشان به تمامی مخلوق خواه نیکوکار باشند خواه بدکار ۱۲

میکنند محمول بر دعوای کمال و تزکیهٔ نفس نباید کرد بلکه حدیث بنعمت امریست که بآن مامور یم علیهم
وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الٰهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید
حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت ست در وقت بیان واقع خود را
قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از ان فرمودند که از امثال
و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع
مقامات این طریقه بگذارند یا بطور طفره پیش از تمام دائرهٔ پایین بدائره بالا رسانند یا حتی انتفاعات
بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور اشراق کنانند بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان ست که
در اول توجه تجلی ولایت کبری در آئینهٔ باطن سالک تو می اندازند فی الجمله آستانهٔ فیض ایشان
ایشان حاجت روای و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات
همت ایشان بانصرام میرسند و بیشتر مریضان و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه
همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از ورطهٔ غفلت و مهلکهٔ ضلالت از هدایت و
دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز الحد یعنی زیاده از صد یا هر تبهٔ کمال و تکمیل
رسیده و از اجازت و خلافت سرافراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی ازانها
عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بستند و داغ
حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی ازانها در قید حیات اند عالمی را بهدایت و نور
معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض دنیا
قائم دارد نقل ست که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس الله سره
که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشا فقیر ست و بلاد عربیا
نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزیکه
بر جادهٔ شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت اینچنین استوار و مستقیم باشند و در ارشاد طالبان
شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکور یافته نمی شود دیگر در

درگذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان
که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بحضرت ایشان نوشته
اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و آنچه از آداب القاب
حضرت ایشان می نوشتند و الحق به کمال فضل و استقامت وارد گاه باین القاب که خدای
عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه و همیشه مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و
باین طور که خدای عزوجل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً و آن متحلی بانواع
فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد
و گاه مَتَّعَ اللهُ المُسْلِمِیْنَ بِاِفَادَاتِ قَیِّمِ الطَّرِیْقَةِ الاَحْمَدِیَّةِ وَرَقّٰی رِیَاضَ الطَّرِیْقَةِ
بِتَوَجُّهَاتِ النَّفْسِ الزَّکِیَّةِ اٰمِیْن و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت
شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع بیماری او از اهل حق
پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه
نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه
و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است تا یاران از دیدنها که مشتاق تقریر این
سخنها بودند و ساجتها از برای تحریر مطالب علیا می شودند برای تسکین ایشان اینقدر بس است
شعر بسکه نخل فیض عامش سایبان عالم است + گلشن دل امین از باد خزان عالم است + چونکه
هر دریا دلی زان گوهر مقصود یافت + سایه اش مانند ابر دُرفشان عالم است + چون نسیم
با لطفش آفاق را سرسبز کرد + غنچهٔ دل سرخ رو در گلستان عالم است + بوستان گل ز فیض
جاریش گل گل شگفت + حکم او بر قلب چون آب روان عالم است + مولانای رومی فرموده
نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی + تو شکل و پیکر جان را چه دانی + گیاه سبز داند قدر باران
تو خشکی قدر باران را چه دانی + هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست + حقائقهای ایمان را چه دانی +
حضرت عارف نامی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله سره میفرمایند رباعی
قدر گل و مُل باده پرستان دانند + نه خودنشان و تنگدستان دانند + از نقش توان بسوی بی نقشی
نقش شدن + کین نقش غریب نقشبندان دانند + لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ مَدْحِهٖ عَلٰی لِسَانِ الفقیر

چه خوش گفته گوینده ۱۲

مراد با دیشغالی ۱۲

مثنوی خرہا ہے پیر و مرشد رہا ہے پیشوا ✤ کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا ✤ تنپٹ مدح کا قافیہ
تنگ ہے ✤ کہ اس فقر سے اُسکے تئین ننگ ہے ✤ خدیو سخن میرزا جانجانان ✤ کہ حکم اوسکا ہے
ناطقہ پر روان ✤ ہے اوسکا لقب ذوالجلال سخن ✤ کہ بندے ہیں اوسکے سب ارباب فن ✤
سب ارباب فن اس سے ہیں مستفید ✤ کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید ✤ کرے کیون نہ
مشکل دو عالم کی حل ✤ کہ اوسکا ید اللہ ہے باہم بل ✤ کوئی آج اوسکے برابر نہین ✤ وہ سب
کچھہ ہے الا پیمبر نہین ✤ این ذرہ بی مقدار را چہ یارا کہ بیا ممدح این طریقہ علیہ پردازد و ثنا بلیغ
بالب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
ظہور میکند پرتوی و نمونہ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر
باطن ایشان متجلی گشتہ و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از
طریقہ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز ازینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این
طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ نبوت آن قطعی ست و ہر چہ منطبق بر قطعی ست نیز
قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت با اصیل و منتہا بہ قرن
اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ہست ہم از آن چشمہ و اگر جرعہ ہست ہم
از آن خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض
قیامت خواہد بود انشاء اللہ بشرط آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ علیہ
چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت سنت و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود چنانکہ مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات بعد
از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ
خواجگان و بیان روش و طریقہ ایشان بتخصیص حضرت خواجہ بہاؤ الدین و اصحاب ایشان
قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام آگاہی

چند نفس هم قافله ایم بیت امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست * فردوست در این بزم زناهم اثری نیست * محرر گوید که این عبارت در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد دیگر رقعه که بسیاران مخدوم صاحب نوشته اند درینجا نقل میکنند خط شما که طومار ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیرے نمیکنم تاثیر موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار مشوش بسیار دارد که خفقان شدید دارم سوره لایلاف که برای دفع شر به از و نسخه نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از همین سبب ولیعد ازین نیز متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین سلوک بکند و فلانی چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته ام که امیدوار منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور مرده ام و مرا طاقت رفتن بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و سجانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم و در یابم که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا در یافته متصدع نمیشدند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما اولاً استخاره که در حدیث ست بکنند بعد از آن هرچه پیش خواهد آمد در آن خیرست و السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده می خوانم و بس و در حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید بدین قدر چهار دام باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جسد خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگوئید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید یاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و همشیره میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همشیره فقیر از افراط محبت باهم عهد و هم قسم بودیم که اول هرگاه از ما ازین دار فنا درگذرد دیگری نیز موافقت قدم

زند یعنی خود را ہلاک سازد چون ہمشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار بسوی من نگریست و یاد
آن وعدهٔ صبر تنهائی سفر آخرت خود نگریست گفتم که بایفای وعدهٔ خود ثابت ام از یک ضرب
کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باہم اتفاق مشکل ست که شما را بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِيدٌ
با قافلهٔ شهدا براه جنت خواہند برد و ما را بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده
کفنے در بر کرد و گفت بحکم مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا ظاہر خود را مرده وار گردانیده رفاقت شما
بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا فدای اراده دوستی
کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشانرا نیز بدرجهٔ شهادت
رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجب است
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح ست که روح را بمجرد انقطاع قالب شرف
التقا از خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم میسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با رواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردان جنازهٔ ما را تجهیز و تکفین کرده می خواہند که بردارند
یکبار جنازه در ہوا پرید ناچار ہمه حاضران در پی آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب
جدا شده ہمراه قافلهٔ ہمراہیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد رباعی مظهر نشوی چشم و گوشی نشوی + سر پای جوشی و خروشی نشوی + باید که بپای
خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + گویا این خواب اشارت بود بشارت
باین درجهٔ شهادت ست که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده فرید حسین نقل مینمودند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب دارم
مصرع گر قبول افتد زہی عز و شرف + فرمودند که حالا فقیر را دماغ این چیز ها کجا و فرصت کجا

دمی که دریا را و تلاطم گذرد غنیمت ست چرا که امروز فردا خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید
لیکن بیننے جب یادگار بیاد وارد بیت لوگ کہتے ہیں مر گیا مظہر ⁂ فی الحقیقت میں گھر
گیا مظہر ⁂ و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را
مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست خون
بمن مفوض ست و الا احدی قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجود یکه از کمترین سگان آنجناب هم
صفحه خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه و تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص
من هبه ست لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن
در معرکهای حضرت این دولت میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد
مگر از جناب حق سبحانه و تعالی نا امید نباید شد که بر هر شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و اراده
ازلی ذات با برکات حضرت ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض
انوار منور و مستفیض گردانید متوجه بآن شد که دولت شهادت که موروث آبائی ست کرامت فرماید
بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت
رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق
پرستان بی دولت شیعی تفنگ گولی طپنچه بر سینه مبارک رسیده از درد آن ضرب شدید بیتابانه شده
غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را ترنم نمودند ابیات بنا
کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ⁂ خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را ⁂
سیل خون از سینه گرم روان کرد ست عشق ⁂ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است ⁂
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش ⁂ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ⁂ چاک
رحم ست ای هجوم آه وای سیلاب اشک ⁂ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ⁂ شگفت
وا نما بیکسی نشان هیچ نباشد ⁂ دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد ⁂ چون بعد از یک ساعت
با فاقت آمدند و ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم
الله وجهه حاصل شد و یکی سنت دیگر باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آنرا سه
روز بعد این همین ست و بسوی آن اشارت ست باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد زخم

زخم شش روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر مهلت یابد و همچنان شهید شوم
چه حکمت مخفی بود و صباح شب ختم سلطان نوابان هرچند تجسس و تفحص جراحان میفرستد
نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت پیام سراغ آن جماعه بی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک
آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرا برای شخص زنده
است نه شخص مرده چون فقیر از جماعه مردگان است قصاص روا نیست و اگر در حضور
اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی تلقین
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود لیکن از دست ایشان
بیت آن کشتم هیچ حق محبت ادا نکرد ما . کز بهر دست بازی قاتل دعا نکرد ما . که تو
اجدا در حق آن منظور و مقصود است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم
ما را بیتوان ز ساختن . همچو ماهی بر سر ما منت شمشیر نیست . ما کشتن ما ناتوانان نیست
خوف . خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست . سوز دل از
این جفا جویان سراسر وجیه خان کرده اند . صبح امشب دیده ام خوابی که از
روسفید هم روز حشر این بی‌باکان کرده اند . تشنه مردن بود . کی سیر از زندگی
از جفا هم کشته اند اما چه احسان کرده اند . شفیعم روز حشر این دیده نمناک میگردد . ازین
روان آخر حسابم پاک میگردد . القصه نواب حنیف خان برای معالجه جراحان فرنگ
شریف فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگوئید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی
از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه و رفتن اجر از کفار فرنگ استعانت نمود
و التجا آنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی بی منت ار آید بتقدیر پاک نیست
نازم که ممنون مسیحا می شود . اگر منظر باین همت ز خضر آب بقا خواهد . ز ننگ زندگانی تا دم
مردن خجل باشد . فی الجمله بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشورا مثل جد بزرگوار خود یعنی
یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون جان
شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و بحسب فادخلی
فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

تعزیه بر داشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی
حضرت بی بی صاحبه در دهلی که متصل خلیلی گور واقعست آسوده و بزبان حال این بیت دیوان
شریف فرموده بیت نکرد مظهر طاعتی و رفت بخاک ✢ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ✢
لله در من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد بدل خادم امام حسین ✢ و نیز عزیزی بعبارت
حدیث تاریخی یافته بیت حدیثی از پیمبر ✢ صلی الله علیه الاکبر ✢ عاش حمیدًا مات
شهیدًا ✢ سال وفات مرزا مظهر ✢ رفیع السودا گفته رباعی مظهر کا هوا جو قاتل اک مرتد شوم
اور او کی هوئی خبر شهادت کی عموم ✢ تاریخ وفات اوسکی کهی با درد ✢ سودا نے که های
جان جانان مظلوم ✢ و نیز سلام الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود ✢
در محرم شهید شد بجفا ✢ سال تاریخ رحلتش هاتف ✢ گفت حشرش بسید الشهدا ✢ و عزیزی
گفته سه گفت تاریخ رحلتش مظهر ✢ رونق ملک هند بااو رفت ✢ و نیز مظهر کل و نیز خالد
مثواه و نیز بجنت رفته اند و نیز مظهر مجدد یک کم ✢ و نیز شخصی تخرجه گفته فرد زاهل دنیا
وا رهیده باب ✢ بود بیزار میرزا مظهر ✢ از میرزا زار حذف نمایند تاریخ می بر آید و چون
خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالیشان ایشان که
بزبان حال فرموده اند بعینه بر آن ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریری ✢ که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری ✢ تذییل هرگاه این خبر در اطراف و جوانب
منتشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین در ینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسه لکهنو بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بی نصیبی خودست که از فیض و سعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد الله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيًّا اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه
فرو نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الهی نیایند و من بتحقیق میدانم که اَلْعُلَمَاءُ
وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ حضرت ایشان خلیفه برحق جناب رسالت مآب بودند صلی الله علیه وسلم

تا بسیاری از آن فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار رجزای آن ظلم
صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار است
و سران آن گروه در پنجهٔ ظلمهٔ کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
کسی باقی نمانده بود که بصدمهٔ جزا ابتلا نشد همچنان دران نواحی و اطراف بحر خونریزی خونخوار
موج زن نشست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد دوام
شد و عالمی درین مهلکه بهلاکت رفت بیت هیچ قومی را خدا رسوا نکرد + تا دل صاحبدلی نامد
بدرد + ازینجاست که حضرت خواجهٔ بزرگ میفرمایند فرد ما آبگینه ایم شویم از شکست تیز + ما
آزار را بدآنکه بود در شکست ما + و همدرین مضمون یکی گفته مثنوی نجف خان نماند و نجابت
خانیش + نه افراسیاب و نه همدانیش + نه لشکر بماند نه مرزا شفیع + شود حاکم ذوالفضل رب بدیع +
و بعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه
این چنین اشعار فرمایند والله اعلم نقل است که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی
بعیادت نواب نجف خان رفت دید که بی حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا
زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب
دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند باز بآنطرف رفته سلام کردم
نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار دیدم که حضرت
میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانهٔ عمر لبریز و جام حیات دردآمیز
می بینم یعنی رشتهٔ امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز معتبری
صدوق که از اولاد امجاد حضرت خواجهٔ بزرگ و از یاران حضرت ایشان است ازین فقیر نقل میکرد که
شبی حضرت ایشان را در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش انداخته مرا طلبیدند
و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هرچه
تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب این ماجرا با جرأتی که در سرکار نواب
مذکور معامله داد و بستد و سابقهٔ معرفت با من داشت گفتم آن عزیز باستماع این قصه بی حواس

ومضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل برابری بابت قرض خود نموده ناگاه خبر
رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او اکرد و گفت که این مبلغ خطیر که در
سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد و جزای
خیر دهاد الحمد لله علی نوالہٖ والصلوٰۃ علی رسولہٖ محمد وّ آلہٖ کہ این معمولات و سیر
و احوال حضرت ایشان رضی اللہ تعالیٰ عنہ از ابتدا تا انتہا باہتمام اخلاص آئین برگزیدۂ ارباب
یقین مولوی صاحب حضرت بہاؤ الدین اوصلہ اللہ تعالیٰ الی منتہی ھمتہم سلک
انتظام و صورت اختتام یافت جزاہ اللہ عنی خیر الجزاء والصلوٰۃ والسلام
علی من اتبع الھدیٰ والتزم متابعۃ المصطفیٰ صلی اللہ علیہ وعلیٰ آلہٖ واصحابہ التقی

تکملہ

ہر چند این نسخہ متبرکہ صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن حیران بود کہ تا از نظر کیمیا اثر قدوۂ
ارباب معانی خلاصۂ کتاب ہمہ دانی مولانا مولوی ثناء اللہ پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان
رضی اللہ عنہم نگذرد و بزیور صاد و تحلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی البصائر نگردد
اتفاقاً فقیر را در ہزار و دو صد و پنج ہجری سفر شاہ جہان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت
ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راہ چون عبور بپانی پت افتاد این نسخہ در خدمت کثیر
البرکت حضرت مولوی صاحب قبلہ دامت برکاتہم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعہ فرمودہ این
عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند کہ در عشرۂ اولی ماہ رمضان مبارک سنہ ۱۲۰۵ ہجری
این نسخہ متبرکہ بمطالعہ فقیر محمد ثناء اللہ پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت للہ
در قائلہ جزاہ اللہ حسنیٰ تر قیم این نسخہ کہ مشعر کمال محبت ست بجناب حضرت ایشان
و حضرت عالی درجات بشارت صحیحہ ست در حق مصنف این بقولہ صلی اللہ علیہ وسلم المرء
مع من احب رواہ الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی اللہ عنہما بعد ازان
فرمودند کہ حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامہ بفقیر نوشتہ دادہ بودند داخل کتاب شود لہ
مناسب ترست کہ برای یاران مفید خواہد شد

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

بعد حمد و صلوٰۃ فقیر جانجانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار معتبر بحکم شرع صحیح و معتبر باشند وصیتی
چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند
و بعد ازان دکانی بر مزار من نسازند که در حین حیات هم ازین عادات بر کنار بودم یکی از
بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دیگر پس و پیش ازین روزی چند منکوحه
من از من در خواسته بود که تدبیر امور آخروی خود را برای او واگذارم و در بنا نوشته
بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت ننمایند و در هر جاکه خواهد مرا بخاک سپارد و من هم
را با قرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در املاک خود نداشت
الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان از آن بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا دفن
سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جاکه ممکن آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سوداوی
در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم و نجر
آنکه او را با خدا تعالی و رسول و صلی اللہ علیه وسلم محبتی بلکه با منست که بر من ثابت مخلصان مرا
پس از من بقدر مقدور رعایت و دلجوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی است که
تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از
رسول اللہ صلی اللہ علیه و آله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران
در اجتناب و احتراز باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم انتهی ایشان
فرموده اند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته
فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده نیز در ینجا درج باید کرد کاینهم الشرکت ۱۲

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

فقیر محمد ثناءاللہ در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی اللہ تعالی عنه شنید و بیقرار

دیرینیان شد و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کنند لیکن در همان بیقراری از غیب
این آیه بر دل رسید اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ
بر آید چون حساب کرد تاریخ ست بعد چندی هر چند در شعر مهارتی ندارم برای این تاریخ
قطعه موزون کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعهٔ اولی آنحضرت میرزا مظهر ٭ جان جانان
حبیب الله ٭ شمس دین بود و قطب ارشاد ٭ فرزند رشید حضرت شاه ٭ در وصف
کمال او زبان لال ٭ دست عقل و خیال کوتاه ٭ آن تابع سنت پیمبر ٭ انگشت شهادتم
ید الله ٭ غواص سخا بطن معنی ٭ از رمز مقطعات آگاه ٭ ز اطراف جهان مرید جویا ٭
بر عتبهٔ عالیش گذرگاه ٭ از دست نظیر ابن ملجم ٭ زخمی برداشت بر تهیگاه ٭ از حب
رسول دیار غاریش ٭ کینه گرفته زان علی جاه ٭ آن شب که صباح بود عاشور ٭ با آل
رسول گشت همراه ٭ تاریخ شهادتش از آن شد ٭ اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ ٭
قطعهٔ ثانیه آن قبلهٔ ارباب تقی عاش حمیدا ٭ وان قدوهٔ اصحاب صفا مات شهیدا ٭
مجموعهٔ پیرم و صفت سال وفاتش ٭ مظهر رضی الله لقد کان سعیدا ٭ عاش حمیدا مات
شهیدا انتهی چون در دهلی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله
العلی بعد مطالعهٔ این تذکره این فقره در آخر آن نوشتند شهد بما بشر به المؤلف سلمه الله
من البشارة المعینة فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را بن فقره
معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من اوله الی آخره
عبد الباقی سامحی غفر الله له برگزیدهٔ ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین نیز هم
بیان از دامان زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را آب زر باید نوشت بالجمله این
نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه با تمام رسیده
و قابل قبول شایان اعتماد اهل فکر گشته خدا تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه
عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الا الله گرداند بحرمة حبیبه صلی الله علیه و علی آله
و صحبه اجمعین آمین یا رب العلمین ٥

رسالهٔ محبوب عارفین وسیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ
بدان ای دوست خدای زادک الله تعالی جداً فاً یقیناً ودوقاً واقبالاً و
عزاً واجلالاً که روندهٔ راه را ده شرط ست نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد و
طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص
و عام ست و لیکن در پاکی و حلالی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثر بسیار
دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام و مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه
حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول ست و نه نافلهٔ او و نه دعای او مستجاب طهارت دل از
صفات ناپسندیده از غل و غش و کینه و حسد و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا
ظاهر که منظور نظر خلق ست تا پاک نشود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق
ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر
حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست مشغول داشتن آن بقرأت قرآن
و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود هَلْ یَكُبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ اِلَّا حَصَائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ یعنی مردمان را
که در آتش انداخته میشوند بروی از درودهای زبان ایشان ست رباعی ایزد چو بنا کرد مسکن
تن و جان + در هر عضوی مصلحتی کرد نهان + گر مصلحتی ندیده بودی نه زبان + محبوس
نمیکرد میان دندان و دهان + چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را علیه السلام در
طفلی بسخن در آورد که قال انی عبد الله اتانی الکتب چون مریم تن خاموشی گزیند اگر
حق تعالی عیسی دل را بگویایی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن بخرقهٔ قدسی نگزیند

بالنفحهٔ احیا چو مسیحا نتوان بود ✦ در خبرست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک
لحظه بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در وی ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه
وسلم صلوات نگفته باشند شرط سوم خلوت ست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم
ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده ست چون بر دل رسد
هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمَةٌ
مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ شعر تیر کمین شیاطین بد بود در چشم ✦ هلاک گردی اگر تیر کارگر آئی ✦
چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام
ست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ
فُرُوْجَهُنَّ منقول ست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله عنها و کلن
ایشان دید که نان بیرون آورده بود نابینا درویش را رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مرد ست ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد یا
جواز دارد نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست دیگر فائدهٔ عزلت نگاهداشتن دست ست
از ناشایست گرفتن و فائدهٔ پای از ناباییست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدنی و حبس نفس ست
که دشمن ترین دشمنان ست و کشاده شدن درهای غیب بر دل فائده دیگر نقوش دنیا
از روی آئینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی تمام یابد نور وحدانیت
در وی پرتو زند اهل تجلی شود فریاد برآورد رباعی زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست ✦
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست ✦ دودی بمن آمد آتشی در من زد ✦ زان شمع که آفتاب
پروانهٔ اوست ✦ شرط چهارم روزه ست فائده روزه تشبیه ست با روحانیان و قهر
کردن نفس اماره ست خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی
الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ
جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و درد دل گرسنگان شناختن و بخشودن و بدرویشان رسیدن که لِلصَّائِمِ
فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن حاصل کردن

و فائده روزه بسیارست و بیشمار خاصةً در ایام متبرکه ماه رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان
نشنوده باشم که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هرکه سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است
که ذکر کرده شد به پنجشنبه و آدینه و شنبه هفت صدساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گرداننده
توفیق باد ان شاء الله تعالی بشرط صحیح ذکرست و فاضل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر
تخت وجود هرکه شاهنشاه است ۞ او راسوی عالم حقیقت راه است ۞ هر نور یقین که در دل آگاه
است ۞ دستش ز بد و نیک جهان کوتاه است ۞ زین بیش دلی بود هزار اندیشه ۞ اکنون همه
لا اله الا الله است ۞ ای خواجه ترا غم جمال و جاه است ۞ اندیشه باغ و راغ و خرمنگاه است ۞
ما سوختگان عالم تجریدیم ۞ ما را غم لا اله الا الله است ۞ و مرغ فکر را دو بال و پر بباید تا پرواز
بعد از آن پرواز که اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ یک پر حضور و یک پر اخلاص و دیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنواست اگر بلند یا پست میخواند و اخلاص آن
که ازکردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از بهشت و حور
و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الٰهی مقصود من توئی از تو رضای ترا خواهم رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هرکه گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مروی را
بود و بال سپید مکلل بدر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون نبور انگبین فرمان آید
مر او را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سبحانه
و تعالی گوینده این مرغ را بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تا روز قیامت شود آمنّا به وصدّقنا آن جانور بیاید
و دست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بهشت و لیکن تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن و اگر فی ترکش باید گرفتن قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا در خبرست که روزی هزار اندر هزار نفس زده می شود مر ورا
از هر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرود آوردی رباعی ز هر نفس بقیامت تکلم

خواهد بود ❊ گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود ❊ بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد ❊ بسا پیاده که فردا سوار خواهد بود ❊ پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فایده برآورده است قضا کند و این سریست تا صاحب بیت نشوید شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم در نامه چون نویسم ❊ اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ❊ شرط ششم نگاه داشتن خاطر است و خاطر چهار قسم است خاطر رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیه غفلت است و خاطر ملکانی ترغیب طاعت است و خاطر شیطانی تزیین معصیت و خاطر نفسانی مطالبه شهوات است و روندهٔ راه را خاطری که پیدا شود در وقت ذکر باید که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردن است یا رد کردن است و اگر نتواند تمیز کردن گوید خداوندا امیدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر نیست آن کرامت فرمائی و این دعا خواندنی است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا و ناصرا وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا ومعلمنا ومؤیدا ربنا اتنا ومن حضرنا ومن غاب عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین ❊ شرط هفتم رضا دادن است بحکم خدای تعالی و توکل و تفویض هم ازین باب است در یسر و عسر و شدت و رخا و درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق ندادی بیت توفیق عزیز است بهر کس ندهند ❊ دین گوهر ناسفته بهر خس ندهند ❊ و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان که ز تقصیر خویش ❊ عذر بدرگاه خدا آورد ❊ ورنه سزاوار خداوندیش ❊ کس نتواند که بجا آورد ❊ و حیز او در دنیا اینست که درمیان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعت در حضرت او لا تأمن ار چه در معصیت از در او لا تیأس بیت ایمن مباش تو اجه و نومید هم مشو

اسلام در میانهٔ خوف و رجا بود ✦ شرط هشتم اجتناب صحبت صالحان است و هجران مفسدان
و هر ضعیفگان را در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتند و نامحرم را نیز بر وی نیفتد
و سخن عزیزان است رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت ✦ و ز تو نرهید زحمت آب و گلت
از صحبت او اگر تبرا نکنی ✦ هرگز نکند روح عزیزان بحلت شرط نهم بیداری است و در وی
فوائد بسیار است اول تخلق باخلاق الله کما قال تعالی لا تاخذه سنة و لا نوم فرو گفتم هیچ
بوصالت برسم ✦ گفتا که تخلقوا باخلاق الله ✦ و شب خلوتخانهٔ عاشقان است که از دنیا
بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار رباعی از هیچ وجود بی خبر بود عدم ✦ آنجا
که من و عشق تو بودیم بهم ✦ در روز اگر نیابم محرم ✦ شب هست و خلوت هست و مراد هست
چه غم ✦ هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند هر دولت که بخواهد
خیز و شب را زنده دار که خفته نابینا بود و دولت به بیداران رسد ✦ شرط دهم نگاه داشت
لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جمله فریضهاست قال الله تعالی کلوا مما فی
الارض حلالا طیبا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزو است نه جزو در
حلال طلب کردن است و باقی همه عبادت یک جزو است و حلال آنست که بوقت ورزیدن آن خدا
عاصی نشود و طیب آنست که بوقت خوردن او بنیت قوت طاعت باشد و چون حلال
پاک بود اثر آن نکند شعر گرچه خدا گفت کلوا و اشربوا ✦ از پی آن گفت و لا تسرفوا ✦
و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود که ذبیحه بی بسمله می خورد که و لا تاکلوا
مما لم یذکر اسم الله علیه ظاهر است این تقاضا میکند و چون خورد با غافلان هم کاسه نشود
قطعه همنشین با بدان که صحبت بد ✦ گرچه پاکی ترا پلید کند ✦ آفتابی بدان بزرگی را ✦ ذره
ابر ناپدید کند ✦ فرد گوهر از ناخوان ره مطلب ✦ زان که این پایه کاسه دارد ✦ و باید که
پزندهٔ طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه با نیز دیک خواجهٔ خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله سره در ایام سفر حاضر
ساختند خواجه خضر صلوات الله علیه و سلامه نخوردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده
این لقمه از حلال است رزقنا الله و جمیع المسلمین حلالا طیبا آمین یا رب العالمین

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی رامیتنی قدس سرہ ایشان خلیفۂ دوم اند از خلفای خواجہ محمود
و لقب ایشان در سلسلۂ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم حضرت عزیزان است و گویند
چون خواجہ محمود را وفات نزدیک رسیدہ است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کردہ اند
و سائر اصحاب را بایشان سپردہ و سلسلۂ نسبت بحضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ
سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجۂ محمود بدو واسطہ میرسد و ایشان را مقامات رفیعہ و کرامات
عجیبہ بسیار است و بصفت بافندگی مشغول می بودہ اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس
نوشتہ اند کہ این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد کہ اشارت بایشانست آنچہ حضرت مولانا
جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرمودہ اند فرد گر نہ علم حال فوق قال بودی کی
شدی ٭ بندہ اعیان بخارا خواجۂ نساج را ٭ مولد شریف ایشان رامیتن است کہ قصبہ ایست
ست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شہر در دہ بار ہا بسیار مشتمل است و قبر مبارک ایشان در
خوارزم معروف و مشہور یزار و یتبرک بہ و از برکات انفاس نفیسۂ ایشانست این چند
سخن کہ در ضمن منشأ نزدہ رشحہ ایراد می یابد رشحہ حضرت شیخ رکن الدین علاؤ الدولہ سمنانی قدس
اللہ تعالیٰ روحہ با ایشان معاصر بودہ اند و میان ایشان مراسلات و صفا و وفا واقع شدہ
گویند کہ حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاد و سہ مسئلہ پرسید و ہر یکے را جواب شنید
مسئلۂ اول آنکہ شما و ما خدمت آیندہ و روندہ میکنیم و شما در سفرہ تکلف نمیکنید و ما تکلفہا
میکنیم و مردم از شما آرزو ہی میکنند و از ما در گلہ اند سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب
گفتہ اند کہ خدمت کنندگان منت نہندہ بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارندہ کم اند جہد کنید
کہ از خدمت کنندگان منت دارندہ باشید تا کسے از شما در گلہ نباشد مسئلۂ دوم آنکہ شنیدہ ایم
کہ تربیت شما از حضرت خضر است علیہ السلام این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ بندگان
حق سبحانہ تعالیٰ عاشق آنند کہ خضر عاشق اوست مسئلۂ سوم آنکہ ما میشنویم کہ شما ذکر جہر میگوئید
این چگونہ است در جواب فرمودہ اند کہ ما نیز میشنویم کہ شما ذکر خفیہ میگوئید پس ذکر شما نیز جہر باشد

رشحه مولانا سیف الدین فقه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن
بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ جائزست و درویش را هر نفسی نفس
اخیرست رشحه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلغاریست صحبت عزیزان را
دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که از بنده حق سبحانه بآن ماموریم کما قال سبحانه
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند و جافی می کند تا منتهی را چون از ذکر
بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل آن ذکرگوی باشند و در آن وقت سالک بذکر کثیر متحقق
شود و در آن حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه هم فرموده اند که معنی آن سخن که حق
سبحانه در هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و
شصت روزنه دارد بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از اورده و شرائین متصل بدل
چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافندگی بود جواب گفتند رشحه هم از ایشان
پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ هم اشارتست و هم
بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی و امر دلیل قبول
است باید تقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن
و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه باید داشت وقت سخن کردن
و وقت چیزی خوردن رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبدالخالق آمده
اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده اند خواجه
فرموده اند تناول نمائید که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرمود که چنان است لیکن خمیر کننده او
بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست رشحه فرموده اند که کسی جائی میشنید

و خلق را بجذای میخوانند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر
مرغی در خورد وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات
و استعدادات ایشان کند رشحه[۱۲] فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبدالخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات
بودی حسین منصور را تربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه[۱۳] فرموده اند که روندگان راه را
ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زود
بمقصود میتوان رسید و آن آنست که رونده راه دران کوشد که خود را بواسطهٔ خلقی و خدمتی
در دل صاحبدلی جای کند چون دل این طائفه مورد نظر حق است او را نیز از آن نصیبی رسد رشحه[۱۴]
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان
خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان برای شما دعا کنند رشحه[۱۵] روزی کسی در حضور حضرت
عزیزان خوانده که ع عاشقان در دمی دو عید کنند ∴ ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته
که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایند گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوند
است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس
توفیق و قبول و یاد کرد و سه عید باشد رشحه[۱۶] روزی شیخ فخرالدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ واقع شد
جمیع بلفظ بَلیٰ جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ گوید هیچکس جواب
نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد
رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آنروز حق سبحانه
هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این
یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درون ست ∴ نگهدارش
که خوش مرغیست دمساز ∴ زبانش بند بگسل تا نپرد ∴ که نتوانی گرفتن بعد پرواز ∴ رباعیات
با هر که نشستی و نشد جمع دلت ∴ و ز تو نرمید زحمت آب و گلت ∴ از صحبت وی اگر تبرا
نکنی ∴ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ∴ بیچاره دلم که عاشق روی تو بود ∴ تا وقت صبوح

دوش در کوی تو بود م + چوگان سر زلف تو از حال سحال + می بردش و پنهان یکی گوی
تو بود م + چون ذکر بدل رسد دلت درد کند + آن ذکر بود که مرد را فرد کند + هر چند
که خاصیت آتش دارد + لیکن دو جهان برد دل تو سرد کند + خواهی که بحق رسی بیارام
ای تن + واندر طلب دوست بیارام ای تن + خواهی مدد از روح عزیزان یابی + پا از
سر خود ساخته و بیارامید تن ؎

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاہی طالبان باحضرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثناء والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنہ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ رضی	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الآخر	۱۳ سنہ ہجری	روضہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقول آخر روز دوشنبہ وبقول ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی رضی	۱۰	رجب	۳۳ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۶ سنہ ہجری		۱۰۸ سنہ ہجری سفینۃ
۵	حضرت امام جعفر صادق رضی	دوشنبہ ۱۵	رجب	۱۴۸ سنہ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرۂ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنہ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنہ ہجری نفحات	خرقان مخزن عرس	۱۰ محرم سنہ ۴۲۴ ہجری
۸	حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنہ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنہ ۵۷۵ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان سلمہ رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر سلمہ رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی سلمہ رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنہ ۷۱۸ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۷۱۵ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الاخر		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الاخر	سنہ ۷۷۲ ہجری	دیہ سوخار سلمہ رشحات	۸ جمادی الاول سفینۃ الاولیا
۱۶	حضرت خواجہ بہاؤ الدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ سفینہ	ربیع الاول	سنہ ۷۹۱ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاء الدین عطار رح	شب چہارشنبہ بعد نماز خفتن	رجب	سنہ ۸۰۲ ہجری	دیہ جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنون رح رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	سنہ ۸۹۵ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد وخشی رحمہ اللہ	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الاخر	سنہ ۱۰۱۲ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	سنہ ۱۰۳۴ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنہ ۱۰۷۹ ہجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاول			

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	سنہ ۱۱۹۵ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرایچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	سنہ ۱۲۱۸ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شنبہ قبل مغرب ۲۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۲۴۸ ہجری	لکھنؤ	
۳۱	حضرت میر ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	سنہ ۱۲۷۲ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ المتصلۃ برسول اللہ علیہ وعلیہم الف الف صلوٰۃ من رب البریۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت علی کرم اللہ وجہہ	شب دوشنبہ ۱۹	رمضان	سنہ ۴۰ ہجری	نجف اشرف	بقول بعضے جمعہ ۲۱
۲	حضرت امام حسین رض	جمعہ ۱۰	محرم	سنہ ۶۱ ہجری	کربلا	نزد بعض سنہ ۶۰ ہجری سے
۳	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنہ ۹۴ ہجری	جنۃ البقیع	نزد بعض سنہ ۹۵ ہجری سے
۴	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبہ ۷	ذی الحجہ	سنہ ۱۱۴ ہجری	جنۃ البقیع	نزد بعض سنہ ۱۱۵ ہجری سے
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع	شوال ۱۶
۶	حضرت امام موسیٰ کاظم رح	جمعہ ۵	رجب	سنہ ۱۸۳ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقول بعضے ۲۵
۷	حضرت علی بن موسیٰ رضا رض	جمعہ ۲۱ و نزد بعض ۹	رمضان	سنہ ۲۰۳ ہجری	مشہد مقدس	۹ صفر و نزد بعض سنہ ۲۰۶ ہجری سے
۸	حضرت معروف کرخی رح	جمعہ ۲	محرم	سنہ ۲۰۰ ہجری	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض ۱
۹	حضرت سری سقطی رح	بامداد سہ شنبہ ۳	رمضان	سنہ ۲۵۳ ہجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنہ ۲۵۰ ہجری سے
۱۰	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبہ ۲۹ و اصح ۲۷	رجب	سنہ ۲۹۸ ہجری	بغداد شریف	سنہ ۲۹۷ ہجری و نزد بعض سنہ ۲۹۹ ہجری
۱۱	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذی الحجہ	اصح سنہ ۳۳۴ ہجری	بغداد شریف	سنہ ۳۴۲ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۴	حضرت سید عبدالرزاق رح	۶	شوال	سنہ ۶۲۳ ہجری	بغداد شریف سفینۃ الاولیا	۸ ربیع الآخر و نزد بعضے [illegible]
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۸	ذی حجہ			
۱۶	حضرت سید عبدالوہاب رح					
۱۷	حضرت سید بہاؤالدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رحمہ اللہ					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رحمہ اللہ	۲۸	جمادی الآخری			
۲۸	حضرت شیخ عبدالاحد رحمہ اللہ	۲۸	ذی حجہ			
۲۹	حضرت شاہ سید محمد عابد سنامی رحمہ اللہ	۱۸	رمضان	سنہ ۱۱۶۰ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
	السلسلۃ للمشایخ الچشتیۃ الصابریۃ					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴ و نزد بعضے ۱	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	غرہ رجب و نزد بعضے ۵
۴	حضرت عبدالواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۶ ہجری	بصرہ	و نزد بعضے سنہ ۱۷۷ ہجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ ہجری	مکہ معظمہ	۷ و ۲۷ محرم

[illegible] بصری کا سلسلہ ایشان بواسطہ امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ تا سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ و اصحابہ اجمعین می رسد [illegible] در جنۃ المعلی قریب روضہ حضرت خدیجۃ الکبری رضی اللہ عنہا

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسله کبرویه بعد حضرت ابوالقاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی	۷	محرم	سنه ۵۱۷ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابوالنجیب رح	شنبه ۱۲	جمادی الآخر	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبری قدس سره	شنبه ۱۰	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ هجری	خوارزم در خانقاه خود	شنبه ۱۰ رمضان مخبر الواصلین
۲۱	حضرت بابا کمال رح	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا بابا الیکالی					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی قدس سره					
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری قدس سره					
	سلسله قادریه بعد حضرت ابوبکر شبلی رحمة الله علیه (بالا گذشت ۱۲)					
۱۳	حضرت شیخ عبدالواحد عبدالعزیز تمیمی رح		جمادی الآخر	سنه ۴۲۵ هجری	مقبره حضرت امام احمد حنبل رح	
۱۴	حضرت ابوالفرح طرطوسی	۳	شعبان مخزن			
۱۵	حضرت ابوالحسن علی الهکاری قدس سره		محرم	سنه ۴۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابوسعید مخزومی	۷	شعبان مخزن	سنه ۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی رح	شنبه ۹ بعد عصر	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین السحراوی رح					
۱۹	حضرت شیخ شمس الدین علی [illegible] قدس سره					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین [illegible]			سنه ۶۵۱ هجری		
۲۱	حضرت شیخ ابوالمکارم فاضل رح					

سطر ۵ قوله حضرت شیخ ابوبکر نساج و سلسله ایشان بواسطه حضرت ابوالقاسم گرگانی بیزده واسطه تا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم صعود می‌نماید چنانکه در سلسله نقشبندیه مفصلا گذشت ۱۲

سطر قوله حضرت سید جلال الدین بخاری و بعد ایشان حضرت [illegible]
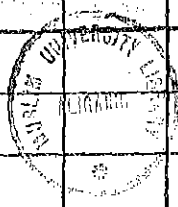
فہرست مضامین کتاب معمولات مظہریہ مرزا جانجانان شہید علیہ الرحمۃ و التمجید

تمت شد
سنہ ۱۳[illegible]ھ